از منظر قرآن کریم

عوامل انحراف خواص



مدیریت حوزه های علمیه

مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ

بسم الله الرحمن الرحیم

عوامل انحراف خواص از منظر قرآن کریم

نویسنده:

مجتبی مظلومی مراغه ای

ناشر چاپی:

حوزه علمیه قم - مرکز مدیریت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عوامل انحراف خواص از منظر قرآن کریم

مشخصات کتاب

نگارنده : حجت الاسلام مجتبی مظلومی مراغه ای

ناشر: مدیریت حوزه های علمیه، مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ

تحقیق پایانی سطح ۲ تبلیغ

موضوع:عوامل انحراف خواص از منظر

قرآن کریم

استاد راهنما:

حجت الاسلام والمسلمین جعفر جوان هوشیار

کد تحصیلی :

۱۰۲۲۲۲

حوزه سفیران هدایت

۱۳۹۴

ص: ۱

سپاسگذاری

↔

ص: ۱

«من لم یشکر المخلوق ، لم یشکر الخالق»

صدها فرشته بوسه بر آن دست می زند

کز کار خلق یک گره بسته وا کند

سپاس مخصوص خداوند مهربان که به انسان توانایی و دانایی بخشید تا به بندگانش شفقت ورزد، مهربانی کند و در حل

مشکلاتشان یاری شان نماید. از راحت خویش بگذرد و آسایش هم نوعان را مقدم دارد، باشد که پروردگار سمیع و بصیر است.

بر خود لازم دانستم تا از زحمات و راهنمایی های بی نظیر استاد ارجمندم حجت الاسلام هوشیار تشکر نمایم، همچنین از اساتید ارزشمند در طول تحصیل، مسئولین بزرگوار به خصوص مدیران دوره تحصیلم در حوزه علمیه سفیران هدایت تبریز ، که ذکر نام یکایک آنان بر این صفحه نمی گنجد تشکر کنم.

از پدر ، مادر و همسر عزیزم که در طول تحصیل با حمایت های معنوی خود در تکمیل تحصیلاتم کمک شایانی به من کردند.

عزیزانم همیشه نیازمند محبت ، لطف و دعای خیر شما هستم.

چکیده

عوام واژه ای است که در علوم فقهی شیعه از دیر باز مطرح بوده است ، اما از دو دهه گذشته واژه عوام و خواص بیشتر در میان عامه مردم مورد استفاده قرار گرفته است.

در اصطلاح عامیانه خواص یعنی مردم خاص و ویژه و ضد عوام ، واژه عوام هم به مردمانی اطلاق می شود که از ظاهر بین هستند و برای تشخیص حق از باطل باید از دیگران تقلید کنند.

وقتی که از خواص صحبت به میان می آید همه در این فکر هستند که خواص جمعی از افراد تحصیل کرده است ، در این پژوهش ثابت نموده ایم که چنین نیست و افراد با ایمان قوی ، دارای قدرت تحلیل مسائل و با بصیرت از گروه خواص بوده تا جایی که از تحصیلات بالایی نیز برخوردار نبوده اند.

عوامل انحراف خواص ، به سه عامل موثر تقسیم می شود که عبارتند از ، عوامل اخلاقی ، اعتقادی (عقیدتی ، فکری) و سیاسی– اجتماعی هستند ، گرایش به مظاهر دنیوی ، استفاده از مال حرام ، ولایت ناپذیری ، نداشتن ایمان واقعی ، بی بصیرتی و ملاحظات خویشاوندی از عوامل موثر در انحراف خواص هستند ، که با توضیح ، بیان و تکمیل این عوامل به ارائه راهکار برای جلوگیری از انحراف توده خواص اشاره نموده ایم.

با توجه به عوامل انحراف خواص ، اگر بخواهیم جلوی انحراف آنان را بگیریم ، تقویت ایمان و باور ، تقویت ولایت پذیری و تقویت بصیرت در این مساله تاثیر گذار خواهد بود.

عوام جامعه نباید تنها به تقلید و تابعیت از دیگران بسنده نمایند بلکه باید درصدد باشند که از عوام زدگی دور شده و به گروه خواص بپیوندند.

کلید واژه : عوام و خواص ، خواص از منظر قرآن ، عوامل انحراف خواص ، پیشگیری از انحراف خواص.

مقدمه

ص: ۲

از آغاز آفرینش انسان ، این موجود زندگی در جمع را دوست دارد ، لذا زمینه های انحراف از راه حق برای همه انسان ها وجود دارد زندگی انسان ها را در این جمع می توان به دو گروه تقسیم بندی کرد ، گروه عوام جامعه و گروه خواص آن.

گروه عوام جامعه گروهی هستند که به اصطلاح عقلشان به چشمشان بوده ، مقلد و تابع اند و ترس دارند که از جمعیت جدا شوند و نتوانند راه حق را پیدا کنند اما در مقابل آن گروه خواص وجود دارند که دارای قدرت تجزیه و تحلیل بوده و راهنمای گروه عوام می باشند.

تلاش ها و عملکرد گذشتگان چراغ هدایت بخش برای آیندگان است ، قرآن کریم می فرماید : فاعتبروا یا اولی الابصار(۱)؛ عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت.

مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در دیدار با فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) فرمودند «اگر خواص پایشان بلرزد ، یزید ها بر سر کار خواهند آمد» ، با این سخن تحقیق و بررسی انحراف خواص معنی و مفهوم پیدا می کند ، زیرا خواص یک جامعه راهنما برای سایر گروه ها هستند.

با نگاه به تاریخ می بینیم لرزش خواص در صدر اسلام کاری کرده که اکنون پس از گذشت چهارده قرن ، نسلهای جدید با مشکلات به وجود آمده آن دست و پنجه نرم می کنند ، همین لرزش ها و انحرافات خواص ، امیرالمومنین علی (ع) را خانه نشین کرد ، همین انحرافات امام حسین (ع) را به کربلا کشاند.

در رابطه با موضوع" عوامل انحراف خواص از منظر قرآن کریم "تا کنون تحقیقی کامل صورت نگرفته است ، مگر اینکه مقاله ای از آقای احمد حیدری در شماره ۲۳ فصلنامه مصباح منتشر شده است ، که بدلیل مختصر بودن مقاله ، موضوعات به صورت تفصیلی مطرح نشده است و در ضمن در مقاله یاد شده تنها به بیان عوامل انحراف بسنده شده و راهکاری را

۱- حشر) ۵۹ (، آیه ۲

ص: ۳

برای جلوگیری از انحراف توده خواص جامعه بیان نکرده است ، البته بایـد گفت در رابطه با موضوع " عوام و خواص "مقام معظم رهبری (مـدظله العـالی) سـخن به میان آورده انـد که مفصل ترین و جامع ترین این بیانات در دیـدار با فرمانـدهان لشـکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) می باشد.

در پژوهش حاضـر مطـالب را در چهـار فصـل بـا موضوعـات مفـاهیم و کلیات ، عوام و خواص از منظر قرآن کریم ، عوامل انحراف خواص از منظر قرآن کریم و راهکارهای جلوگیری خواص بیان نموده ایم ، شـیوه ای که در این پژوهش از آن اسـتفاده نموده ایم ، پژوهش کتابخانه ای بوده ، که از آیات و روایات نیز در بیان موضوعات استفاده نموده ایم.

اگر خواص یک جامعه از لحاظ ایمان و اعتقاد در ضـعف قرار بگیرند و همه چیز را با محک دنیا دوستی بسنجند ، زمینه انحراف را در خود به وجود آورده اند ، این بی ایمانی موجب می شود تا از بصـیرت خوبی برخوردار نباشـند ، لذا باید ایمان و باور را در توده خواص تقویت نمود.

مساله مهم دیگر اینکه اگر خواص ولایت پذیر نباشـند ، این عدم ولایت پذیری در شـرایط حساس و بحرانی ، تشخیص حق از باطل را سخت خواهد کرد ، لذا خواص یک جامعه منحرف شده و جامعه را به پرتگاه ظلمت و خاموشی خواهد برد.

امیـدواریم توانسـته باشـیم در این تحقیق مطـالب را خوب بیـان نموده و بـا معرفی گروه عوام و خواص و بیـان زمینه هـای انحراف و راهکارهایی برای جلوگیری از لرزش خواص ، بتوانیم در تسهیل تشخیص حق از باطل سهیم باشیم ، انشاءالله.

کلیات تحقیق

۱- بیان موضوع

ص: ۴

انسانها ذاتا از یک سرشت اند ، لذا زمینه انحراف از راه حق در میان همه آنها وجود دارد ، از آنجایی که انسان زندگی جمعی را دوست دارد ، می توان زندگی در این جمع را به دو گروه تقسیم بندی کرد ، گروه عوام جامعه و گروه خواص آن.

گروه عوام جامعه گروهی هستند که به اصطلاح عقلشان به چشمشان بوده ، مقلد و تابع اند و ترس دارند که از جمعیت جدا شوند و نتوانند راه حق را پیدا کنند اما در مقابل آن گروه خواص وجود دارند که دارای قدرت تجزیه و تحلیل بوده و راهنمای گروه عوام می باشند.

راهنما بودن خواص جامعه دارای نکاتی است ، زیرا اگر انحرافی در میان خواص بوجود بیاید جامعه را به سراشیبی سقوط و هلاکت می کشاند ، لذا باید سعی نمود تا عوامل این انحرافات را شناخته و از آن جلوگیری نمود.

در این نوشتار سعی داریم تا عوامل انحراف گروه خواص را از دیدگاه قرآن بررسی نموده و به صورت دسته بندی شده بیان نمائیم.

۲- ضرورت بحث

فاعتبروا یا اولی الابصار(۱)

"عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت"

تلاش ها و عملکرد گذشتگان چراغ هدایت بخش آیندگان می باشد ، تاریخ با آن همه عظمت عبرتی برای نسل های آینده است.

۱- حشر آیه ۲

ص: ۵

در بیان ضرورت بحث فوق همین بس که مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در دیدار با فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله فرمودند(۱) : اگر خواص پایشان بلرزد ، یزیدها بر سر کار خواهند آمد.

اینجا هست که ضرورت بحث در رابطه با عوامل انحراف خواص معنا پیدا می کند ، زیرا همانگونه که گفته شد خواص راهنمایی برای گروه عوام هستند ، اگر افرادی از گروه خواص لرزش کنند ، یک جامعه را به سوی پرتگاه هدایت کرده و از راه حق و حقیقت جدا می سازند.

با نگاهی به تاریخ اسلام می بینیم لرزش خواص گاهی کاری کرده که اکنون با گذشت چهارده قرن از آن ماجراها ، نسلهای فعلی ما با مشکلات آن روبرو شده اند ، این لرزش و انحراف امیر المومنین را خانه نشین کرده ، همین انحراف امام حسین (ع) را به کربلا کشانده است.

لذا ما درصدد آن هستیم تا با شناخت کامل این عوامل از دیدگاه قرآن از انحراف خواص در نسل کنونی و آیندگان تا حد امکان بکاهیم.

۳- اهداف کلی و جزئی تحقیق

۱-لبیک گویی به فرمایشات مقام معظم رهبری

۲-معرفی عوام و خواص

۳-شناخت عواملی که باعث انحراف خواص می شود

۴-آشنایی با ویژگی های خواص

۵-آشنایی با ویژگی های عوام

۶-بیان وظایف خواص

۴- پرسش های اصلی و فرعی تحقیق

۱- ۲۰ خرداد ۱۳۷۵

ص: ۶

در پژوهش حاضر درصدد هستیم تا به سوالات بیان شده در ذیل در حد توان علمی و تحقیقی خود پاسخ دهیم.

۱. عوام و خواص در قرآن چگونه معرفی شده اند؟

۲. ویژگی های عوام و خواص در قرآن چگونه بیان شده است؟

۳. قرآن چه وظایفی را برای خواص بیان نموده است ؟

۴. چه عواملی باعث انحراف خواص در قرآن بیان شده است؟

۵. چه راهکارهایی برای جلوگیری از انحراف خواص در قرآن وجود دارد؟

۵- فرضیه های تحقیق

آنچه که ما در اینجا بیان می کنیم ، یک حدس و گمان است که بر اساس اطلاعات قبلی خود در رابطه با سوالات بیان شده می باشد ، که خود وابسته به " اما و اگر " هایی نیز هست.

مثلاً اینکه خواص جامعه افرادی هستند که خود راهنمای دیگران می باشند ، اما از آنجایی که خود لفظ خواص در قرآن ذکر نشده و به علت آنکه قرآن کتابی جامع و کامل است الفاظی مانند " اکثرهم " ، " اولی الباب " و. . . بیان گردیده است.

در بیان ویژگی های خواص و عوام به صورت کامل در پژوهش بحث خواهیم نمود اما به نظر اگر دنیاپرستی ، غفلت از یاد خدا در میان خواص رایج شود باعث خواهد شد تا آنها از مسیر خود منحرف شوند.

اگر افرادی که خود را خواص می دانند ولایت پذیر نبوده و دارای ایمان قوی نباشند ، حتما از مسیر حق منحرف شده و جامعه را به سراشیبی سقوط خواهند برد.

در پایان باید گفت که با توجه به اینکه پژوهش مذکور توصیفی است نیاز به فرضیه ندارد.

۶- تاریخچه تحقیق

ص: ۷

تاکنون از زاویه خاصـی موضوع انحراف خواص از دیدگاه قرآن و روایات بررسـی نشده مگر اینکه مقاله ای از آقای احمد حیدری و مقالات موجود در شماره ۲۳ فصلنامه مصباح که در آنها نیز توضیحی اجمالی در رابطه با موضوع صورت نگرفته است.

البته مقـام معظم رهبری (مـدظله العـالی) در بیانـات متفاوتی در موضوع " عوام و خواص " سـخن به میان آورده انـد که مهمترین و کامل ترین آنها سخنرانی در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) می باشد که در آن به طور کامل به این بحث پرداخته اند. (۱)

۷- روش و متد تحقیق

روش و متد ما در این پژوهش به صورت توصـیفی و تحلیلی است ، شـیوه ای که به آن پناه جسته ایم پژوهش کتابخانه ای بوده و از آیات و روایات استفاده خواهیم نمود.

تلاش داریم تا ضـمن توصیف ویژگی های عوام و خواص به صورت تحلیلی موضوعات را بیان نمائیم ، البته در نهایت از منابعی که استفاده نموده ایم در بخش کتابنامه بیان خواهیم نمود.

۸- سرفصل های تحقیق

فصل اول : مفاهیم و کلیات (معنا و مفهوم عوام و خواص در لغت و اصطلاح)

فصل دوم : عوام و خواص از دیدگاه قرآن

مبحث اول : ویژگی های عوام و خواص از دیدگاه قرآن

مبحث دوم : وظایف عوام و خواص از دیدگاه قرآن

فصل سوم : عوامل انحراف خواص

مبحث اول : عوامل انحراف خواص از دیدگاه قرآن

۱- ۲۰ خرداد ۱۳۷۵

ص: ۸

فصل چهارم : راهکارهای جلوگیری از انحراف خواص

راهکارهای جلوگیری از انحراف خواص در قرآن

فصل پنجم : نتیجه گیری

۹- فهرست منابع اصلی تحقیق

۱. قرآن کریم

۲. نهج البلاغه

۳. ری شهری ، محمد محمدی؛ میزان الحکمه ، ۱۵ جلد ، قم : موسسه فرهنگی دارلحدیث ،۱۳۸۹ ه. ش.

۴. سعادت پرور ، علی؛ سرالاسراء ، ۴ جلد ، تهران : شرکت انتشارات احیاء کتاب ، ۱۳۸۷ ه. ش.

۵. مجلسی ، محمدباقر؛ بحار الانوار ، ۱۱۰ جلد ، بیروت : داراحیاء التراث العربی ، ۱۴۰۳ ه. ق.

۶. کلینی ، ابو جعفر محمد بن یعقوب ، الکافی ، ۷ جلد ، چاپ چهارم ، تهران ، دار الکتب الإسلامیه ، ۱۴۰۷ ه. ق.

۷. ایزدی خالق ، مرتضـی "؛ عوامل انحراف خواص از دیـدگاه قرآن کریم و نهـج البلاغه ، "مکاتبه و انـدیشه ، شـماره ۴۶ ، بهار و تابستان ۱۳۹۲.

۸. صادق زاده ، فاطمه "؛ راه پیشگیری از انحراف خواص در تعالیم دینی ، " فصلنامه مصباح ، شماره ۲۳ ، پاییز ۱۳۷۶

۹. بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ حضرت محمد رسول الله (ص) ، ۲۰/ ۳ / ۱۳۷۵.

فصل اول : مفاهیم و کلیات

اشاره

ص: ۹

ص: ۱۰

آنچه که در این نوشتار سعی خواهیم کرد تا بیان نمایم ، معرفی عوام و خواص از دیدگاه قرآن و زمینه های انحراف گروه خواص و عوامل پیشگیری از انحراف این گروه در جامعه است ، ضروری است قبل از ورود به بحث اصلی واژه عوام و خواص را از جنبه های مختلف بررسی نمایم تا مخاطب اطلاع کافی از گروههای مختلف جامعه داشته و ذهنش آمادگی کافی برای پذیرش بحث داشته باشد.

۱-۱- واژه عوام و خواص در لغت و اصطلاح

۱-۱-۱- واژه خواص در لغت و اصطلاح

واژه خواص و عوام به شکل مورد نظر ما در قرآن نیامده است ، بلکه واژه هایی در قرآن و روایت موجود می باشند که در بردارنده این معانی هستند که در ذیل به آنها اشاره نموده و توضیحات لازم را بیان خواهیم نمود.

واژهٔ" خواص "در اصطلاح به معنی مردمان خاصّ، ضد عوام و یا برگزیدگان قوم است.

۱-۱-۲ - واژه عوام در لغت و اصطلاح

واژهٔ" عوام "در لغت فارسی به معنی مردم کم سواد یا بی سواد به کار برده می شود و ترکیب هایی مانند عوامانه، عوام فریبی یا عوام فهم به همین معنی استفاده می گردد.

کلمهٔ" عوام "و" خواص "را به معنی فرومایگان و اشراف زادگان هم به کار می برند. (۱)

۱-۱-۳- عوام زدگی

۱- لغت نامه دهخدا ، ذیل واژه های عوام و خواص.

ص: ۱۱

عوام زدگی یعنی اینکه انسان درگیر نوعی هیاهو شده و در مسیر بدون بصیرت حرکت کند ، خداوند متعال در قرآن کریم این دسته از افراد را اکثریت نامیده و آنان را سخت نکوهش کرده است : وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ(۱)؛ ولی اکثرشان نمی دانند.

در جای دیگر می فرماید : وَ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ(۲)؛ بیشتر آنها تعقل نمی کنند.

همچنین در جای دیگر می فرماید : وَ ما كانَ اَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنينَ(۳)؛ بیشتر آنها مؤمن نیستند.

این اکثریت ها که بیان شد ، در مسیر حقیقت نیستند و نیاز مند آن است که با تلاش در مسیر بصیرت قرار بگیرند.

۱-۲- واژه خواص در قرآن

اشاره

قبل از بیان معانی واژه های عوام و خواص از قرآن قابل توضیح است که گروه خواص جامعه از دیرباز در دو جبهه متفاوت جبهه حق و باطل قرار داشته اند که ما بر اساس دسته بندی جبهه حق و باطل اشاره نموده ایم ، همچنین در قرآن واژه ای وجود دارد که هم به جبهه حق و هم به جبهه باطل اشاره دارد که به علت اینکه ما خواص جبهه حق و باطل را به صورت جداگانه بیان نمودیم ، واژه مورد نظر را در دسته واژه مشترک اشاره می کنیم.

۱-۲-۱- واژه های ویژه خواص در جبهه حق

۱-۲-۱-۱- حواریون

۱- اعراف (۷) ، آیه ۱۳۱.

۲- مائده (۵) ، آیه ۱۰۳.

۳- شعراء (۲۶) ، آیه ۱۵۹.

ص: ۱۲

هنگامی که حضرت عیسی (ع) به نبوت مبعوث شد و با معجزات فراوان خود ، حجت را به بنی اسرائیل تمام کرد ، دانست که عده ای کمر به نافرمانی با خدا و رسولش بسته اند لذا اعلام نمود آیا کسی هست که یاری رسان او در راه اطاعت از پروردگار متعال و راه حق باشد.

فَلَمَّآ أَحَسَّ عِیَسی مِنْهُمُ الْکُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِی إِلیَ اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِیُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ. (۱)

هنگامی که عیسی از آنان احساس کفر (و مخالفت) کرد، گفت: «کیست که یاور من به سوی خدا (برای تبلیغ آیین او) گردد؟» حواریون [شاگردان مخصوص او]گفتند: « ما یاوران خداییم ; به خدا ایمان آوردیم؛ و تو (نیز) گواه باش که ما اسلام آورده ایم.

حواریون جمع کلمه" حور "به معنی شستن و سفید کردن است ، همچنین در معنای کلمه حواریون جمع کلمه " حواری " به مفهوم اصحاب حضرت عیسی (ع) و سفید پوشان(۲) نیز اشاره شده است.

حواریون تعبیری قرآنی برای معرفی یاران مخلص و شاگردان ویژه حضرت عیسی (ع) می باشد ، تعداد آنان دوازده نفر می باشد که در انجیل متّی باب ۱۰ و لوقا باب ۶ ، اسامی حواریون چنین آمده است:

۱ پطرس ۲ اندریاس ۳ یعقوب ۴ یوحنا ۵ فیلوپس ۶ برتولولما ۷ توما ۸ متی ۹ یعقوب ابن حلفا ۱۰ شمعون، ملقب به غیور ۱۱ یهودابرادر یعقوب ۱۲ یهودای اسخریوطی که به مسیح خیانت کرد.

در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا(ع) نقل شده : از آن حضرت سؤال کردند : چرا حواریون به این نام نامیده شدند؟

۱- آل عمران(۳) ، آیه ۵۲.

۲- احمد ، باباحاجیانی ، کلمه به کلمه با قرآن (فرهنگ لغات قرآنی) ، چاپ اول ، تهران ، انتشارات توکلی ، ۱۳۸۳ ، ص ۱۰۹.

ص: ۱۳

امام(ع) فرمود : جمعی از مردم چنین تصور می کننـد که آنها شـغل لباسـشویی داشـته اند ولی در نزد ما علت آن این بوده که آنها ، هم خود را از آلودگی به گناه پاک کرده بودند ، و هم برای پاک کردن دیگران کوشش داشتند. (۱)

در قرآن این لفـظ تنهـا بر اصـحاب خـاص و شـاگردان ویژه حضـرت عیسـی (ع) اطلاق نشـده ، بلکه در عرف و روایات بر گروهی خاص از برگزیدگان و یاران امامان معصوم (ع) اشاره شده است.

در روایتی آمده است در روز قیامت منادی ندا می دهد :

حواریون رسول خدا (ص)که بر عهد با ایشان سلوک کردند و هیچ گاه پیمان نشکستند، کجایند؟ پس سلمان ، مقداد و ابوذر برمی خیزند.

آنگاه ندا می دهند: حواریون علی بن ابی طالب (ع)، وصـیّ رسول خدا(ص) کجایند؟ در اجابت به این ندا ، عَمْرو بن حَمِق خزاعی ، محمّـد بن ابی بکر، میثم تمّار و اویس قرنی برمی خیزنـد و وقتی حواریون امام حسن (ع) فراخوانـده می شوند، سـفیان بن ابی لیلی هَمْـدانی و حُـذیفه بن اسـید غفاری ، برمی خیزنـد. شـهدای کربلا در اجابت ندای (کجایند حواریین حسـین بن علی (ع))؟ قیام می کننـد و جُبَیر بن مطعم ، یحیی بن ام طویل ، ابو خالد کابلی و سـعید بن مسـیّب به عنوان حواریون علی بن حسـین (ع)، ندا را اجابت می کنـد و عبـداللّه بن شـریک عامری ، زراه بن اعین ، بریـد بن معاویه عجلی ، محمّد بن مسـلم ثقفی ، لیث مرادی ، عبداللّه بن ابی یعفور، عـامر بن عبـداللّه بن جـذاعه ، حجر بن زائـده و حمران بن اَعْین به عنوان حواریین امـام بـاقر و امام صادق (ع)نـدای منادی را اجابت می کنند و برمی خیزند. (۲)

۱-۲-۱-۲- صاحبان کتاب (عالمان اهل کتاب)

۱- محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (شیخ صدوق) ، عیون اخبار الرضا ، جلد ۲، تهران ، انتشارات جهان ، ۱۳۸۷ ، ص ۷۹.

۲- عبداله مامقانی ، تنقیح المقال ، ج ۱ ، قم ، انتشارات موسسه آل البیت ، ۱۳۸۹ ، صفحه ۱۹۷.

ص: ۱۴

یکی دیگر از گروه خواص اهل حق عالمان اهل کتاب هستند ، عالمانی که حقایق الهی را درک کرده اند و توجه عوام را به خود جلب می کنند ، زمانی که در قرآن درباره دانشمندان و عالمان اهل کتاب سخن به میان آمده است ، نقش عالمان اهل کتاب با واژه" اوتوا الکتاب "معرفی گردیده است.

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ(۱)؛ و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خدا، از کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شده، پیمان گرفت که حتماً آن را برای مردم آشکار سازید و کتمان نکنید.

۱-۲-۱-۳- اولوالعلم (عالمان ربانی)

علم در دین مبین اسلام از ارزش و منزلت خاصی برخوردار است ، علم در دیدگاه قرآن و روایات آن بینش و فهمی است که انسان را به خداوند متعال نزدیک تر می کند و انسان را در راه رسیدن به عبودیت و بندگی خداوند یاری می دهد و هر عملی که انسان را در این مسیر قرار ندهد جهل است.

خداوند در قرآن دانشمندان و کسانی که از علم برخوردارند جزو افراد خدا ترس توصیف نموده است :

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ(۲)؛ تنها از میان بندگان او ، دانشمندان خدا ترسند ، در حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود : کَفَی بِخَشْیَهِ اللَّهِ عِلْما(۳)؛ علم برای خشیت و ترس از خدا کافی است.

۱- آل عمران (۳) ، آیه ۱۸۷.

۲- فاطر (۳۵) ، آیه ۲۸.

۳- محمد باقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ۲ ، ص ۲۷.

ص: ۱۵

بنـابراین تفـاوت عمـده اسـلام بـا سـایر مکاتب و دیـدگاه های بشـری در رابطه با علم این است که اسـلام علم را به عنوان یک واژه مقدس در جهت رشد و بالندگی و در نهایت سعادت بشری می داند و مطلق دانستن را در زمره علم قرار نمی دهد.

راه رسـیدن به علم تهـذیب و تزکیه نفس و جهـاد اکبر است ، تا راه رسـیدن به آن هموار گردیـده و این موهبت عظیم الهی به انوار قلب آدمی افاضه گردد.

امـام صـادق (ع) می فرمایـد : لَیْسَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ، اِنَّما هُوَ نُورٌ یَقَعُ فی قَلْبِ مَنْ یُریـدُ اللّهُ تَبارَکَ وَ تَعالی اَنْ یَهْدِیَهُ(۱)؛ علم بـا تعلّم به دست نمی آید، بلکه نوری است که در قلب هر کس که خدا هدایتش را اراده کند، واقع می شود.

انسان های پاک سرشتی که این موهبت الهی از سوی خداوند متعال به انوار نورانی آنها افاضه گردیده است و ضمیری روشن و حق بینی به آنها عطا شده است در لسان قرآن به " اوالعلم "معرفی گردیده اند.

شَهِدَ اللّهُ اَنَّهُ لا اِلَهَ اِلاّ هُوَ وَالْمَلائِکَهُ وَ اُولُوا الْعِلْمِ (۲)؛ خدا و ملائکه و عالمان ، شهادت می دهند جز او خدایی نیست.

برای رسـیدن به این موهبت الهی ابزاری به نـام عقـل نیـاز است تـا انسـان بتوانـد بـا درک صـحیح و شـناخت خـدا ، علم به حقایق ، تشخیص حق از باطل و هدایت گر باشد.

عقـل در اسـلام از جایگاه و ارزش ویژه ای برخوردار است ، واژه عقل در قرآن به کار نرفته است اما مشـتقات این واژه ۴۹ مرتبه در قرآن تکرار شده است که فعل تعقلون ۲۴ مرتبه ، فعل یعقلون ۲۲ مرتبه و یفعل ۱ مرتبه ذکر گردیده است.

۱- همان ، ج ۱ ، صفحه ۲۳۵.

۲- آل عمران (۳) ، آیه ۱۸.

ص: ۱۶

علامه محمد حسین طباطبایی (ره) مفسر کبیر قرآن کریم معتقد است که علت به کار نرفتن واژه عقل در قرآن گویا به معنای امروزی از اسم های مستحدث بالغلبه است که به شکل اسمی در قرآن استعمال نشده است. (۱)

قرآن کریم مکررا با بیان" افلا تعقلون "و" افلا یعقلون "انسان را به عقل ورزی تشویق می کند ، قُل لَّوْ شَاء اللّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلاَ أَدْرَاكُم بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ (۲)؛ بگو اگر خدا می خواست آن را بر شما نمی خواندم و [خدا] شما را بدان آگاه نمی گردانید قطعا پیش از [آوردن] آن روزگاری در میان شما به سر برده ام آیا فکر نمی کنید.

در قرآن کریم ، تعبیرات و اصطلاحات گوناگونی برای علما و دانشمندان ذکر شده که عبارت از : علما ، عالمون و عالمین ، الذین یعلمون ، الذین اوتوا العلم ، الراسخون فی العلم ، اولوا العلم ، اولوا الالباب و اولی الالباب ، اولی النهی ، اولی الابصار ، من عنده الکتاب من عبده من الکتاب ، قوم یعلمون قوم یعقلون ، قوم یتفکرون ، ربانیون (علمای مسیحی) ، احبار(علمای یهود) و رهبان.

که در میان واژه های فوق در قرآن کریم واژه هایی همچون " اولی الباب " ، " اولی الابصار "و " اولی النهی "دلالت بر عقل دارند و تاکیدی بر خردمندی هستند ، زیرا اولو در عربی به معنی صاحب و الباب جمع لبّ است ، که به معنی خرد می باشد ، در جمع به معنای صاحبان عقل و خرد به کار رفته است (۳)، اولی الابصار هم به معنی صاحبان بصیرت به کار رفته و مفهوم فوق را به ذهن می رساند.

عالمان و عاقلان در قرآن کریم خواص اهل حق ذکر شده اند ، افرادی که نگاهشان از ظواهر دنیوی و مادی فراتر رفته و چشم بصیرت گونه ای در درک حقایق داشته و در عواقب امور دقت دارند این گونه افراد در پیشگاه خداوند از منزلت خاص برخوردار هستند ، يَرْفَعِ

۱- سید محمد حسین طباطبایی ، تفسیر المیزان ، جلد ۲ ، ص ۳۶۹ ، ذیل تفسیر آیه ۲۶۹ بقره.

۲- یونس ، آیه ۱۶.

۳- حسین بن محمد راغب اصفهانی ، مفردات الفاظ قرآن ، بیروت ، انتشارات داراقلم ، ۱۴۱۲ ه. ق ، ص ۲۳۶.

ص: ۱۷

اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَالَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ(۱)؛ خدا [رتبه] کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گرداند.

علامه طباطبایی (ره) در ذیل این آیه می گوید:

این آیه دلالت می کند که مؤمنان دو گروه هستند؛ یکی آنها که تنها مؤمنند (عوام) ، دوم آنها که هم مؤمنند و هم عالم. گروه دوم بر گروه اول برتری دارند. (۲)

۱-۲-۱-۴- خواص مستضعف

خواص حق که خوب عمل می کنند ، در قرآن به عنوان مستضعف نامیده شده اند ، البته قابل ذکر است که مستضعفین در گروه عوام هستند که در ذیل گروه عوام توضیحات کامل خواهد آمد ، حضرت هارون وقتی مورد توبیخ برادر بزرگوارش قرار گرفت که چرا در برابر گوساله پرستی بنی اسرائیل اقدامی نکردی فرمود: اِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونی وَ کادُوا یَقْتُلُونَنی(۳)؛ همانا این قوم خوار و ناتوانم کردند و نزدیک بود مرا بکشند.

در روایتی وارد شده است هنگامی که امام علی (ع) را برای بیعت کردن به مسجد بردند ، حضرت با اشاره به قبر پیامبر (ص) همین آیه را خواند. (۴)

پیامبر اسلام (ص)نیز خطاب به امام علی ، امام حسن و امام حسین (ع)فرمود : اَنْتُمُ الْمُسْتَضْعَفُونَ بَعْدی(۵)؛ شما پس از من ، مستضعفان خواهید بود.

۱- مجادله (۵۸) ، ۱۱.

۲- سید محمد حسین طباطبایی ، همان ، ذیل آیه مورد بحث.

۳- اعراف (۷) ، آیه ۱۵۰.

۴- محمد باقر مجلسی ، همان ، ج ۲۸ ، ص ۲۲۰.

۵- عبد علی بن جمعه العروسی حویزی ، تفسیر نورالثقلین ، ج ۴ ، قم ، انتشارات اسماعیلیان ، ۱۳۸۳ ، ص ۱۱۰.

ص: ۱۸

استضعاف خواص بدین معناست که همه امکانات مادی خواص را کافران و مشرکان و همچنین مستبدان می گیرند و آنان را تحت فشارهای سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی قرار می دهند تا اینکه نتوانند قیام کنند ، خداوند به این گروه از خواص وعده خلافت را داده است.

وَ نُرِیدُ اَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الارْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ اَئمهً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثینَ وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الارْضِ(۱)؛ و اراده کردیم که بر مستضعفان ، منّت گذاریم و آنان را جانشینان و وارثان زمین قرار دهیم و در زمین استقرار و قدرت بخشیم.

این وعده الهی درباره حضرت موسی (ع) و حضرت هارون (ع) تحقق یافت و نمونه عملی دیگر آن درباره حضرت ولی عصر (عج) صدق می کند و در آینده حکومت زمین به مستضعفان خواهد رسید.

۱-۲-۲- واژه های ویژه خواص در جبهه باطل

۱-۲-۲-۱- مستکبران

واژه مستکبر و یا استکبار یکی از رذائل اخلاقی در دین اسلام به شمار می رود که بسیار در آموزه دینی ما مورد نکوهش قرار گرفته است؛ فَلَا تُزَکُّوا أَنفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَی(۲)؛ پس خودستایی نکنید، او پرهیزگاران را بهتر می شناسد.

استکبار به معنای برتری خواهی و عناد در پذیرش حق و همچنین خود بزرگ بینی بکار رفته است(۳) ، در قرآن کریم مستکبران دارای ویژگی هایی چون : مغرور، لجوج، پیمان شکن، اغواگر و گمراه کننده، مخالف حق، قاتل پیامبران و. . . هستند.

۱- قصص (۲۸) ، آیه ۵.

۲- نجم (۵۳) ، آیه ۳۲.

۳- محمد بن مکرم ابن منظور ، لسان العرب ، ذیل واژه" کبر"

ص: ۱۹

استکبار با مشتقاتش ۴۸ بار در قرآن کریم آمده که ۴ مورد آن به استکبار ابلیس وما بقی به استکبار انسان اشاره دارد.

استکبار خصلتی در انسان هست که خود را بزرگ می پندارد ولی در اصل بزرگ نیست ، بنابراین استکبار خلق و خویی هست که موجب می شود تا شخص خود را بزرگ شمرده و از این رو، از قوانین و یا هر امر معقول و عرفی ، گردن کشی کرده و سرپیچی کند.

در قرآن کریم ، در آیه ۳۴ سوره بقره ، آیه ۷۴ سوره قصص و آیه ۴۶ سوره مومنون؛ فرعون و ابلیس به عنوان دو نماد از شخصیت مستکبران مورد تحلیل شخصیتی قرار گرفته اند.

فرعون برای خود در یک فرایند طولانی شخصیتی ساخت که قرآن از آن به شخصیت استکباری تعبیرمی کند. این شخصیت دارای گونه ای از رفتار و منش و کنش است که شناسایی آن راهی برای تشخیص و تعیین مولفه های شخصیت های مستکبر واستکباری است.

شخصیت استکباری ایشان چنان در ایشان ریشه می دواند به طوری که مردمان را به خاطر پذیرش امری قلبی مواخذه می کنند و خواهان هماهنگی و همراهی مردم با عقاید خود می شوند. به گونه ای که اگر کسی بر خلاف و پیش از هماهنگی با ایشان به مطلب و موضوعی دیگری عقیده پیدا کرد باید مواخذه و مجازات گردد.

در داستان ایمان آوری ساحران قرآن گزارش می کند که فرعون ساحران را به جهت عدم هماهنگی با وی مجازات می کند. بدین معنا که مستکبران و حکومت های استکباری مردمان را به جهت عقیده مخالف یافتن مواخذه و مجازات می کنند. (۱)

از آنجایی که سردمداران گمراهی روحیه خود بزرگ بینی ، کبر و استکباری دارند در زمره خواص اهل باطل قرار گرفته اند.

"قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِی آمَنتُم بِهِ كَافِرُونَ " (۲).

۱- برداشتی از برنامه تلویزیونی درسهایی از قرآن حجت الاسلام قرائتی با موضوع دشمن شناسی و استکبار ستیزی (۱۳ آبان ۱۳۸۹).
۲- اعراف (۷) ، آیه ۷۶.

ص: ۲۰

مستکبران گفتند: (ولی)ما به آنچه شما به آن ایمان آورده اید، کافریم.

در قرآن کریم و روایات ائمه اطهار (ع) همکاری با این گروه از خواص به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است ، استکبار دارای چهره های گوناگون است که باید با آن مقابله کرد ، اگر انسانهای الهی با چهره های گوناگون استکبار مقابله نکرده و تباهگری و ستم پیشگی آنها را دفع نکنند ، زمین را تباهی و ستم پر خواهد ساخت.

"وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ " (۱).

و اگر خداوند، بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نمی کرد، زمین را فساد فرا می گرفت.

۱-۲-۲-۲- مترفان (خوشگذرانان و مرفهای بی درد)

یکی از مواع اساسی که انسان را از رسیدن به حق و حقیقت باز می دارد ، سرگرم شدن در کارهای لغو و بیهوده و خوشگذرانی در دنیا هست ، که باعث تباهی و سقوط انسان می شود.

لغت شناسان عرب در باره واژه " ترف "چنین می نویسند:

"ترف "یعنی برخورداری از نعمت، و" ترفه"یعنی نعمت ، مترف کسی است که راحتی و آسایش در زندگی او را فریفته باشد و مترف دارای نعمت زیاد و گشایش در بهرهوری از دنیا و خواستههای آن باشد. (۲)

راغب اصفهانی می نویسد" : ترف "که از ماده اتراف است، به معنی توسعه و گسترش در نعمت است. (۳)

۱- بقره (۲) ، آیه ۲۵۱.

۲- محمد بن مکرم ابن منظور ، همان ، ج ۹، ص ۱۷.

۳- حسین بن محمد راغب اصفهانی ، همان ، ذیل واژه" ترف."

ص: ۲۱

در کتاب مجمع البیان آمده است" : ترف "یعنی نعمت، ابن عرفه گفته است: مترف کسی است که به خود واگذاشته شده، آنچه بخواهد میکند، و از وی جلوگیری نشود. (۱)

در جای دیگری آمده است که" : مُتْرَف "از ماده" ترف ("بروزن طرف) به معنی" تنعم "است، و مترف به کسی می گویند که فزونی نعمت و زندگی مرفه او را مست و مغرور و غافل کرده، و به طغیان گری واداشته است. (۲)

دو واژه " اتراف "و " ترف "در معنای لغوی خود نزدیک به هم هستند ، مشتقات این واژه ۸ بار در قرآن کریم آمده که ۵ مورد آن به صورت اسم مفعول ، و ۳ مورد به صورت فعل ماضی به کار رفته که در همه این موارد در مقام نکوهش قرار گرفته است.

از آن جایی که بسیاری از متّنعمان، غرق شهوات و هوسها می شوند، واژه" مترفین "در قرآن به معنی کسانی که مست و مغرور به نعمت شده و طغیان کرده اند آمده است و مصداق آن غالباً پادشاهان و جباران و ثروتمندان مستکبر و خود خواه است؛ آنهایی که با قیام انبیاء به دوران خودکامگیشان پایان داده می شد و منافع نامشروعشان به خطر می افتاد و مستضعفان از چنگال آنها رهایی می یافتند و به همین دلیل با انواع حیله ها و بهانه ها، به تخدیر و تحمیق مردم می پرداختند و امروزه نیز بیشترین فساد دنیا از همین "مترفین "سرچشمه می گیرد. (۳)

ویژگیهای مترفان

اشاره

برای آشنایی بیشتر با این گروه نیاز است تا به بررسی ویژگیهای این گروه از خواص اهل باطل اشاره نمائیم.

الف) تقلید کورکورانه از آئین گذشتگان خود

۱- فضل بن حسن طبرسی ، مجمع البیان ، ج ۵ ، تهران ، انتشارات ناصر خسرو ، ۱۳۷۲، ص ۶۲۵.

۲- محمد بن مکرم ابن منظور ، همان ، ج ۹ ، ص۱۷.

۳- ناصر مکارم شیرازی و دیگران ، تفسیر نمونه ، ج ۲۱ ، تهران ، نشر دارالکتب الاسلامیه ، ۱۳۸۰ ، ص ۳۸.

ص: ۲۲

زمانی که اسباب عیش و نوش و خوشگذرانی مترفین به خطر افتد بدون توجه به منطق و براهین وحیانی پیامبران (ص) و ائمه اطهار (ع) از سنت های متحجرانه گذشتگان خود دم می زنند.

وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ(۱)؛ و این گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو، انذارکننده ای نفرستادیم مگر این که ثروتمندان مست و مغرور آن گفتند: «ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می کنیم.

در آیه مورد بحث، این گفتار "اِنّا وَجَدْنا علی امّه"... را از توانگران اهل آبادی ها نقل کرده و آن بدان جهت است که طبع تنّعم و ناز پرورد گی، انسان را وادار می کند از بار سنگین تحقیق، شانه خالی نموده، دست به دامن تقلید کورکورانه شود. (۲)

هم چنین از گفتار ذکر شده معلوم می شود گرایش به مادّی گری و دنیا طلبی قدرت اندیشه را تضعیف ، و آدمی را به سمت تقلید کورکورانه سوق می دهد. (۳)

از این که در جوامع شرک پیشه، تنها سخن مرفّهان ذکر گردیده با آن که اندیشه شرک مختص آنان نبوده است می توان استفاده کرد که آنان، نقش اصلی را در تعیین گرایش های جامعه داشته اند(۴)؛ هم چنین از آیه استفاده می شود اشراف گرایی در نسل آدمی تأثیر می گذارد و اخلاق و اعتقاد آنان را طوری می سازد که در مقام مخالفت با جریان های برخاسته از عقل و وحی برمی آیند و هر سخن حقی را که با هواهای نفسانی آنان همسویی نداشته باشد نمی پذیرند.

ب) ملاک و معیار قرار دادن ثروت و امکانات مادّی

۱- زخرف(۴۳) ، آیه ۲۳.

۲- سید محمد حسین طباطبایی ، همان ، ج۱۸، ص۱۳۸.

۳- اکبر هاشمی رفسنجانی و دیگران ، تفسیر راهنما , ج ۱۷ ، چاپ اول ، قم ، بوستان کتاب ، ۱۳۸۱، ص۴۵.

۴- اکبر هاشمی رفسنجانی و دیگران ، همان، ص ۴۶.

ص: ۲۳

حرکت انبیا به گونه ای بوده است که همیشه منافع سرمایه داران به خطر می افتد به همین خاطر این مرفعهای بی درد در صدد هستند تا با ایجاد انحراف در جامعه اموال خود را حفظ کنند به همین خاطر معتقد هستند که وجود این اموال و اولاد زیاد نشانه علاقه خداوند متعال به آنها است.

وَ قَالُوا نَحْنُ أَكثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ(۱)؛ و (مترفان) گفتند اموال و اولاد ما (از همه) بیشتر است (و این نشانه علاقه خدا به ماست) و ما هرگز مجازات نخواهیم شد.

ج) انکار توحید و معاد

قرآن کریم در این باره می فرماید: وَ قَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِهِ الَّذِينَ كفَرُوا وَ كذَّبُوا بِلِقَاء الْآخِرَهِ وَ أَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَياهِ الدُّنْيا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكمْ يأْكلُ مِمَّا تَأْكلُونَ مِنْهُ وَ يشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ(۲)؛ ولی اشرافیان (خودخواه) از قوم او (نوح) که کافر بودند، و دیدار آخرت را تکذیب می کردند، و در زندگی دنیا به آنان ناز و نعمت داده بودیم، گفتند: این بشری است مثل شما از آنچه می خورید می خورد و از آنچه می نوشید می نوشد! (پس چگونه می تواند پیامبر باشد؟!)»

از استدلال آنها که گفتند: او مانند سایر مردم است چون مثل انسان می خورد و می نوشد، معلوم می شود که برای انسان غیر از خوردن و نوشیدن که از خواصّ حیوانات است کمال و فضیلت دیگری سراغ نداشتند. تنها خوشبختی بشر را در این می دانستند که همانند حیوانات در بهره وری از انواع لذّات آزاد باشد. (۳)

د) فسق

۱- سبأ (۳۴) ، آیه ۳۵.

۲- مومنون (۲۳) ، آیه۳۳.

۳- سید محمد حسین طباطبایی ، همان ، ج۱۵، ص۴۲.

ص: ۲۴

از خصوصیّات دیگر مترفین، فسق یعنی از حدّ و حقوق حقّه خارج شدن است: وَ إِذَا أَرَدْنَا أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُواْ فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا(۱)؛ و هنگامی که بخواهیم، شهر و دیاری را هلاک کنیم ، نخست اوامر خود را برای" مترفین " آنجا ، بیان می داریم ، سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند، آنها را به شدّت درهم می کوبیم.

۵) ظلم و جرم

در جوامع مختلف ، بسیاری از افراد به علت بی تفاوتی به مفاسد موجود محکوم و مورد انتقاد هستند از این رو قرآن این گروه را مورد نکوهش خود قرار داده و آنان را جزء مترفان جامعه معرفی کرده است.

وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مَا أُتْرِفُواْ فِيهِ وَ كَانُواْ مُجْرِمِينَ(۲)؛ و آنان که ستم می کردند، از تنّعم و کامجویی پیروی کردند و گناهکار بودند و نابود شدند.

در این آیه از جمله " کانوا مجرمین "بر می آید که مردمان خوشگذران و پیرو لذّات، مردمانی بودند که به جرم و بزهکاری عادت کرده و در انجام آن پافشاری می کردند.

۱-۲-۲-۳- پیشوایان گمراهی

در جوامع باطل ، خواص ، گمراه کننده جامعه هستند و همیشه با حیله های مکرر خود تلاش می کنند تا جامعه را به سراشیبی برده و به هلاکت برسانند ، قرآن کریم این گروه را" پیشوایان گمراهی "معرفی می کند.

۱- اسراء (۱۷) ، آیه ۱۶.

۲- هود (۱۱) ، آیه ۱۱۶.

ص: ۲۵

إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُواْ مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُواْ وَرَأَوُاْ الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ(۱)؛ در آن هنگام که عذاب را مشاهده کنند و پیوند میانشان بریده گردد ، پیشوایان (کفر) ، از پیروان خود بیزاری جویند.

۱-۲-۳- واژه ی مشترک

۱-۲-۳-۱- ملاء

اشاره

ملأ ، گروهی را می گویند که بر فکر خاص اتفاق نظر دارند و منظر و دیدارشان چشم ها را پر می کند و شخصیت ظاهری شان مردم را به خود متوجه می سازد(۲). ملأـ در واقع همان اشراف هستند که وضع ظاهری شان نظر افراد محروم را به خود جلب می کند. اینان سیاست مدارانی خودکامه اند که در تضعیف روحیه مستضعفان نقش فعالی دارند. به طورکلی، گروه ملأ افرادی هستند که در رأس قدرت قرار دارند و پیوسته هم رأی و پشتیبان یکدیگرند و به عبارت دیگر، گروه برگزیدگان سیاسی هستند که رتق وفتق امور را در دست دارند.

کاربردهای گوناگون این واژه در قرآن نشان می دهد که این گروه اشراف و شخصیتهایی هستند که خط دهی اجتماعی ، سیاسی و. . . جامعه را بر عهده داشته و بازوی فکری اجتماعی ، سیاسی و. . . اعم از خوب یا بد می باشند.

واژه ملاء به هر دو جبهه گروه خواص اطلاق شده است که در اینجا برای هر کدام نمونه ای را بیان می کنیم.

الف) ملاء جبهه حق که خوب عمل کردند مانند خواص حضرت سلیمان

۱- بقره (۲) ، آیه ۱۶۶.

۲- حسین ابن محمد راغب اصفهانی ، همان ، کتاب میم.

ص: ۲۶

قَالَ يَأَيُّهَا الْمَلَؤُاْ أَيُّكُمْ يَأْتِينِى بِعَرْشِهَا قَبْلَ أن يَأْتُونِى مُسْلِمِينَ(۱)؛ (سلیمان) گفت: ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او (بلقیس، ملکه ی سبا) را - قبل از آن که آنان به حال تسلیم نزد من آیند - برای من می آورد؟

در اینجا دو نفر اعلام آمادگی کردند ، نخست" عفریتی "از جن رو به سوی سلیمان کرده گفت: من تخت او را پیش از آن که مجلس تو پایان گیرد، و از جای برخیزی نزد تو می آورم" ، عفریت "به معنی فرد گردنکش و خبیث است ، دومین نفر، مرد صالحی بود که آگاهی قابل ملاحظه ای از کتاب الهی داشت.

ب) سران جبهه باطل که خوب عمل کردند مانند خواص بلقیس (ملکه سباء)

این افراد با اینکه در جبهه باطل بودند اما با مشورت دادن به بلقیس در جهت جلوگیری از فساد و غوطه ور شدن جامعه در ظلالت و گمراهی کمک کردند ، آیه ذیل به این بحث اشاره دارد.

قَالَتْ يَأَيُّهَا الْمَلَؤُاْ أَفْتُونِى فِى أَمْرِى مَا كُنتُ قَاطِعَهً أَمْراً حَتَّى تَشْهَدُونِ؛ قَالُواْ نَحْنُ أُوْلُواْ قُوَّهٍ وَأُوْلُواْ بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِى مَاذَا تَأْمُرِينَ(۲)؛ (بلقیس) گفت: ای بزرگان! در کارم نظر دهید که بی حضور شما (تاکنون) کاری را فیصله نداده ام؛ (اشراف) گفتند: ما سخت نیرومند و دلاوریم (و نباید در برابر یک نامه از موضع ضعف برخورد کنیم)، ولی اختیار کار با توست، نظر خود را بیان فرما تا ببینیم چه دستور می دهی؟ (و ما با قدرت انجام دهیم).

۱- نمل (۲۷) ، آیه ۳۸.

۲- همان ، آیات ۳۲ و ۳۳.

ص: ۲۷

آیات فوق نشان می دهد که اولاً بلقیس حکومتی خودکامه نداشته و در امور با صاحبان خرد به مشورت می پرداخت و ثانیاً بزرگان نیز بدون تمجید و چاپلوسی به قدرت و نهراسیدن به خاطر یک نامه اشاره کردند.

۱-۳- واژه عوام در قرآن

۱-۳-۱- الناس

اشاره

"ناس ، "اسم جمع است(۱) و به معنای مردم یا جماعت مردم می آیـد. (۲)اصـل " النّاس " ، "أناس "از" انس "است ، در اثر دخول الف و لام تعریف ، همزه آن ساقط شده و لام تعریف در نون ادغام شده است. (۳)

در قرآن کریم ، آیه ای وجود نـدارد که لفظ ناس، بدون" الف و لام ، "ذکر شده باشد، بلکه در تمام آیاتی که این لفظ، ذکر شده همراه با" الف و لام ، "بیان شده است.

در قرآن از واژه النـاس دو معنا اراده شـده است ، یکی در معنای عموم و دیگری در معنای گروه خاص که عوام جامعه هسـتند ، در ذیل آیات قرآنی در باره هر دو گروه را بیان می کنیم.

۱-۳-۱-۱- اراده الناس در معنای عموم

رَبَّنـا إِنَّکَ جامِعُ النّاسِ لِیَوْمٍ لا رَیْبَ فیهِ إِنَّ اللّهَ لا یُخْلِفُ الْمیعادَ(۴)؛ پروردگارا ! تو مردم را ، برای روزی که تردیـدی در آن نیست ، جمع خواهی کرد؛ زیرا خداوند از وعده خود، تخلف نمی کند.

۱- یعنی دلالت بر مجموعی از افراد می کنـد و دارای معنای جمعی است، ولی از جنس خودش مفرد ندارد؛ مانند نساء که به معنای زنان است ولی از جنس خودش مفرد ندارد ؛ جلال الدین سیوطی، البهجه المرضیه ، ج ۱، چاپ ششم ، قم ، نشر مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان ، ۱۳۷۰ه. ش ، ص ۳۲.

۲- سید علی اکبر قرشی ، قاموس قرآن ، ج ۷، تهران ، نشر دارالکتب الاسلامیه ، ۱۳۷۱ ه. ش ، ص ۱۲۹.

۳- همان ، ص ۳۰۳.

۴- آل عمران (۳) ، آیه ۹.

ص: ۲۸

يَأَيُّهَا النّاسُ اعْبُدُواْ رَبَّكُمُ(۱)؛ ای مردم! پروردگارتان که شما را آفرید، پرستش کنید.

در دو آیه بالا مقصود از لفظ الناس خطاب قرار دادن عموم مردم است.

۱-۳-۱-۲- اراده الناس در معنای گروه خاص

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ(۲) ؛ بگو : پناه می برم به پروردگار مردم.

مفسران معتقدند؛ در این آیه از لفظ " ناس "اراده بچه های در شکم مادر شده است نه تمام مردم

وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلاً وَ مِنَ الصَّالِحين(۳)؛ و با مردم، در گاهواره و در حالت کهولت (و میان سال شدن) سخن خواهد گفت و از شایستگان است.

مراد از ناس در آین آیه، بنی اسرائیل و افراد حاضر در زمان زندگانی حضرت عیسی (ع) است. (۴)

أَمْ يَحْسُدُونَ النّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِه(۵)؛ یا این که نسبت به مردم پیامبر و خاندانش، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می ورزند؟

از نگاه شیعه مراد از ناس، در این آیه، پیامبر اسلام (ص) و خاندان پاکش می باشد. (۶)

۱-۳-۲- مستضعفان

اشاره

۱- بقره (۲) ، آیه ۲۱.

۲- بقره (۲) ، آیه ۲۱.

۳- آل عمران (۳) ، آیه ۴۶.

۴- سید محمد ابراهیم بروجردی، تفسیر جامع ، ج ۱، چاپ ششم ، تهران ، انشارات صدر ،۱۳۶۶ ، ص ۴۳۲ و ۴۳۳.

۵- نساء(۴) ، آیه ۵۴.

۶- ناصر مکارم شیرازی و دیگران ، همان ، ج ۳، ص ۴۲۱.

ص: ۲۹

در مقابل واژه مستکبران که جزء خواص بد بودند ، مستضعفان وجود دارند.

واژه " مستضعفان " جمع واژه" مستضعف "ازماده " ضعف "است ، اما چون به باب استفعال برده شده به معنی کسی است که اورا به ضعف کشانده اند ودربند و زنجیر کرده اند اشاره شده است.

به تعبیر دیگر مستضعف کسی نیست که ضعیف و ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد. مستضعف کسی است که نیروهای بالفعل و بالقوه دارد، اما از ناحیه ظالمان و جباران سخت در فشار قرار گرفته، ولی با این حال در برابر بند و زنجیر که به دست و پای او نهاده اند ساکت و تسلیم نیست و پیوسته تلاش می کند که زنجیرها را بشکند و آزاد شود، دست جباران و ستمگران را کوتاه سازد و آئین حق و عدالت را برپا کند. (۱)

در آیات قرآن که کلمه" مستضعف "و مشتقات آن استعمال شده است، اکثر آنها به معنای ضعیف شمرده شده است و این معنا دارای مصادیقی مانند مستضعف عقیدتی، مستضعف مادی، مستضعف جسمی و عقلی آمده است.

۱-۳-۲-۱- مستضعف عقیدتی (فکری)

در آیات متعددی از قرآن کلمه مستضعفان در مقابل لفظ مستکبران استعمال شده است ، در این آیات مستکبران توانسته اند با ترفندها و تبلیغات مختلف و امکانات مادی ، مستضعفان را به پیروی از خود وادار نموده و عقیده و باور خود را چه منفی و چه مثبت به جامعه تحمیل نمایند؛ لذا وقتی در قیامت خداوند این دو گروه را در مقابل یکدیگر قرار می دهد، از مجادله آنان خبر می دهد و می فرماید :. . . . وَلَوْ تَرى إِذِ الظّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لا أَنْتُمْ لَكُنّا مُؤْمِنينَ(۲)؛ اگر ببینی هنگامی که

۱- همان ج۱۶، ص ۱۹ و ۲۰.

۲- سبأ (۳۴) ، آیه ۳۱.

ص: ۳۰

این ستمگران در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و جزا) نگه داشته شده اند، درحالی که هر کدام گناه خود را به گردن دیگری می اندازد (از وضع آنها تعجب می کنی)! مستضعفان به مستکبران می گویند: اگر شما نبودید، ما مؤمن بودیم!.

مستضـعفان بهانه می آورند که اگر شـما مستکبران نبودید، ما مؤمن بودیم و این پیروی از عقاید شما بود که ما را دچار عذاب الهی کرد. اما خداوند این بهانه را قبول نکرده و همان طور که به مسـتکبران، ظالم می گوید ، به مستضـعفان نیز ظالم گفته است. بنابراین در این آیه و آیـات مشـابه(۱) ، کـه گفت وگـوی مستضـعفان در مقابـل مسـتکبران را آورده، مستضـعفان را نیز در زمرهٔ ظالمـان بر شمرده است.

وَءَاخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ(۲)؛ و گروه دیگری هسـتند که کارشـان به خواست الهی واگذار شده است یا عذابشان می کند و یا (به خاطر توبه و پشیمانی)، به آنان لطف می کند و خداوند دانا و حکیم است.

در ذیل آیه فوق " حمران "از امام صادق (ع) درباره این گروه پرسید ، امام (ع) فرمودند:

آنان کسانی هستند که ایمان نیاورده اند (در اثر نداشتن شناخت) و کافر و منکر هم نیستند ، آنان منتظر دستور خداوند (برای عذاب یا عفو) هستند. (۳)

۱-۳-۲-۲- مستضعف مادی

این گروه افرادی ماننـد مسـلمانان صـدر اسـلام اند که هیچ گونه امکانات مادی برای دفع سـتم مسـتکبران نداشـتند ، خداوند از این واقعیت خبر داده و آنان را مستضـعف می نامد ، این اسـتعمال با معنای لغوی استضـعاف نیز هماهنگی دارد؛ زیرا کسانی که ضعیف شمرده شده اند ، واقعاً هم می توانند ضعیف باشند و این دو با هم تنافی ندارد؛ بلکه بیشترین سازگاری معنای لغوی با

۱- غافر (۴۰) ، آیات ۴۷ و ۴۸.

۲- توبه (۹) ، آیه ۱۰۶.

۳- سید هاشم برهانی ، البرهان فی تفسیر القرآن ، ج۲ ، قم ، انتشارات موسسه اسماعیلیان ، ص ۱۶۱.

ص: ۳۱

این مصداق است؛ یعنی عده ای در جامعه ضعیف شمرده می شوند و در واقع ضعیف هم هستند ، این معنا درباره کودکان و زنان نیز که دارای ضعف قوای جسمانی اند نیز ، صادق است. خداوند می فرماید: وَ اذْکُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلیلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِی الْأَرْض(۱). . . ؛ و (به یاد آرید) هنگامی که شما اندک و مستضعف در روی زمین بودید.

۱-۳-۲-۳- مستضعف جسمی و عقلی

در برخی از آیات به افراد ضعیف جامعه که احیاناً دارای قوای جسمانی ضعیف تری هستند و در اموری مانند جهاد نمی توانند شرکت کنند و این واجب الهی از آنان برداشته شده است ، مستضعف اطلاق می شود.

برخی از مردان، اکثر زنان و تقریباً همهٔ کودکان از این دسته اند؛ خداوند می فرماید: إِلاّـ الْمُسْتَضْعَفینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدان(۲). . . ؛ مگر ناتوان شدگان از مردان و زنان و کودکان. . . . در این آیه مستضعف به معنای اول یعنی کسانی که ضعیف شمرده شده اند، آمده است که واقعاً هم در زمره ضعیفان جامعه هستند.

۱-۳-۲-۴- مستضعف سیاسی و اجتماعی

اشاره

نظام های فاسد و استبدادی برای حفظ جایگاه خود و پیش گیری از خیزش های اجتماعی، از هیچ کوششی فروگذار نمی کنند؛ لذا افرادی وجود دارند که از ترس چنین حکومت های استبدادی و فاسد توان بیان دیدگاههای خود و مقابله با آن را نداشته و مجبور به اطاعت هستند ، این گروه از افراد را مستضعف سیاسی – اجتماعی نام برده اند که این گروه نیز به چند دسته تقسیم شده اند.

الف) مستضعفان ظالم

۱- انفال (۸)، آیه ۲۶.

۲- نساء (۳) ، آیه ۹۸.

ص: ۳۲

مستضعفان ظالم عوام و توده های مؤمن جامعه هستند که سلطه ی سلاطین ظلم و جور را پذیرفته اند و حاضر نیستند از وطن و خانواده خود رفته و به دیار آزادی مهاجرت کنند.

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّهُمُ الْمَلَئِکَهُ ظَالِمِی أَنْفُسِهِمْ قَالُواْ فِيمَ کُنْتُمْ قَالُواْ کُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِی الْأَرْضِ قَالُواْ أَلَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَهً فَتُهَاجِرُواْ فِيها فَأُولِکَ مَأْوَيهُمْ جَهَنَّمُ وَسَآءَتْ مَصِيراً(۱)؛ آنان که فرشتگان جانشان را در حالی می گیرند که بر خویش ستمکارند، چون بدانان گفته می شود: در چه حال بودید؟ گویند: ما در زمین مستضعف بودیم. می گویند: آیا زمین خدا وسیع نبود که در آن هجرت کنید؟ پس اینان جایگاهشان جهنم است و چه بد جایگاهی است.

بنابر روایات فراوان این آیه درباره گروهی از مسلمانان است که کفّار مکّه مردم آن شهر (مکه) را به جنگ با مسلمانان فراخواندند و تهدید کردند که همه باید شرکت کنند و هر کس تخلّف کند ، خانه اش ویران و اموالش مصادره خواهد شد. برخی از مسلمانان هم که ساکن مکّه بودند و هنوز هجرت نکرده بودند، از ترس جان، همراه کفّار به جبهه ی جنگ با مسلمانان آمدند و در" بدر" کشته شدند ، آیه نازل شد و آنان را که به ماندن در محیط کفر و ترک هجرت ، به خویش ستم کرده بودند ، توبیخ کرد و مقصر دانست. (۲)

در روایات آمده است: کسی که به خاطر حفظ دین خود، حتّی یک قدم هجرت کند ، اهل بهشت و همنشین حضرت محمّد (ص) و ابراهیم (ع) است. (۳)

ب) مستضعفان کافر

گروهی از عوام در جامعه هستند که توان شناخت حق را دارند و ندای حق به گوش آنان رسیده است ، ولی برای انتخاب راه صحیح به عقل خود رجوع نمی کنند و در برابر ظلم و

۱- نساء (۴) ، آیه ۹۷.

۲- محسن قرائتی ، تفسیر نور ، چاپ جدید ، تهران ، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن ، ۱۳۸۸ ، ذیل آیه مورد بحث.

۳- محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی ، تفسیر صافی ، تهران ، انتشارات صدر ، ذیل آیه مورد بحث.

ص: ۳۳

جور مستبدان و مستکبران سر تعظیم فرود آورده اند و تسلیم شده اند و یا اینکه مست زیور آلات این ظالمان شده و سیاهی سرباز آنان قرار گرفته اند.

وَقَالَ الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا بَلْ مَکْرُ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أن نَّکْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا وَأَسَرُّوا النَّدَامَهَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِی أَعْنَاقِ الَّذِینَ کَفَرُوا هَلْ یُجْزَوْنَ إِلَّا مَا کَانُوا یَعْمَلُونَ(۱)؛ و مستضعفان به مستکبران می گویند: «مکر و نیرنگ شما در شب و روز (مایه گمراهی ما شد)، هنگامی که به ما دستور می دادید که به خداوند کافر شویم و همتایانی برای او قرار دهیم.» و آنان هنگامی که عذاب (الهی) را می بینند پشیمانی خود را پنهان می کنند (تا بیشتر رسوا نشوند). و ما غل و زنجیرها در گردن کافران می نهیم ؛آیا جز آنچه عمل می کردند به آنها جزا داده می شود؟!

فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا إِنَّا کُنَّا لَکُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِن شَیْ(۲)؛ ضعفا (و پیروان نادان) به مستکبران (و پیشوایان گمراه) می گویند: «ما پیروان شما بودیم ؛آیا (اکنون که گرفتار مجازات الهی شده ایم،) حاضرید سهمی از عذاب الهی را از ما بردارید؟

ج) مستضعفان صالح

گروهی از مستضعفان وجود دارند که ندای حق و حقیقت را شنیده اند و برای خروج از ظلم و سلطه مستبدان آماده شده اند اما توان اقتصادی برای خروج از بحران ظلم ندارند.

وَمَا لَکُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْیَهِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنکَ وَلِیًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنکَ نَصِیرًا(۳)؛ چرا در راه خدا، و (برای رهایی) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده اند، پیکار نمی کنید؟! همان افراد که می گویند : پروردگارا! ما را از این شهر (مکّه)، که

۱- سباء (۳۴) ، آیه ۳۳.

۲- ابراهیم (۱۴) ، آیه ۲۱.

۳- نساء (۴) ، آیه ۷۵.

ص: ۳۴

اهلش ستمگرند، بیرون ببر (و رهایی ببخش) و از سوی خود، برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود، یار و یاوری برای ما مقرر فرما.

این مستضعفان عوام همان ها هستند که در محیط هائی خفقان بار گرفتار شده، امید آنها از همه جا بریده است، لذا دست به دعا برداشته و از خدای خود می خواهند که از آن محیط ظلم و ستم بیرون روند.

نتیجه گیری

ص: ۳۵

واژه عوام و خواص در قرآن به گونه ای که مد نظر ما باشد نیامده است بلکه واژه هایی در قرآن وجود دارد که مفهوم عوام و خواص را می رساند ، به طور کلی تا حد امکان تلاش نمودیم تا مفهوم و معانی واژه " عوام و خواص "را از منظر قرآن کریم بیان نمائیم.

خواص در قرآن در دو جبهه حق و باطل قرار دارند ، خواص جبهه حق گروهی هستند که در مقابل جبهه باطل می ایستند و از هیچ چیزی ترس و ابایی ندارند ، در مقابل این گروه خواصی وجود دارند که جزو گروه خواص هستند اما در جبهه باطل قرار دارند ، از آیین پدران خود تقلید می کنند و توحید و معاد را انکار کرده و بر ظلم و ستم مشغول هستند.

عوام در قرآن به دو معنا بکار رفته است ، واژه ناس مفهوم عوام را می رساند همین واژه دو مفهوم را می رساند ، یکی اینکه عوام به همه مردم اطلاق می شود ، دیگر اینکه این عوام در معنای خاصی هست و همه مردم مورد نظر عوام نیست ، که به نظر این معنی صحیح به نظر می رسد زیرا که همه مردم جزء عوام نیستند.

در قرآن واژه مستضعفان نیز به معنی و مفهوم عوام اشاره دارد ، مستضعفان گروهی هستند که یا از لحاظ عقیدتی مستضعف هستند و توان تحقیق و تفحص در دین را ندارند ، یا اینکه از لحاظ مادی مستضعف هستند و نمی توانند برای مقابله با ظلم و جور به پا خیزند ، گروهی از مستضعفان نیز از لحاظ جسمی و عقلی مستضعف هستند و گروه دیگری هم هستند که از لحاظ سیاسی و اجتماعی مستضعف قرار گرفته اند.

در این فصل هدف ، فقط بیان معانی و مفاهیم عوام و خواص بوده است ، لذا فقط به صورت اجمالی مباحث را بحث کردیم ، هریک از موارد فوق نیازمند تحقیق جامع است که مثلاـ حواریون چه کسانی هستند ، علل گرایش حواریون به حضرت عیسی چیست و صدها اما و اگر دیگر که از توان این پژوهش خارج بوده و موضوع مد نظر ما نبوده است.

فصل دوم : عوام و خواص از منظر قرآن

اشاره

ص: ۳۶

ص: ۳۷

انسانها ذاتا از یک سرشت انـد ، لـذا زمینه انحراف از راه حق در میان همه آنها وجود دارد ، از آنجایی که انسان زندگی جمعی را دوست دارد ، می توان زندگی در این جمع را به دو گروه تقسیم بندی کرد ، گروه عوام جامعه و گروه خواص آن.

گروه عوام جامعه گروهی هستند که به اصـطلاح عقلشان به چشمشان بوده ، مقلد و تابع اند و ترس دارند که از جمعیت جدا شوند و نتوانند راه حق را پیدا کنند اما در مقابل آن گروه خواص وجود دارند که دارای قدرت تجزیه و تحلیل بوده و راهنمای گروه عوام می باشند.

۲-۱- ویژگی های خواص در قرآن

اشاره

خواص هر جـامعه در در عزّت بخشـیدن و یـا به ذلّت کشـیدن آن ، نقش بسـزایی دارنـد. اگر خواص یک جامعه به وظایف خود به خوبی عمـل کننـد، جـامعه ای ارزش مـدار و حق گرا تشـکیل خواهـد شـد و با دارا بودن جایگاه ویژه ای نزد خداونـد، جامعه نیز به عزت خواهد رسید.

در اینجا برای آشنایی و شناخت خواص از منظر قرآن کریم ، ویژگی های این گروه را بیان می داریم.

۲-۱-۱- تقوا

اشاره

یکی از ویژگی های خواص جامعه تقوا هست ، تقوا اسم مصدر از ریشه «و ق ی»، در لغت به معنای پرهیز، حفاظت و مراقبت شدید و فوق العاده است. (۱)

۲-۱-۱-۱- تقوا در لغت

۱- محمد بن مکرم ابن منظور ، همان ، ج ۱۵ ، ص ۴۰۲.

ص: ۳۸

تقوا اسم مصدر از ریشه «و ق ی»، در لغت به معنای پرهیز، حفاظت و مراقبت شدید و فوق العاده است. (۱)

۲-۱-۱-۲- تقوا در اصطلاح

تقوا صفتی است که انسان را از گناه و نافرمانی خداوند متعال، باز می دارد و بر طاعت و بندگی او برمی انگیزد. به شخص متّصف به این صفت، متقی گفته می شود.

در ادبیات معارف اسلامی به معنای حفظ خویشتن از مطلق محظورات است؛ اعم از محرمات و مکروهات. (۲)

۲-۱-۱-۳-تقوا در قرآن

الف) اصل تقوا در قرآن

۱) معنوی بودن تقوا(۳)

۲) تقوا بهترین پوشش معنوی(۴)

۳) تقوا ملاک برتری انسان ها(۵)

۴) تقوا بهترین توشه(۶)

۵) علل تقوا(۷)

۱- همان.

۲- مرکز فرهنگ و معارف قرآن کریم ، دائره المعارف قرآن کریم ، ج۸، قم ، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ، ۱۳۸۲ ، ص۴۴۶.

۳- مرکز فرهنگ و معارف قرآن کریم ، دائره المعارف قرآن کریم ، ج۸، قم ، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ، ۱۳۸۲ ، ص۴۴۶.

۴- اعراف (۷) ، آیه ۲۶.

۵- حجرات (۴۹) ، آیه ۱۳.

۶- بقره (۲) ، آیه ۱۹۷.

۷- همان، آیه ۱۸۳.

ص: ۳۹

۶) آثار تقوا(۱)

۷) ویژگی های متقیان(۲)

ب) مشتقات تقوا در قرآن

در آیات ذیل مشتقات تقوا در معنی لغوی به کار رفته است.

الف) فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْماً يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيباً(۳)؛ پس اگر کفر ورزید، چگونه خود را از (عذاب) روزی که کودکان را پیر می کند مصون می دارید؟

ب) وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلَالاً وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَاناً وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ(۴)؛ وخداوند از آنچه آفریده، برای شما سایه ها قرار داد و از کوه برایتان، غارها قرار داد وبرای شما لباس هایی قرار داد که شما را از گرما (و سرما) حفظ می کند ولباس هایی که شما را از آسیب های یکدیگر حفظ می نماید. اینگونه (خداوند) نعمت خود را بر شما تمام می کند، باشد که خود را تسلیم او کنید.

ج) لاَ يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُواْ مِنْهُمْ تُقَةً وَ يُحَذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ(۵)؛ نباید اهل ایمان، بجای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود برگزینند و هر کس چنین کند نزد خدا هیچ ارزشی ندارد، مگر آنکه از کفّار پروا و تقیّه کنید (وبه خاطر هدف های مهم تر، موقّتاً با آنها مدارا کنید) و خداوند شما را از (نافرمانی) خود هشدار می دهد و بازگشت (شما) به سوی خداوند است.

ج) مضاف الیه تقوا در قرآن

۱- طلاق (۶۵) ، آیات ۴-۲ ؛ انفال (۸) ، آیه ۲۹.

۲- بقره (۲) ، آیات ۴-۲.

۳- مزمل (۷۳) ، آیه ۱۷.

۴- نحل (۱۶) ، آیه ۸۱.

۵- آل عمران (۳) ، آیه ۲۸.

ص: ۴۰

در آیه ذیل" تقوا "مضاف الیه واژه" کلمه "است :

«اذ جَعَلَ الَّذینَ کَفَروا فی قُلوبِهِمُ الحَمیّهَ حَمیّهَ الجهلیّهِ فَاَنزَلَ اللّهُ سَکینَتَهُ عَلی رَسولِهِ و عَلَی المُؤمِنینَ و اَلزَمَهُم کَلِمَهَ التّقوی و کانوا اَحَقَّ بِها و اَهلَها و کانَ اللّهُ بِکُلِّ شَیء عَلیما(۱)؛ آنگاه که کافران، تعصّب (آن هم) تعصّب جاهلیّت را (نسبت به شما) در قلب های خود جا داده بودند. پس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد (و آنان برای صلح آماده شدند) و خداوند آنان را به حقیقت تقوا ملزم ساخت که به آن سزاوارتر و اهل آن بودند و خداوند به همه چیز آگاه است.

بیشتر مفسران گفته اند: مراد از" التقوی "کلمه توحید یعنی قول لا اله إلّا الله است(۲) ، و نیز روایاتی کلمه تقوا را رسول خدا (ص) ، امیر مومنان (ع) و امامان معصوم (ع) ، دانسته اند. (۳)

۲-۱-۱-۴- عوامل تقوی

اشاره

برای کسب تقوا عواملی ذکر شده است که در ذیل به آنها اشاره می کنیم:

الف)پیروی از صراط مستقیم و دوری از راههای دیگر

تقوی دینی بدون تبعیت از صراط مستقیم به دست نمی آید ، وَأَنَّ هَذَا صِرَطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُواْ السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَن سَبِیلِهِ ذَ لِکُمْ وَصَّکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ(۴)؛ و این

۱- فتح (۴۸) ، آیه ۲۶.

۲- محمد بن جریر طبری ، جامع البیان ، ج۶ ، بیروت ، دارالمعرفه ، ص۱۳۵-۱۳۸.

۳- محمدباقر مجلسی ، همان ، ج۲۴، ص۱۸۴.

۴- انعام (۶) ، آیه ۱۵۳.

ص: ۴۱

(دستورها) راه مستقیم من است. پس آن را پیروی کنید و راههای دیگر را پیروی نکنید که شما را از راه خداوند پراکنده کند. این سفارش خداوند به شماست، باشد که تقوا پیشه کنید.

ب) مراعات و اجرای حدود الهی

از آنجا که خداوند، امور دشواری چون قصاص را به انگیزه پرهیز از آتش با اجتناب از معاصی واجب ساخته است ، می توان اجرای حدود الهی و از جمله قصاص را از عوامل تقوا دانست: «ولَکُم فِی القِصاصِ حَیوةٌ یاُولِی الاَلبٰبِ لَعَلَّکُم تَتَّقون(۱)».

ج) روزه داری

روزه داری سبب تقویت اراده، مقاومت در برابر شهوات و فروکش کردن هواهای نفسانی و در نهایت، رسیدن به تقواست : «یاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا کُتِبَ عَلَیکُمُ الصّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِن قَبلِکُم لَعَلَّکُم تَتَّقون(۲)».

د) یادآوری پیام های آسمان

بر اساس آیات قرآن پذیرش جدّی کتاب های آسمانی و یادآوری پیام های آن ها می تواند انسان ها را به تقوا برساند. « و اِذ اَخَذنا میثٰقَکُم و رَفَعنا فَوقَکُمُ الطّورَ خُذوا ما ءاتَینکُم بِقُوَّه و اذکُروا ما فیهِ لَعَلَّکُم تَتَّقون(۳)».

ه) پرستش خدا

۱- بقره (۲) ، آیه ۱۷۹.

۲- بقره (۲) ، آیه ۱۸۳.

۳- بقره (۲) ، آیه ۶۳.

ص: ۴۲

در آغاز سوره بقره پس از بیان حال متقیان، کافران و منافقان مردم به عبادت پروردگار خویش فرا خوانده شده اند تا به متقیان پیوسته، از کافران و منافقان جدا شوند « یاَیُّهَا النّاسُ اعبُدوا رَبَّکُمُ الَّذی خَلَقَکُم والَّذینَ مِن قَبلِکُم لَعَلَّکُم تَتَّقون(۱)».

۲-۱-۲- بصیرت

اشاره

یکی دیگر از ویژگی های خواص وجود بصیرت در این افراد است ، بصیرت به معنای شناخت حقیقت و قدرت درک صحیح امور می باشد.

۲-۱-۲-۱- بصیرت در لغت

بصیرت در لغت، به معنای عقیده قلبی، شناخت، یقین، زیرکی و عبرت آمده است. (۲)

۲-۱-۲-۲- بصیرت در اصطلاح

بصیرت در اصطلاح، عبارت است از قوه ای در قلب شخص، که به نور قدسی منوّر بوده، به وسیله آن حقایق اشیا و امور را درک می کند؛ همان گونه که شخص به وسیله چشم، صُوَر و ظواهر اشیا را می بیند. (۳)

۲-۱-۲-۳- بصیرت در قرآن

اشاره

ماده بصیرت در آیات قرآن، در سه معنی بکار برده شده است.

الف) به معنای بینائی دل

وَ ما یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ(۴)؛ هرگز کوردل و روشن ضمیر یکسان نیستند.

ب) به معنای بینائی چشم

۱- بقره (۲) ، آیه ۲۱.

۲- محمد بن مکرم ابن منظور، همان ، ج۴، ص۶۵ ، ذیل واژه" بصر"

۳- اکبر هاشمی رفسنجانی ، فرهنگ قرآن، ج ۶ ، قم ، بوستان کتاب ، ۱۳۸۳، ص۲۶۴.

۴- فاطر (۳۵) ، آیه ۱۹.

ص: ۴۳

فَجَعَلْناهُ سَمِیعاً بَصِیرا(۱)ً؛ (بدین جهت) او را شنوا و بینا قرار دادیم!.

۳) به معنای بینائی با برهان و دلیل

قالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِی أَعْمی وَ قَدْ کُنْتُ بَصِیراً(۲)؛ انسان غافل در روز قیامت می گوید خدایا چرا مرا نابینا محشور کردی و حال آنکه من در دنیا بینا و آگاه بودم؟.

۲-۱-۲-۴- آثار بصیرت

اشاره

بصیرت دارای آثاری است که در زیر به آن می پردازیم:

الف) توحید

از جمله آثار بصیرت، راه یافتن به توحید و قدرت خدا می باشد. در این مورد در آیه شریفه چنین وارد شده است: «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ. ... قُلْ هَلْ یسْتَوِی الْأَعْمَی وَالْبَصِیرُ أَمْ(۳)؛ ... بگو: چه کسی پروردگار آسمان ها و زمین است؟ بگو: الله! (سپس) بگو: آیا اولیا (و خدایانی) غیر از او برای خود برگزیده اید که (حتی) مالك سود و زیان خود نیستند (تا چه رسد به شما؟!) بگو: آیا نابینا و بینا یکسانند؟! یا ظلمت ها و نور برابرند؟! آیا آن ها همتایانی برای خدا قرار دادند بخاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند و این آفرینش ها بر آن ها مشتبه شده است؟! بگو: خدا خالق همه چیز است؛ و اوست یکتا و پیروز!.

ب) درخواست بازگشت در آخرت

۱- انسان (۲۶) ، آیه ۲.

۲- طه (۲۰) ، آیه ۱۲۵.

۳- رعد (۱۳) ، آیه۱۶.

ص: ۴۴

از دیگر آثار بصیرت ، درخواست مجرمان در قیامت، برای رجوع به دنیا است.

وَلَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ(۱)؛ واگر ببینی مجرمان را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان سر به زیر افکنده، می گویند: پروردگارا! آنچه وعده کرده بودی دیدیم و شنیدیم؛ ما را بازگردان تا کار شایسته ای انجام دهیم؛ ما (به قیامت) یقین داریم!.

ج) عبرت آموزی

عبرت آموزی نیز یکی دیگر از آثار بصیرت می باشد.

قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا. . . يرَوْنَهُمْ مِثْلَيهِمْ رَأْيَ الْعَينِ وَاللَّهُ يؤَيدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصَارِ(۲)؛ در دو گروهی که (در میدان جنگ بدر) با هم رو به رو شدند، نشانه (و درس عبرتی) برای شما بود: یک گروه، در راه خدا نبرد می کرد و جمع دیگری که کافر بود (در راه شیطان و بت) در حالی که آن ها (گروه مؤمنان) را با چشم خود، دو برابر آنچه بودند، می دیدند. (و این خود عاملی برای وحشت و شکست آن ها شد) و خداوند هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) با یاری خود تأیید می کند. در این، عبرتی است برای بینایان!.

د) سود شخصی

حصول منفعت برای خود فرد، یکی دیگر از نتایج بصیرت و ژرف نگری می باشد.

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ(۳). . . ؛ دلایل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ کسی که (به وسیله آن، حق را) ببیند، به سود خود اوست. . . .

۲-۱-۳- ولایت پذیری

اشاره

۱- سجده (۳۲) ، آیه ۱۲.

۲- آل عمران (۳) ، آیه ۱۳.

۳- انعام (۶) ،آیه۱۰۴.

ص: ۴۵

سزاوارتر بودن برای سرپرستی مسلمانان را ولایت می گویند و هرکس این سرپرستی را بپذیرد ولایت پذیر است ، ولایت پذیر بودن یکی دیگر از ویژگی های خواص است ، به مفهوم دیگر ولایت پذیری یعنی پذیرش ولایت ولی و رهبر جامعه اسلامی.

۲-۱-۳-۱- معنی و مفهوم ولایت پذیری

ولایت پذیری اطاعت و مسئولیت پذیری توام با شناخت و محبت نسبت به اولیاء الهی است که تضمین کننده سعادت فردی و اجتماعی انسان در دنیا و آخرت می باشد.

یکی از نشانه ها ی ایمان تسلیم ولایت الهی است که آن نیز بدون ولایت پذیری ازپیامبر اکرم(ص) و معصومین (ع) ناتمام و بی فایده است. به اعتقاد تشیع «ولایت کامل» چه به معنای سرپرستی امور دنیوی و اخروی و چه به معنای ولایت باطنی و تکوینی، منحصر به خداوند متعال ، رسول خدا (ص)و پیشوایان معصوم (ع) است که مرتبه اعلای ولایت بوده و همراه با عصمت و طهارت از هر گونه پلیدی و آلودگی است و مراتب پایین تر آن، ملازم با مرتبه ای از طهارت است که خداوند پیروان واقعی معصومان را نیز به مقاماتی نایل می گرداند که جانشین ولی و انسان کامل و خلیفه" خلیفه الله "تلقی می شوند.

وَمَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ(۱)؛ و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند، (پیروزند) زیرا حزب خدا (گروه خداپرستان) پیروزند.

از این منظر عشق به خدا ، در گردن نهادن به فرمان پیامبر (ص) جلوه گر می شود و در این باره حتی ائمه معصومین (ع) مشارکت دارند.

۱- مائده (۵) ، آیه ۵۶.

ص: ۴۶

قُلْ إِن کُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ وَیَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِیمٌ(۱)؛ بگو: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید ;تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد ، و خدا آمرزنده مهربان است.

بنابر این اطاعت از پیامبر (ص) چیزی جدا از اطاعت الهی نیست ، زیرا ولایت ، اطاعت و محبت پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) در طول ولایت ، اطاعت و محبت خدا قرار دارند.

أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنکُمْ(۲)؛ اطاعت کنید خدا را ! و اطاعت کنید پیامبر (خدا) و پیشوایان (معصوم) خدا را.

۲-۱-۳-۲- جایگاه ولایت در اسلام

ولایت، از مهم ترین ارکان دین اسلام است. پایبندی به آن بنیان مسلمانی است و هیچ واجبی همچون آن بر عهده آدمی سنگینی نمی کند.

اگر کسی، شبانگاهان نماز بگزارد و روزها روزه بدارد و اموال خویش را به راه خدا انفاق کند و همه سال ، حج بگزارد و به ولایت ولیّ امر تن ندهد ، هیچ عملی از او پذیرفته نیست و در زمره مؤمنان درنمی آید.

خداوند اطاعت از ولیّ امر را به اطاعت از پیامبر گره زده است و اطاعت از پیامبر را به اطاعت از خود پیوند زده است. هر کس از فرمانبرداری والیان امر و پیشوایان منصوب الهی سرپیچد ، در حقیقت از فرمانبری خدا و رسول سرپیچیده است. (۳)

اگر آدمی ولایت اهل بیت (ع) را برنتابد و به همان حال بمیرد، خداوند هیچ عملی را از او نمی پذیرد. (۴)

۱- آل عمران (۳) ، آیه ۳۱.

۲- نساء (۴) ، آیه ۵۹.

۳- شیخ عباس قمی ، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار ، ج ۸ ، قم , انتشارات اسوه ، ص ۳۵۷.

۴- محمدباقر مجلسی ، همان ، ج ۸ ، ص ۶۰۳.

ص: ۴۷

انکـار ولایـت گناهی است نابخشودنی که همه اعمال خیر آدمی را می سوزاند(۱). ولایت ، واپسین فریضه ای بود که حکم آن در غدیر خم بر پیامبر (ص) نازل شد.

۲-۱-۳-۳- ولایت غیر معصوم

ولایتِ غیر معصوم در پاره ای موارد بنابر شریعت اسلام ثابت است؛ مانند ولایت پدر یا مادر بر فرزند ، ولایت حاکم عادل نیز جایز است همچنـان که تمکّن به امر به معروف و نهی از منکر واجب می گردد ، امّـا قبـول ولایـت حـاکم جـائر، حرام است و از گناهـان کبیره به شـمار می آید؛ زیرا آدمی را در زمره اعوان ظالم و یاران باطل درمی آورد مگر مصـلحتی- مانند مصـلحت مؤمنان و سامان دادن به امور مسلمانان- در میان آید. (۲)

۲-۱-۴- تصمیم گیری بجا

یکی دیگر از ویژگی های خواص داشتن قدرت تحلیل مسائل و تصمیم گیری عاقلانه و بجاست.

تصـمیم گیری بی موقع هیـچ اثر نـدارد یـا اثر نـاچیز خواهـد داشت ، در داسـتان موسـی(ع) ، هنگـامی که عصای موسـی به صورت اژدهایی بزرگ درآمد و همه ی مارهای جادوگران را بلعید ، تازه باور کردند که کار موسی ، معجزه ای خدایی است ، بدین گونه بود که بـا شـجاعت تصـمیم گرفتنـد ایمان بیاورنـد: فَألْقِیَ السَّحَرَهُ سُـجَّداً قالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هارُونَ وَمُوسـی(۳)؛ پس ساحران به سـجده افتادند و گفتند: به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم. . . .

۲-۱-۵- اهل فهم و تجزیه و تحلیلند

۱- بقره (۲) ، آیه ۸۱.

۲- شیخ انصاری ، مکاسب محرّمه ، ج۳، ص۳۰۷.

۳- طه (۲۰) ، آیه ۷۰.

ص: ۴۸

یکی دیگر از ویژگی های خواص اهل فهم و تجزیه و تحلیلند ، پیامبران به طور خاص و اصلاحگران به طور عام ، دارای پیام های ژرف و عمیق هستند که عامه مردم از درک ژرفای آن عاجزند. با این که همواره سعی می شود به فراخور حال و مناسب شأن آنان سخن گفته شود، با وجود این بسیاری از پیا مهای پیامبران و مصلحان ، از سطح فهم عوام فراتر یا فهمشان برای آنان مشکل است.

قرآن مجید یاران کفار را به خانه عنکبوت تشبیه می کند که فقط نامی از خانه دارد و در برابر سرما و گرما و هجوم دشمن ایمن نیست و فقط دامی است برای شکار طعمه عنکبوت که حشرات پناهنده به آن را دست و پا بسته تحویل عنکبوت می دهد.

این کلام به مثابه آن است که یاران دروغین کفار هم مانند این خانه اند که برای فریب انسان ها و بردگی آنها تلاش می کنند، اما این معنا برای عوام قابل فهم نیست و فقط خواص و اهل تجزیه و تحلیل می توانند آن را دریابند

و تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ وَ ما يَعْقِلُها اِلاّ الْعالِمُونَ(۱)؛ و این مثل ها را برای عموم مردم می زنیم اما عمق آن را جز دانایان (خواص) نمی فهمند.

۲-۱-۶- حق گویی بدون هراس از دیگران

خواص هیچ گاه بی طرف نبوده و نیستند ، ویژگی برجسته آنها جانبداری پیوسته از حق بوده است ، مقتضای ایمان ، جانبداری صریح از حق و ستیز با باطل است. امام صادق (ع) می فرماید:

اِنَّ مِنْ حَقيقَةِ الايمانِ أنْ تُؤثِرَ الْحَقَّ وَ اِنْ ضَرَّكَ عَلَى الْباطِلِ وَ اِنْ نَفَعَكَ(۲)؛ از حقیقت ایمان آن است که حق را بر باطل ترجیح دهی، هر چند حق، به زیانت باشد و گرایش به باطل تو را سود رساند.

۱- عنکبوت(۲۹) ، آیه ۴۳.

۲- محمد بن علی صدوق ، الخصال، ج ۱، قم ، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، ۱۳۶۲ ، ج ۷۰.

ص: ۴۹

حضرت علی (ع) نیز یکی از ویژگی های خواص را وارد نشدن در باطل و خارج نشدن از مدار حق می دانند.

وَ لا یَدخُلُ فِی الْباطِلِ وَ لا یَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ(۱).

خواص آن جا که حق را ببینند می ایستند ، حمایت می کنند و از هیچ مشکلی نمی هراسند. در تفکر خواص بی طرف بودن هیچ معنایی ندارد، بی طرفی در برابر حق، همسنگِ ستیز با حق است.

گاهی خواص حق را تشخیص می دهند اما به دلیل هراس از رسوایی اجتماعی و دنیوی راه سکوت را به پیش می گیرند ، خواص نباید از چیزی هراس داشته باشند و تنها باید رضای خدا را در نظر بگیرند: وَلَا یَخَافُونَ لَوْمَهَ لَائِمٍ. (۲)

در تاریخ آمده است که گروهی از بنی اسراییل در مخالفت با فرمان الهی، با حیله گری به ماهی گیری مشغول شدند. گروهی از مردم در مقابل آنان ایستادند و مخالفت کردند، ولی گروهی دیگر ساکت ماندند ، خداوند نیز بر پایمال کنندگان فرمان الهی و گروهی که آنان را نهی نکردند، عذاب فرستاد.

۲-۱-۷- ثبات قدم

اشاره

یکی دیگر از ویژگی های مهم اساسی خواص ، ثابت قدم بودن در آنچه حق است می باشد ، آنجا که خواص حق را می بینند ، می ایستند و اگر نیاز به مقابله بود ، مقابله می کنند.

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُکِّرُوا بِهِ أَنجَیْنَا الَّذِینَ یَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِینَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِیسٍ بِمَا کَانُوا یَفْسُقُونَ؛ فَلَمَّا عَتَوْا عَن مَّا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ کُونُوا قِرَدَهً خَاسِئِینَ(۳)؛ امّا هنگامی که تذکّراتی را که به آنها داده شده بود فراموش کردند، (و لحظه عذاب فرا رسید) نهی کنندگان از بدی را رهایی بخشیدیم و کسانی را که ستم کردند، بخاطر نافرمانیشان به عذاب شدیدی گرفتار

۱- نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳.

۲- مائده (۵) ، آیه ۵۴.

۳- اعراف (۷) ، آیات ۱۶۶-۱۶۵.

ص: ۵۰

ساختیم؛ هنگامی که در برابر آنچه از آن نهی شده بودند سرپیچی کردند، به آنها گفتیم: به شکل میمون هایی طرد شده در آیید.

۲-۱-۷-۱- معنی و مفهوم ثبات قدم

در فرهنگ عمید ثابت قدم کسی است که در در تصمیم خود پابرجا و استوار بوده و از عزم ثابتی برخوردار است(۱) ، همچنین به معنی پابرجا و ثابت رای نیز استعمال شده است. (۲)

برخی معتقد هستند ، ثبات در مقابل زوال است(۳) ، طریحی فعل ثبت را به معنای همیشگی نمود و ماندگار شده می داند. (۴)

۲-۱-۷-۲- ثبات قدم در قرآن

اشاره

یکی از کلماتی که در قرآن برای اشاره به استواری و پایداری مؤمنان به کار رفته ، واژه" ثبات قدم "است. این واژه، رابطه ی نزدیکی با استقامت دارد. از بررسی آیات قرآن به دست می آید که دومین قدم در راه رسیدن به پایداری ، برخورداری از ثبات قدم است.

الف) پایداری در برابر دشمن

وَ لَمَّا بَرَزُوا لِجالُوتَ و جُنودِهِ قَالُوا رَبَّنا فرغ عَلَینا صَبراً وَ ثَبِّت اقدامَنا وَ انصُرنا عَلَی القَومِ الکافِرینَ؛ و هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند، گفتند: پروردگارا صبر و شکیبایی بر ما فرو ریز و قدمهای ما را ثابت و استوار بدار و مارا بر گروه کافران پیروز فرما.

۱- حسن عمید ، فرهنگ عمید ، ذیل معنی واژه" ثبات قدم."

۲- فرهنگ معین ، ذیل واژه " ثبات قدم."

۳- ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی ، همان ، ص ۱۷۱.

۴- فخرالدین بن محمد طریحی ، مجمع البحرین و مطلع النیرین ، قم ، انتشارات دروس الاسلامیه ، ج۱، ص ۲۳۸.

ص: ۵۱

پ«تثبیت اقدام» ، کنایه است از اینکه ایشان را در جهاد ، ثابت قدم کند تا فرار نکنند. (۱)ثَبِّت اقدامَنا ، یعنی چه گام ها در ید قدرت خدای سبحان است آنها را به گونه ای ثابت می دارد که از جای تکان نمی خورند و نمی جنبند و نمی لرزند ، در ادامه ی آیه ، مشخص می شود که یکی از نتایج ثبات قدم ، پیروزی آنها بر کفار است و این پیروزی ، در پرتو حمایت خداوند حاصل می شود؛ پس ، ثبات قدم داشتن ، باعث پایداری در برابر دشمن می شود.

ب) امدادهای غیبی

در سوره ی انفال ، خداوند به استواری و پایداری در کارزار ، حرکت و پیشروی در پیکار ، آمادگی پیدا کردن و تهیه تدارکات برای رزم و نبرد و اطمینان داشتن به پشتیبانی یزدان در جنگ ، فرمان می دهد. در این راستا یادآور می شود که چگونه مؤمنان را با یاری فرشتگان ، پایدار کرد و با بارش باران به کمکشان شتافت؛ بارانی که از آب آن می نوشیدند و با آن ، خود را می شستند. آن گروه مسلمان را بس بود که احساس کنند که لشکر یزدان با ایشان است تا دل هایشان آرام گیرد و در کارزار استوار و پایدار بمانند. بعد از آن ، پیروزی به کمک خداوند یگانه حاصل می شود.

اذ یُغَشِّیکُم النُّعاسَ امَنَهً وَ یُنَزِّلُ عَلَیکُم مِنَ السَّماءِ ماءً لِیُطَهِّرَکُم بِهِ وَ یُذهِبَ عَنکُم رِجزَ الشَّیطانِ وَ لَیربِطَ عَلَی قُلُوبِکُم وَ یُثَبِّت بِهِ الاقدامَ(۲)؛ به یاد آورید زمانی که خداوند از سوی خود برای آرامش شما، خوابی سبک بر شما مسلّط ساخت واز آسمان بارانی بر شما فرستاد تا شما را با آن پاک کند وپلیدی (وسوسه ی) شیطان را از شما بزداید و دلهای شما را محکم و گام هایتان را با آن استوار سازد.

۱- محمد حسین طباطبایی، همان ، ج ۲ ، ص ۲۹۳.

۲- انفال (۸) ، آیه ۱۱.

ص: ۵۲

«یُثَبِّت به الاقدام» یعنی تا به سبب باران، جای پای شما سفت و محکم گردد و پاها در شن و رمل فرو نرود ، از این آیه ، روشن می شود که خداوند به کمک مؤمنان می شتابد تا در مقابله با دشمن ، ثبات قدم داشته باشند.

۲-۱-۷-۳- عوامل ثبات قدم در قرآن

الف)مژده پیروزی دادن در جنگ

إِذْ یُوحِی رَبُّکَ إِلَی الْمَلَئِکَهِ أَنِّی مَعَکُمْ فَثَبِّتُواْ الَّذِینَ ءَامَنُواْ سَأُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُواْ الرُّعْبَ فَاضْرِبُواْ فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُواْ مِنْهُمْ کُلَّ بَنَانٍ؛ (به یادآور) زمانی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم، پس شما افراد با ایمان را تقویت کنید، من نیز به زودی در دلهای کافران، رُعب وترس خواهم افکند، پس فرازگردن ها را بزنید وهمه ی سرانگشتانشان را قلم کنید (وقطع کنید تا نتوانند سلاح بردارند)؛ یعنی مؤمنان را مژده پیروزی دهید تا ثابت قدم بمانند(۱) ، پس مژده پیروزی دادن، باعث ثبات قدم می شود.

ب) یاری خواستن از خداوند و یادآوری نعمت های او

یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِذَا لَقِیتُمْ فِئَهً فَاثْبُتُواْ وَاذْکُرُواْ اللَّهَ کَثِیراً لَّعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ(۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه با گروهی (از دشمن) روبرو شدید، ثابت قدم باشید و خدا را بسیار یاد کنید تا شما رستگار شوید.

بنابراین در این آیه ، می خواهد بگوید که ثبات قدم داشتن ، نیازمند کمک خواستن از مواردی است ، یعنی در موقع جنگ از خداوند یاری بخواهید تا در دنیا، پیروز شوید و در آخرت، رستگار. برخی گویند: یعنی وعده های خدا را که درباره ی پیروزی به شما داده است،

۱- فضل بن حسن طبرسی ، همان ، ج ۴ ، ص ۸۰۹.

۲- انفال (۸) ، آیه ۴۵.

ص: ۵۳

به خاطر بیاورید تا پایداری شما زیاد شود(۱) ، پس یاری خواستن از خدا و یادآوری نعمت های او، باعث ثبات قدم و پایداری می شود.

ج) داشتن قول ثابت

یکی دیگر از عوامل ثبات قدم در قرآن ، داشتن قول ثابت است ، يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِى الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَفِى الْأَخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّلِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَآءُ(۲)؛ خداوند در زندگی دنیا و در آخرت، اهل ایمان را با کلام و عقیده ی حقّ و ثابت، پایدار قرار می دهد و خداوند ستمگران را (به حال خود رها کرده، توفیقشان راگرفته) گمراه می کند. و خداوند آنچه بخواهد (طبق عدل و حکمت خود) انجام می دهد.

منظور از قول ثابت ، همان کلمه ی ایمان است که به وسیله ی براهین محکم به اثبات رسیده است. برخی گویند: یعنی خداوند، مؤمنان را به سبب کلمه ی توحید و حرمت آن، در زندگی دنیا استوار و ثابت قدم می سازد تا لغزش پیدا نکنند و از راه حق، گمراه نشوند و همچنین آنها را استوار و ثابت قدم می سازد تا از راه بهشت نیز در آخرت لغزش پیدا نکنند و گمراه نشوند. (۳)

د) دوری از وعده و وعیدهای مشرکان

خداوند متعال می فرماید : وَ لَوْلَا أن ثَبَّتْنَکَ لَقَدْ کِدتَّ تَرْکَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلًا(۴)؛ واگر ما تورا استوار نکرده بودیم، هر آینه نزدیک بود که اندکی به آنان تمایل پیدا کنی.

۱- فضل بن حسن طبرسی ، همان ، ص ۸۴۲.

۲- ابراهیم (۱۴) ، آیه ۲۷.

۳- فضل بن حسن طبرسی ، همان ، ج ۶ ، ص ۴۸۲.

۴- اسراء (۱۷) ، آیه ۷۴.

ص: ۵۴

خداوند در آیه قبل(۱) و جاهای دیگر، به تلاش های مشرکان برای جلب و تغییر نظر پیامبر اشاره می کند ولی شرح و بسط نمی دهد تا به این وسیله ، لطف و فضل خود را در حق پیامبر بیان دارد و از محفوظ داشتن و مصون نمودن او از برگرداندن از دین صحبت نماید.

اگر خدا او را به حال خود وا می گذاشت و استوار و پایدار نمی داشت و محفوظ نمی کرد ، به آنها می گرایید. صاحبان سلطه و قدرت و زر و زور از دعوتگر نمی خواهند که یک پارچه و یک باره، جملگی دعوت خود را ترک بگوید بلکه از او درخواست تعدیلات اندک و کم می کنند تا دو طرف معامله به هم برسند.

۲-۲- ویژگی های عوام در قرآن

اشاره

عنوان عوام بر

۱- همان ، آیه ۷۳.

ص: ۵۵

توده مردم عادی که معمولاـ از نظر آگاهی، سواد یا دانش در سطح پایینی قراردارند، اطلاق می شود ، مراد از عوام در فقه ، مردمانی اند ناآگاه و یا کم اطلاع از مسائل و احکام دینی.

عنوان «عامی» در بحث تقلید کاربرد ویژه ای دارد و مراد از آن کسی است که از نظر علمی به رتبه اجتهاد و استنباط احکام نرسیده است.

۲-۲-۱- معیار قرار دادن دیگران برای تشخیص حق

یکی از مهمترین ویژگی های عوام معیار قرار دادن دیگران برای تشخیص حق است ، به این خاطر که عوام از بینش (بصیرت) برخوردار نیستند ، در تشخیص راه حق با مشکل مواجه می شوند ، یعنی به اصطلاح عقلشان به چشمشان است ، هر حرفی را که می شنوند قبول می کنند و آن به این دلیل که خودشان قدرت استنباط حق را ندارند.

توده مردم یا عوام جامعه به دلایل مختلف از شکوفایی فکری برخوردار نبوده ، توان فهم باطن امور را ندارند و نمی توانند وقایع و حوادث را تجزیه و تحلیل کنند و حقایق را از ورای ظواهر دریابند؛ مثلاًـ وقتی حضرت ابراهیم(ع) خدایش را برای نمرود و اطرافیانش توصیف کرد و فرمود: رَبِّی الَّذی یُحیی وَ یُمیت(۱)؛ پروردگار من آن است که زنده می کند و می میراند. نمرود نیز خود را زنده کننده و میراننده معرفی کرد و دستور کشتن یک زندانی و آزاد کردن زندانی دیگر را داد و آن را مصداق زنده کردن و میراندن نامید. در اینجا توده مردم و عوام نتوانستند باطل بودن ادعای نمرود را بفهمند و حضرت ابراهیم با توجه به سطح فهم عامه و مردم حجتی روشنتر ارائه نمود تا نمرود نتواند عوام فریبی کند. ایشان فرمودند:

اِنَّ اللّهَ یَأتی بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِها مِنَ الْمَغْرِبِ(۲)؛ خداوند خورشید را از مشرق بر می آورد، تو (اگر خدایی) آن را از مغرب برآور.

همین ناتوانی از درک و تحلیل بود که پیامبران و اولیای خدا را وا می داشت، تا بسیاری از حقایق را ازعوام کتمان کنند. عامه مردم به دلیل عدم توانایی از تجزیه و تحلیل، دچار افراط یا تفریط می شوند. گروهی آنان را کافر و جادوگر می شمردند و گروهی دیگر نیز مبالغه کرده، آنها را خدا و شریک خدا می دانستند.

۲-۲-۲- ظاهر بین

یکی دیگر از ویژگی های توده عوام جامعه ظاهر بینی و غرق شدن در ظواهر هستند ، بحث های دینی و استدلال های عقلی در برابر این افراد اثری ندارد و مانند کوبیدن میخ به سنگ است ، حضرت ابراهیم(ع) وقتی مردم را بت پرست دید ، آنها را از این کار ، سخت باز داشت و با استدلالهای فراوان، باطل بودن بت پرستی را ثابت نمود ، از جمله ، وقتی بتها را

۱- بقره (۲) ، آیه ۲۵۸.

۲- همان.

ص: ۵۶

شکست ، با گذاشتن تبر بر گردن بت بزرگ گفت: اگر خدایتان می تواند سخن بگوید و پاسخ دهد از او بپرسید.

نمرودیان برای اینکه وجهه عمومی خود را از دست ندهند ، شروع به مجادله و عوام فریبی کرده ، پیروان عوام را به دفاع از خدایان دروغین فرا خواندند و با اینکه محاکمه ابراهیم(ع) در برابر چشمان مردم بود،

فَأْتُوا بِهِ عَلی أَعْیُنِ النّاسِ(۱)؛ او را در برابر دیدگان مردم (برای محاکمه) بیاورید.

ولی با این حال عامه مردم نتوانستند سخن حضرت ابراهیم(ع) را بفهمند و به حقانیت ایشان پی ببرند. آنها همچنان بر گمراهی خود اصرار ورزیدند.

۲-۲-۳- مقلد و تابع

از ویژگی های مهم دیگر توده عوام جامعه تقلید کورکورانه است ، به اصطلاح این افراد برای تشخیص راه از چاه تابع دیگران هستند ، عوام چاره ای جز پیروی ندارند. اما پیروی عوامِ بد جاهلانه است؛ نه از عقل دستور می گیرند و نه از کسانی تبعیت می کنند که صاحبان عقل و شعورند.

پیشوای آنان سنت های آبا و اجدادی است. فهم و عقل خویش را به کناری می نهند و هدفشان رسیدن به آرزوهای نفسانی است. از این رو وقتی در قیامت آنان را فوج فوج به دوزخ می برند، نگهبانان دوزخ از آنان می پرسند:

أَلَمْ یَأْتِکُمْ نَذیرٌ؛ آیا هشدار دهنده ای برای شما نیامد؟

و آنان تصدیق می کنند که هشدار دهنده آمد، ولی با تکذیب ما رو به رو شد و ما منکر رسالت شدیم و در آخر اعتراف می کنند ، لَوْ کُنّا تَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما کُنّا فی أَصْحابِ السَّعیرِ(۲)؛ اگر گوش شنوا داشتیم یا اندیشه می کردیم، در میان دوزخیان نبودیم.

۱- انبیاء (۲۱) ، آیه ۶۱.

۲- ملک (۶۷) ، آیه ۱۰.

ص: ۵۷

عوامِ پیرو، پیروی از سنت آبا و اجدادی را مایه پیوند اجتماعی و قوام قومیت می دانند و نفی آن را زشت می شمارند. آنها فقط به خاطر پیروی از سنت قومی است که بر گمراهی پافشاری می کنند.

۲-۲-۴- جو زده

یکی دیگر از ویژگی های عوام جامعه ، جو زده بوده انـد ، این جوزده بودن به این معنی است که جو محیط بر تصـمیم گیری آنان اثر دارد ، برای این افراد بـا اکثریت جامعه بودن ملاک است و اگر در گروهی قرار بگیرنـد که اقلیت جامعه را تشـکیل می دهنـد از چنین گروهی هراس دارند.

برای این گروه از جامعه تفاوتی نیست که گذشـتگان شان در باور و اعتقاد غلط بوده اند یا صحیح ، چون گذشتگان کاری را انجام داده اند پس حتما صحیح بوده است ، قال فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى(۱)؛ (فرعون) گفت: پس حال نسل های پیشین چگونه است؟

۲-۳ – وظایف خواص در قرآن

اشاره

در هر جـامعه اگر عـوام و خـواص آن به رسـالت و وظیفه اصـلی خود عمـل نماینـد ، آن جـامعه راه رسـتگاری و پیروزی را به خود خواهـد گرفت ، در غیر این صـورت جـامعه در سراشـیبی سـقوط خواهـد رفت و شـکست خواهـد خورد ، در این بخش به وظـایف خواص از منظر قرآن کریم می پردازیم.

۲-۳-۱- عمل به علم

اولین و مهمترین وظیفه خواص یـک جـامعه عمـل به علم است ، اگر توده خواص جـامعه به علم خود عمـل نماینـد ، موجب ترغیب دیگران برای پیوستن به اعتقاد و عقاید خود خواهند

۱- طه (۲۰) ، آیه ۵۱.

ص: ۵۸

شـد ، اگر شخصـی علمی دارد و به آن عمل نمی کنـد ماننـد زنبور بی عسل است ، همچنین از امام علی (ع) روایت شده است که : إنَّمـا زَهَّد النّاسَ فی طَلَبِ العِلمِ کَثرَهُ ما یَرَونَ مِن قِلَّهِ مَن عَمِلَ بِما عَلِمَ(۱)؛ آنچه مردم را به تحصیل دانش بی رغبت کرده ، این است که می بینند کمتر عالمی است که به علمش عمل کند.

همچنین امیرالمومنین (ع) یکی از قوام جـامعه اسـلامی را عـالم ، عامل می دانـد و هشـدار می دهـد ، اِذا ضَـیَّعَ الْعالِمُ عَلْمَهُ اِسْـتَنْکَفَ الْجاهِلُ اَنْ یَتَعَلَّمَ(۲)؛ هر گاه عالم علم خود را تباه کند و به آن عمل نکند.

قرآن کریم در آیات فراوانی، انسان ها را به فراگیری علم و دانش و شـناخت رازهای هستی و اسرار عالم آفرینش دعوت می کند و در برابر دیـدگان مردم افق تازه ای می گشاید و شـناخت و معرفت را یک وظیفه ی قطعی قلمداد می کند و جالب اینجاست که این دعوت زمانی انجام می گیرد که ابرهای جهل و تاریکی افق جامعه را پوشانده و مردم را به خوابی عمیق فرو برده است.

خداوند متعال در ۲۷ مورد در قرآن کریم با لفظ «اعلموا» مردم را به صورت آشـکار، به فراگیری و شناخت دعوت نموده است ، که ما در اینجا به ۲ نمونه اشاره می کنیم.

وَاذْکُرُوا اللَّهَ فِی أَیَّامٍ مَعْـدُودَاتٍ فَمَـنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلَـا إِثْـمَ عَلَیْـهِ وَمَـنْ تَـأَخَّرَ فَلَـا إِثْمَ عَلَیْهِ لِمَنِ اتَّقَی وَاتَّقُـوا اللَّهَ وَاعْلَمُـوا أَنَّکُمْ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ(۳)؛ و خدا را در روزهای معیّنی یاد کنید، پس هر کس تعجیل کند (و اعمال مِنی را) در دو روز (انجام دهد،) گناهی بر او نیست و هر پرهیزکاری که تأخیر کند (و اعمال را در سه روز انجام دهد نیز) گناهی بر او نیست. و از خدا پروا کنید و بدانید شما به سوی او محشور خواهید شد.

۱- عبد الواحد بن محمد آمدی ، غررالحکم و درر الکلم ، قم ، دارالکتاب اسلامی ، باب علم.

۲- محمد محمدی ری شهری ، میزان الحکمه ، ج ۷ ، قم ، موسسه فرهنگی دارلحدیث ،۱۳۸۹، ص ۴۷۰.

۳- بقره (۲) ، آیه ۲۰۳.

ص: ۵۹

فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَآءَتْكُمُ الْبَيِّنَتُ فَاعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ(۱)؛ و اگر بعد از آنکه نشانه های روشن برای شما آمد، دچار لغزش (وگمراهی) شدید، بدانید که خداوند عزیز و حکیم است.

۲-۳-۲- تعلیم عوام

حاکمان و ظالمان جور اساس حکومت خود را بر پایه جهل و عناد پایه گذاری کرده اند چرا که معتقدند اگر علم در میان مردم رواج یابد ، مردم درصدد مقابله با آنان خواهند آمد ، که در این میان یکی از اساسی ترین وظایف خواص هر جامعه ، آموزش و تعلیم عوام است.

در روایتی از نبی مکرم اسلام (ص) می خوانیم : زَكاةُ الْعِلْمِ تَعْليمُهُ مَنْ لا يَعْلَمُهُ(۲)؛ زکات علم، یاد دادن آن به کسی است که آن را نمی داند.

تحصیل علم نیز از توصیه های اکید دین مبین اسلام است به گونه ای که خداوند متعال می فرماید : وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِى الدِّينِ وَلِيُنْذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُواْ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ(۳)؛ سزاوار نیست که همه ی مؤمنان (به جهاد) رهسپار شوند، پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته ای کوچ نمی کنند تادر دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) حذر کنند.

اسلام می خواهد خواص و عوام جامعه بصیر باشند و از خواص می خواهد امام و پیشوای پرهیزگاران باشند.

۲-۳-۳- بیان حقایق در مواقع لازم

۱- همان ، آیه ۲۰۹.

۲- محمد محمدی ری شهری ، همان ، ج ۶، ص ۴۶۹.

۳- توبه (۹) ، آیه ۱۲۲.

ص: ۶۰

در حیات زنـدگی هر جامعه ای فراز و نشیب های حساسی وجود دارد که عمل کردن در آن شرایط حساس بسیار سخت بوده و نیازمند شناخت و آگاهی است ، وظیفه و رسالت خواص این است که پس از تشخیص حق ، راه صحیح را به امت نشان دهد تا از سقوط در گمراهی و ضلالت جامعه جلوگیری نماید.

کتمان حقیقت در چنین مواقعی بزرگترین ضربه را به نهاد جامعه وارد می نماید.

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَقَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَبَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَاتَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَآءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْاْ بِهِ ثَمَناً قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ(۱)؛ و (به یاد آور) زمانی که خداوند از کسانی که به آنان کتاب (آسمانی) داده شد، پیمان گرفت که حتماً باید آن را برای مردم بیان کنید و کتمانش نکنید، پس آنها آن (عهد) راپشت سر خویش انداختند و به بهای کمی مبادله کردند، پس چه بد معامله ای کردند.

امام محمـد باقر (ع) درباره این آیه فرمودند: خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت که آنچه درباره ی حضـرت محمّد (ص) در تورات و انجیل آمده است برای مردم بگویند و کتمان نکنند. (۲)

آنان نیز به توصیه های تورات و انجیل عمل نکردند که امروزه شاهد انحراف عمیقی در میان یهودیان و مسیحیان هستیم.

۲-۳-۴- امر به معروف و نهی از منکر

بر همه خواص لازم است که برای تحقق اهـداف والای داشتن جامعه ای سالم و اخلاق مـدار ، نسبت به ریشه کن کردن فساد آن جامعه اقـدام نمایند ، تلاش کنند تا ریشه های ظلم و جور مستبدان برکنده شود ، عوام را به خوبی ها دعوت نموده و از بدی ها منع نمایند.

۱- آل عمران (۳) ، آیه ۱۸۷.

۲- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۸ ؛ (به نقل از تفسیر نور).

ص: ۶۱

لَتأمُرُنَّ بِالْمَعْروفِ وَ لَتَنْهُنَّ عَنِ الْمُنْکَرِ اَوْ لَیَسْتَعْلِمَنَّ عَلَیْکُمْ شِرارُکُ(۱)؛ یـا امر به معروف و نهی از منکر می کنیـد و یـا (در اثر ترک آن) اشرارتان بر شما مسلط می شوند.

امر به معروف گرچه یک واجب همگانی است ، اما تشـخیص حق از باطل در بسیاری از موارد سخت است و تنها افرادی که دارای بینش هسـتند این راه را تشخیص می دهند ، اینجاست که خواص یک جامعه وظیفه دارند نسبت به دعوت به راه حق و باز داشتن از ورود عوام به بی راهه اقدام نمایند.

در آیات نیز به علت داشتن این رسالت خواص ، بیشتر مورد خطاب قرار گرفته اند.

لَوْ لا یَنْهیهُمُ الرَّبّانِیُّونَ وَ الاَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمْ الاِثْمَ وَ اَکْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما کانُوا یَصْنَعُونَ(۲)؛ چرا عالمان ربانی و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه و حرام خوردن نهی نکردند، عمل ایشان (ترک نهی از منکر) چه زشت و بد است.

۲-۳-۵-اعلام بیزاری از منحرفان

در شرایط خاص و بحرانی ، امر به معروف و نهی از منکر کار ساز نیست ، اینجاست که خواص جامعه باید از منحرفان اعلام بیزاری نمایند.

خداوند متعال در قرآن داسـتان حضرت ابراهیم را گواه برای همراهی یاران با وفایش می آورد ،. . . إِذْ قَالُواْ لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءآؤُاْ مِنکُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ کَفَرْنَا بِکُمْ وَ بَدَا بَیْنَنَا وَبَیْنَکُمُ الْعَدَاوَهُ وَالْبَغْضَآءُ أَبَداً حَتَّی تُؤْمِنُواْ بِاللَّهِ وَحْدَهُ(۳). . . ؛ همانـا ما از شـما و از آنچه جز خـدا می پرستید، بیزاریم. ما به (آیین) شـما کفر ورزیدیم و میان ما و شـما کینه و دشـمنی ابدی است، مگر آنکه به خدای یگانه ایمان بیاورید.

۱- محمـد بن حسن حر عـاملی ، تفضـیل وسائل الشـیعه الی تحصـیل مسائل الشـریعه ، ج ۱۱، بیروت ، نشـر مؤسّ‌سه آل البیتِ علیهم السلام ، ص ۳۹۴.

۲- مائده (۵) ، آیه ۶۳.

۳- ممتحنه (۶۰) ، آیه ۴.

ص: ۶۲

امیر المومنین (ع) در رابطه بـا برخورد بـا گنه کاران می فرمایـد : اَدْنَی اِلْانْکارِ اَنْ تَلقی اَهْلَ الْمَعاصـی بِوُجُوهٍ مَکْفَهِرَّهٍ(۱)؛ پایین ترین مرتبه انکار آن است که با گناهکاران با چهره گرفته و خشم آلود برخورد کنی.

۲-۳-۶-هجرت

خواص جـامعه بایـد به رغم عمـل به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیـام نماینـد و اگر سـخنان و روش هایشـان بـازخوردی در جـامعه نـداشت اقـدام به دوری گزیـدن و هجرت نماینـد ، حضـرت ابراهیم (ع) با بت پرسـتان به مبارزه برخاست و بت های آنان را شکست و زمانیکه دید موعظه و امر به معروفش کار ساز نشد ، آن محل را ترک نموده و هجرت کرد.

وَأَعْتَزِلُکُمْ وَمَا تَـدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُواْ رَبِّی عَسَـی أَلَّا أَکُونَ بِدُعَآءِ رَبِّی شَـقِیًّا(۲)؛ ومن از شـما وآنچه غیر خـدا می خوانید کناره گیری می کنم وپروردگارم را می خوانم، امیدوارم که در خواندن پروردگارم محروم (و بی پاسخ) نمانم.

۲-۳-۷- تصمیم گیری به جا

یکی از وظایف و رسالت های خواص در برهه های حساس تصمیم گیری به موقع است ، اگر تصمیم گیری خواص در قبل و یا بعد باشـد ، این تصـمیم هیچ اثری نخواهد داشت ، برای مثال وقتی ساحران در میدان مبارزه با حضـرت موسـی(ع) سـحر عجیب خود را پیش آوردنـد و با چشم خود دیدنـد که عصای موسـی تبـدیل به اژدهایی عظیم شد و همه آنها را بلعید ، باور کردند که این معجزه خدایی است. در اینجا بود که با شجاعت و در بهترین زمان ایمان خود را آشکار کردند:

فَأُلقِیَ السَّحَرَهُ سُجَّدَا قـالُوا امَنّا بِرَبِّ هارُونَ وَ مُوسـی(۳)؛ پس (در همـان میـدان مبـارزه) سـاحران به سـجده افتادنـد و گفتنـد مـا به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم.

۱- محمد بن حسن حر عاملی ، همان ، ص ۴۱۳.

۲- مریم (۱۹) ، آیه ۴۸.

۳- طه (۲۰) ، آیه ۷۰.

ص: ۶۳

این اعلام به هنگام ایمان در حساسترین مکان و زمان مانند پتکی کوبنده بر سر فرعون فرود آمد و زمینه را به سود حضرت موسی(ع) تغییر داد.

فرعون که برای جلوگیری از تداوم اثر پیام چاره ای جز بر خورد شدید نداشت ، به ساحران گفت: قالَ ءامَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أنْ اذَنَ لَکُمْ اِنَّهُ لَکَبیرُکُمُ الَّذی عَلَّمَکُمْ السِّحْرَ فَلاُقَطِّعَنَّ أَیْدِیَکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ مِنْ خِلافٍ وَ لَاُصَلِّبَنَکُمْ فی جُذُوعِ النَّخْلِ وَ لَتَعْلَمُنَّ أَیُّنا أَشَدُّ عَذابًا وَ أبْقی(۱)؛ فرعون گفت آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ مسلما او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است. پس به یقین دستها و پاهایتان را بطور مخالف قطع می کنم و شما را از تنه های نخل به دار می آویزم و خواهید دانست مجازات کدام یک از ما دردناک تر و پایدارتر است.

این تهدید غلیظ و شدید فرعون حاکی از اثر فوق العاده ایمان آوردن ساحران در آن هنگامه حساس بود. در میدان مبارزه ای که همه مردم جمع شدند تا پیروزی ساحران را بر کسی که ادعای رسالت داشت و خدایی بتها و فرعون را انکار می کرد ببینند، به ناگاه یاران فرعون اعلام می کنند ما اهل باطلیم و موسی و هارون(ع) برحقند، ما به آنان ایمان آوردیم.

۲-۳-۸- جان فشانی و جان نثاری

جادوگران فرعون ، زمانیکه ایمان آوردند و با تهدید شدید فرعون روبرو شدند گفتند : قَالُواْ لَن نُّؤْثِرَکَ عَلَی مَا جَآءَنَا مِنَ الْبَیِّنَاتِ وَالَّذِی فَطَرَنَا فَاقْضِ مَآ أَنتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِی هَـٰذِهِ الْحَیَاةَ الدُّنْیَآ؛ (ساحرانی که ایمان آورده بودند به فروعن) گفتند: ما هرگز تو را بر کسی که ما را آفریده وبر آن معجزاتی که برای ما آمده، ترجیح نخواهیم داد. پس تو هر حکم وقضاوتی که می خواهی بکن، تو فقط در این زندگانی دنیا حکم می کنی.

۱- همان ، آیه ۷۱.

ص: ۶۴

در هر کجا که خواص از عقیده و خواسته خود دست برنداشته و جان نثاری کرده اند توانسته اند پیروزی را به دست بیاورند ، آنان بـا ایمانی راسـخ تر گفتنـد : إِنَّآ آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَآ أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى(۱)؛ همانا ما به پروردگارمان ایمان آورده ایم تا خطاهای ما و آنچه را از سحر که بر آن وادارمان کردی بر ما ببخشد، و خداوند بهتر و پاینده تر است.

۲-۳-۹- هراس نداشتن از ملامت دیگران

اگر خواص جامعه سربلندی در محضـر خداوند متعال را به سـربلندی در زندگی دنیوی ترجیح دهند ، می توانند منشاء تحول عظیم در دنیا شونـد ، چنین خواصـی از ملامت افراد ظاهر بین ، دنیا پرست ابایی ندارنـد و بدون هیچ ترس و واهمه ای حقیقت را بیان می کنند.

وَلا يَخافُونَ فِى اللّهِ لَوْمَةَ لائِمٍ(۲)؛ در راه خدا از سرزنش هیچ ملامتگری نمی هراسند.

۲-۳-۱۰- رشادت و جوانمردی

افرادی که ایمـان به خداونـد متعال و روز واپسین دارنـد ، نمی تواننـد در مقابل هجمه دشـمن و سـتم آنان سـکوت کننـد ، در روز عاشورا زمانی که امام حسـین(ع) تنها مانـد ، لشـکر دشـمن به یکباره هجوم آورد و بین ایشان و خیمه های حرم فاصـله انداختند. در این بین عـده ای به سوی حرم یورش بردند. امام با دیدن این عمل ناجوانمردانه فریاد زدند : یا شـيعَهَ آلَ اَبى سُـفْيانَ اِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دينٌ وَ كُنْتُمْ لاـ تَخافُونَ الْمَعادَ فَكُونُوا أَحْرارًا فى دُنْياكُمْ(۳)؛ ای پیروان آل ابوسـفیان، اگر دین ندارید و از قیامت نمی ترسـید، لا اقل در دنیا آزاده باشید.

۲-۳-۱۱- تواضع و فروتنی

۱- همان ، آیه ۷۳.

۲- مائده (۵) ، آیه ۵۴.

۳- محمدباقر بن محمدتقی مجلسی ، همان ، ج ۴۵، ص ۵۱.

ص: ۶۵

ریشه تواضع از" وَضَعَ "است به معنای خویش را کوچک نشان دادن ، این واژه در مقابل واژه" تکبر "که خود را بزرگ دانستن است می باشد. (۱)

باید توجه داشت که مفهوم تواضع به معنای کوچکی کردن و به دیگران ارج نهادن است ، نه آنکه تواضع خود را خوار کردن و زیر بار ذلّت رفتن باشد ، تواضع اقدامی است که انسان داوطلبانه در برابر دیگران به خاطر امتیازاتی که در آنان احساس می کند ، انجام می دهد، ممکن است فردی خود را برابر دیگران از جهتی یا جهاتی دارای امتیاز ببیند ، برای این که مبادا به غرور و تکبر مبتلا شود باید به جهات امتیاز خود توجه نکند ، بلکه به امتیازهای دیگران ، حتی احتمال پاره ای امتیازات در آنان توجه کند و به خاطر همان جهات امتیاز ، فروتنی کند؛ اما ذلّت امری است که معمولاً ـ از ناحیه دیگران تحمیل می گردد ، و در ذلّت، فردِ ذلت پذیر تحقیر می شود، اگر تواضع با ذلت همراه شود، مردود است.

قرآن کریم در بیان نسبت دو گروه یهود و نصاری با مسلمانان ، یهود را دشمن ترین و نصارا را نزدیکترین گروه ها به مسلمانان می داند و در تبیین علت نزدیکی مسیحیان به مسلمانان می فرماید : ذلِکَ بِأَنَ مِنْهُمْ قِسیسینَ وَ رُهْبانا وَ أَنَّهُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ(۲)؛ این قرابت از آن روست که در بین آنان عالمان و راهبانی هست و آنان تکبر نمی ورزند.

تواضع و فروتنی از صفات نیکو و پسندیده است و می تواند تأثیر بسیاری در جذب دیگران به سوی آیین پر مهر اسلام داشته باشد ، اگر خواص جامعه به این صفت مهم عامل باشند در جذب دیگران به خود موثر واقع خواهد شد.

۲-۳-۱۲- زهد و بی اعتنایی به دنیا

۱- همان ، ج۷۲، ص۱۱۸.

۲- مائده (۵) ، آیه ۸۲.

ص: ۶۶

یکی از مهم ترین وظایف توده خواص یک جامعه برخورداری از صفت زهد و بی اعتنایی به دنیا است ، در فرهنگ اسلام زهد به این معنا نیست که انسان از مال و منال دنیوی برخوردار نباشد ، بلکه رکن اساسی و حقیقت زهد آن است که آدمی اسیر دنیا و مظاهر آن نگشته و در عین بهره مندی از آن، امیر و حاکم بر آن باشد؛ زهد دل کندن از دنیا و پرهیز از آمال و آرزوهایی است که تعلق به آنها انسان را زمین گیر میسازد. (۱)

کسانی که به این صفت متصف هستند منشاء خیر و برکت فراوانی در جوامع هستند ، از کارهایی که مرتب ائمه اطهار (ع) مسلمین را از آن برحذر داشتند ، دنیا طلبی بوده است.

چیزی که انسان را از حق و خقیقت باز می دارد دنیا پرستی و دنیا دوستی است ، نمونه مهم تاریخی آن نیز دنیا پرستی مردم کوفه بوده که این عمل باعث شد ، چشم بر حقیقت بسته و با امام زمان خودشان رودرو ایستاده و به بی راهه کشیده شوند.

قرآن برای پرهیز از دنیا پرستی چنین هشدار می دهد : قُلْ مَتاعُ الـدُّنْیا قَلیلٌ وَالْاخِرَهُ خَیْرٌلِمَنِ اتَّقی وَ لا تُظْلَمُونَ فَتیلًا(۲)؛ ای پیامبر به مردم بگو که کامیابی دنیا اندک و آخرت برای پرهیزگاران بهتر است و به اندازه تارِ هسته خرمایی بر شما ستم نشود.

این گونه است که هرکس به ظواهر دنیوی توجه کند از حقیقت باز می ماند ، اما خواص می دانند که در این دنیا چیزی جز فنا و نابودی وجود ندارد و آنچه که مهم است بیان حقیقت است و جاودانگی در سرای دیگر.

۲-۳-۱۳- پیروی از رهبر آگاه و شجاع

وجود رهبری آگاه و شجاع در جامعه ، موجب تاثیر پذیری خواص و حرکت حول محور این رهبر برای خواص خواهد بود ، وجود رهبر در یک جامعه موجب قوام و استحکام جامعه

۱- عبدالله جوادی آملی، مراحل اخلاق در قرآن ، ج ۱۱، چاپ ششم ، قم ، نشر اسراء ، ۱۳۸۵، ص۱۷۸.

۲- نساء (۴) ، آیه ۷۷.

ص: ۶۷

می شود ، زمانیکه در جنگ احد شایعه قتل رسول گرامی اسلام (ص) پیچید ، بسیاری از یاران و هم پیمانان نبی مکرم اسلام (ص) نا امید شده و دست از جنگ برداشته و فرار را بر قرار ترجیح دادند ، از اساسی ترین ارکان اسلام ، که ضامن بقای دین و مذهب است ، امامت و رهبری است. قرآن کریم در اطاعت از مقام رهبری می فرماید : أَطِیعُواْ اللَّهَ وَأَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِی الْأَمْرِ مِنکُمْ(۱)؛ خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید؛ وظیفه و رسالت توده خواص ، اطاعت بی چون و چرا رهبران معصوم الهی است.

۲-۴- وظایف عوام

اشاره

در هر جامعه ای که عوام آن جامعه راه صحیح را انتخاب نکنند ، جامعه در پرتگاه های سخت و جبران ناپذیر راه غیر حق را خواهد گرفت و نابود خواهد شد ، در هر جامعه ای علاوه بر وجود وظایف سخت برای خواص آن جامعه ، توده عوام نیز وظایفی دارند که باید به آن عمل نمایند ، در این مبحث قصد داریم وظایف عوام را از منظر قرآن کریم به صورت مختصر بیان نمائیم.

۲-۴-۱- تبعیت از حق و عالمان عامل

تقلید بر عوام در جامعه واجب است ، بر عوام نیز واجب است که از عالمان عامل خود تبعیت کنند ، در این صورت است که موجبات تقویت جبهه حق شده و پیروزی بر این جبهه را فراهم می آورند ، اصل تبعیت از عالمان دینی امری ضروری است و منظور از عالمان دینی ، عالمان عامل به حق و حقیقت گویی است ، امام صادق(ع) می فرماید:

۱- همان ، آیه ۵۹.

ص: ۶۸

فَأَمّا مَنْ کانَ مِنَ الْفُقَهاءِ صائِناً لِنَفْسِهِ، حافِظاً لِدینِهِ، مُخالِفاً علی هَواهُ مُطیعاً لِأَمْرِ مَوْلاهُ فَلِلْعَوامِّ اَنْ یُقَلِّدوُهُ وَ ذلِکَ لا یَکُونُ اِلّا بَعْضُ فُقَهاءِ الشّیعَهِ لا جَمیعُهُمْ(۱)؛ اگر فقیهی خود نگه دار، حافظ دین ، مخالف هوای نفس و مطیع در برابر امر حق تعالی یافت شود واجب است عوام از او تقلید کنند و البته بعضی از فقیهان چنین هستند نه همه آنان.

۲-۴-۲- خودداری از اظهار نظرهای جاهلانه

توده عوام جامعه وظیفه دارند تا از اظهار نظرهای زود هنگام خودداری ورزیده و با اظهار نظرهای جاهلانه از خواص جامعه پیشی نگیرند ، و به اصطلاح کار را به اهلش واگذارند تا همه چیز به روال عادی خود حرکت نموده و پیش روی کند.

امیرالمومنین (ع) می فرماید : لَوْ سَکَت الْجاهِلُ مَا اِخْتَلَفَ النّاسِ(۲)؛ اگر نادانان سکوت می کردند، هیچگاه اختلاف پیش نمی آمد.

تبعیت عوام به امر خداوند متعال است : اِتَّبِعُوا مَنْ لا یَسْئَلُکُمْ أَجْراً وَ هُمْ مُهْتَدُونَ(۳)؛ از کسانی پیروی کنید که از شما مزدی نمی خواهند و خود هدایت یافته اند.

عوام خوب با تبعیت خود در پی کسب رضای خدایند نه رضای نفس خویش و البته پیروی آنها مطابق ملاکهای عقل و علم است، نه بر مبنای حدس و گمان.

عوام جامعه با تبعیت از خواص در پی رضای خداوند متعال بوده و خواهان پیروزی و شکست دشمنان است.

۲-۴-۳- آموختن و کوشش برای خارج شدن از گروه عوام

۱- محمد محمدی ری شهری ، همان ، ج ۸، ص ۲۵۷ ۲۵۸.

۲- محمدباقر بن محمد تقی مجلسی ، همان ، ج ۵، ص ۸۱.

۳- یس (۳۶) ، آیه ۲۱.

ص: ۶۹

اسلام دینی است که انسانها را به خروج از جهل و ورود به وادی علم دعوت کرده است ، اسلام نمی پسندد افرادی در جهل بمانند و در امور خود چشم به دیگران بدوزند ، امیرالمومنین علی (ع) در یک تقسیم بندی افراد جامعه را به سه گروه تقسیم کرده است : اَلنّاسُ ثَلاثَهٌ فَعالِمٌ رَبّانِی وَ مُتَعَلِّمٌ عَلی سَبیلِ نَجاهٍ وَ هَمَجٌ رَعاعٌ اَتْباعُ کُلِّ ناعِقٍ یَمیلوُنَ مَعَ کُلِّ ریحٍ لَمْ یَسْتَصـنیئوُا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ یَلْجَؤُوا اِلی رُکنٍ وَثیقٍ(۱)؛ مردم سه دسته انـد ، عالمان ربانی (کسانی که به علم پایبنـد بوده و بـدان عمل کرده وهدایت یافته و ربانی شده اند) جویندگان دانشی که بر راه نجات هستند (زیرا بدنبال هدایت و عمل بدان هستند) و احمقانی بی سر و پا که دنبال هر صدایی می روند وبا هر بادی حرکت می کنند، همانهایی که به نور علم روشنی نیافته اند و به ستون محکمی پناه نبرده اند.

گروه اول قابل ستایش اند و گروه سوم باید برای رهایی از نادانی تلاش کند و خود را به علم بیاراید و با تلاش و کوشش جزء دو دسته اول در آید.

جامعه ی مطلوب از دیدگاه اسلام جامعه ای است که تک تک افراد آن جامعه را خواص تشکیل دهند و همه در راه حق و حقیقت باشند.

نتیجه گیری

۱- نهج البلاغه ، حکمت ۱۴۷.

ص: ۷۰

ص: ۷۱

عوام و خواص دارای ویژگی هایی هستند و در مقابل این ویژگی ها نسبت به جامعه وظایفی را باید انجام دهند ، از منظر کتاب الهی خواص افرادی هستند که از تقوا برخوردارند و دارای بصیرت هستند و ولایت پذیری جزء ذات آن ها است ، به موقع تصمیم می گیرند و در گفتن حقیقت هیچ ترس و ابایی ندارند و علاوه بر این ویژگی ها در راه خود ثابت قدم هستند ، اما عوام در نقطه مقابل این گروه بوده و دیگران را برای تشخیص حق معیار قرار می دهند و در این معیار اگر شخص از جبهه باطل باشد بی شک این افراد نیز به سوی جبهه باطل سوق خواهند یافت.

همانگونه که در بالا بیان نمودیم عوام و خواص دارای وظایفی نیز هستند ، که اگر از این وظایفشان عدول کنند بی شک در جبهه باطل قرار خواهند گرفت ، خواص یک جامعه باید به علم خود عمل کنند و سعی نماید تا عوام را آموزش دهد و از بیان حقیقت در زمان های حساس خودداری نکرده ، امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهند ، چون امر به معروف و نهی از منکر نمودن مستلزم شناخت دقیق معروف و منکر است و این گروه به علت شناخت حقیقت ، منکرات و معارف را می شناسند.

اگر امر به معروف و نهی از منکر این گروه چاره ساز نشد هجرت کند ، که هجرت از ویژگی های انبیاء و پیامبران ما هست ، در برخی موارد افرادی وجود دارند که انسان را از عمل حق باز می دارند خواص نباید به این گونه ملامت ها و بازدارندگی ها توجه کنند و به بیان حقیقت ادامه دهند.

عوام یک جامعه وظیفه دارند از گروه خواص جبهه حق تبعیت کنند ، شاید شناخت خواص اهل حق سخت باشد ، اما می توانند با تبعیت از عالمانی که دارای ایمان و تقوا هستند و بر گفته هایشان عمل می کنند ، تبعیت کنند ، در برخی موارد اظهار نظر عجولانه و بدون

ص: ۷۲

ضابطه گروهی از عوام مشکل ساز می شود ، لذا خودداری از اظهار نظرهای بی جا وظیفه عوام است.

نبایـد عوام جامعه هم همیشه به مقلـد بودن ادامه دهنـد بلکه بایـد تلاش کننـد تا از این گروه که همراه با ماندن در فرطه گمراهی و ظلالت است خروج کنند ، ایمان خود را بالا ببرند تا خداوند به واسطه قوی کردن ایمان و پیشه کردن تقوا به آنان بصیرت ادا کند ، تا در شناخت حق و حقیقت از دیگران پیشی بگیرند.

فصل سوم : عوامل انحراف خواص از منظر قرآن

اشاره

ص: ۷۳

ص: ۷۴

انسانها از لحاظ سرشت یکی هستند و در همه آنها انحراف از راه حق وجود دارد ، و این مسئله با مطالعه در تاریخ همه کشورها و همچنین دین مبین اسلام مشخص می شود ، برخی از آیات قرآن کریم اختصاص به انحراف و کج روی های افراد مختلف جوامع دارد ، که ما می توانیم با مطالعه و بررسی دقیق این آیات و همچنین بازخوانی تاریخ اسلام از انحرافات آنان عبرت گرفته و در زندگی مادی خود آنها را در سرلوحه خود قرار داده تا از انحراف در زندگی فعلی خود و دیگران جلوگیری به عمل آوریم.

منظور ما از خواص افرادی هستند که طرفدار حق بوده و افراد حقیقت بینی هستند ، اما برخی موارد باعث گردیده تا منحرف شده و جامعه را به سراشیبی سقوط ببرند ، منظور از خواص نیز افراد تحصیل کرده نیست بلکه امکان دارد افرادی وجود دارند که دارای قدرت بصیرت هستند ولی از تحصیلات عالی برخوردار نیستند ، خواص جامعه ای را تشکیل می دهند.

عملکرد خواص در جامعه از عوامل مختلفی تاثیر پذیر است ، ممکن است برخی عوامل آنقدر در خواص تاثیر بگذارد که موجبات تحولی را در ایشان به وجود آورده و آنان را به قیام و مقابله با ظلم و تبعیض وادار کند و یا اینکه حتی باعث سردرگمی آنان شده و منحرف شوند ، به تعبیر مقام معظم رهبری (مدظلّه العالی) ، هرگاه این عوامل منحرف کننده در خواص طرفدار حقّ در جامعهٔ اسلامی زیاد بشود جامعه به سمتی می‌رود که اوّلش با شهادت حسین بن علی با آن وضع آغاز می شود و آخرش هم به بنی امیّه و شاخه مروانی و بعد بنی عبّاس و بعد از بنی عباس هم سلسله سلاطین در دنیای اسلام تا امروز می رسد. (۱)

در قرآن کم نیستند ، آنان که بصیرت داشته و حق را از باطل تشخیص می دادند ، ولی پشت پا به بصیرت خویش زدند و در جبهه مخالف حق ایستادند ، بنابراین چه عواملی باعث می شود تا خواص جامعه با دیدن حق پشت به آن می کنند و در مقابل حق می ایستند؟

۱- بیانات مقام معظم رهبری در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) ، ۲۰/ ۳ / ۱۳۷۵.

ص: ۷۵

به طور کلی میتوان گفت از دیـدگاه قرآن کریم عواملی همچون عوامل اخلاقی ، اعتقادی ، سیاسـی و اجتماعی موجب می گردد تا خواص چشم بینـای خود را به حقیقت بسـته و در مقابـل حق بایسـتد ، در ذیـل این عوامل را با توجه به آیات قرآن کریم به صورت تفصیلی بیان می کنیم.

۳-۱- عوامل اخلاقی

اشاره

اخلاـق، جمع خلق به معنـای خصـلت هـای نفسـانی انسان اعم از فضائل و رذائل است ، در انحراف خواص از حق یکی از مهمترین عوامل ، عوامل اخلاقی می باشد ، در میان عوامل اخلاقی ، دنیا گرایی و پرهیز نکردن از مال حرام که از رذائل اخلاقی به شمار می آیند ، موجب انحراف خواص از منظر قرآن کریم می باشد.

۳-۱-۱- گرایش به دنیا (دنیاگرایی)

اشاره

دنیا گرایی یکی از رذائل اخلاقی بلکه سرچشمه رذائل اخلاقی هست ، دنیا از ماده دنی و به معنای پستی و نزدیک بودن می باشد.

۳-۱-۱-۱- دنیا از منظر قرآن

در قرآن کریم، گاه دنیا مورد مذمت قرار گرفته و گاه از دنیا به نیکی یاد شده است. سـرّ این مدح و ذم را نه در دنیا که در بیرون از دنیا باید جست.

بـا مطـالعه آیات قرآن کریم به این نکته دست پیـدا می کنیم که دنیا به خودی خود ، از جهت انتساب به حضـرت حق ، سراسـر حق است و باطل و پستی در آن راه نـدارد ، بنابراین مذموم نیست؛ اما از جهت انتساب به بشـر ، متناسب با نگرش و اسـتفاده انسان ، گاه ممدوح (دنیاداری) و گاه مذموم (دنیاگرایی) است.

ص: ۷۶

به دیگر سخن، دنیا مجموعه ای از مادیات ، نوع نگرش و نحوه بهره گیری از این مادیات است که انسان از بدو تولد تا زمان مرگ با آنها سر و کار دارد.

۳-۱-۱-۲- تعبیرات دنیاگرایی در قرآن

در قرآن کریم ، دنیا در سیاق ذم ، یا به تعبیر دیگر دنیاگرایی ، گاه به مصادیقِ مادی ، مانند شهوت های جنسی ، فرزندان ، طلا و نقره ، اسب ، دام و کشتزار تعریف شده است که انسان دلبسته و وابسته به آنهاست؛ زُینَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِینَ وَالْقَنَاطِیرِ الْمُقَنْطَرَهِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّهِ وَالْخَیلِ الْمُسَوَّمَهِ وَالأنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِکَ مَتَاعُ الْحَیاهِ الدُّنْیا. . . (۱)؛ عشق وعلاقه به زنان وفرزندان پسر واموال زیاد از طلا ونقره واسبان ممتاز وچهارپایان و کشتزارها که همه از شهوات و خواسته های نفسانی است، در نظر مردم جلوه یافته است، (در حالی که) اینها بهره ای گذرا از زندگانی دنیاست و سرانجام نیکو تنها نزد خداوند است.

و گاه به نگرش های مادی گرایانه و نحوه بهره گیری از این مصادیقِ مادی ، مانند لهو و لعب ، مدپرستی ، تجمل گرایی ، فخر فروشی ، ثروت اندوزی و قدرت طلبی توجه داده شده است که انسان به جای استفاده از مادیات در جهت نزدیکی به خداوند ، از آنها در جهت دوری از خداوند سود جسته است؛ اعْلَمُواْ أَنَّمَا الْحَیَاهُ الدُّنْیا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِینَهٌ وَتَفَاخُرٌ بَیْنَکُمْ وَ تَکَاثُرٌ فِی الْأَمْوَ ال وَالْأَوْلَادِ کَمَثَلِ غَیْثٍ أَعْجَبَ الْکُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ یَهِیجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرّاً ثُمَّ یَکُونُ حُطَاماً وَفِی الْآخِرَهِ عَذَابٌ شَدِیدٌ وَ مَغْفِرَهٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَ انٌ وَمَا الْحَیَاهُ الدُّنْیَآ إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُور(۲)؛ بدانید که زندگانی پستِ دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی و زینت طلبی و فخر فروشی در میان خود و افزون طلبی بر همدیگر در اموال و فرزندان نیست، همانند بارانی که گیاه آن، کشاورزان را به شگفتی وا دارد، سپس خشک شود و آن را زرد بینی، سپس کاه شود و در آخرت، عذابی

۱- آل عمران (۳) ، آیه ۱۴.

۲- حدید (۵۷) ، آیه ۲۰.

ص: ۷۷

شدید (برای گنهکاران) و مغفرت و رضوانی(برای اطاعت کنندگان) از جانب خداوند است و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست.

دنیا، جایگاهی است که در یک سوی آن ، دنیاگرایی و در سوی دیگر آن ، دنیاداری بوده که در طرف دنیاداری ، خداوند است و در طرف دنیاگرایی ، غیر خداوند قرار دارد.

۳-۱-۱-۳- شاخص های دنیا گرایی

اشاره

دنیا گرایی دارای شاخص های فراوانی از جمله : شاخص توحید ، شاخص معاد ، شاخص نبوت ، شاخص اقتصاد ، شاخص سیاست و. . . است که بنابر اینکه هر کدام دارای توضیحات فراوان و آیات مختلفی در قرآن هستند ، ما در همه موارد به یک نمونه اشاره نموده و تنها در بحث شاخص سیاسی توضیحات تکمیلی را به تناسب موضوع مورد بحث خودمان یعنی خواص بیان می داریم.

الف) شاخص توحید

در شاخص های دنیا گرایی که یکی از عوامل اخلاقی انحراف خواص یک جامعه است مواردی همچون انکار خدا (۱)، شرک به خدا (۲)، غفلت از یاد خدا (۳)و احساس بی نیازی نسبت به خداوند متعال(۴) در قرآن ذکر شده و در آیات مختلفی به آنها اشاره شده است که ما تنها به آدرس آیات مورد بحث در پانوشت ذکر کرده ایم.

ب) شاخص نبوت

۱- یونس (۱۰) ، آیه ۸.

۲- ابراهیم (۱۴) ، آیه۳ ؛ کهف (۱۸) ، آیه۳۸ ، زخرف (۴۳) ، آیه۸۳.

۳- کهف (۱۸) ، آیات ۲۸ و ۳۸.

۴- آل عمران (۳) ، آیات ۱۰ و ۱۱.

ص: ۷۸

در شاخص نبوت بسیاری از افراد دنیا گرا اقدام به انکار و یا تحریف دین و وحی(۱) زده اند و از دین استفاده ابزاری(۲) نموده اند و در بسیاری از موارد به انکار پیامبر و یا اقدام به دشمنی با نبی مکرم اسلام (۳)نموده و دین فروشی(۴) کرده اند.

ج) شاخص معاد

افراد دنیا گرا در آخرت و معاد تردید(۵) ایجاد نموده و گاهی آن را انکار(۶) کرده اند و از یاد آخرت غافل شده(۷) و دنیا را بر آخرت ترجیح(۸) داده اند.

د) شاخص اقتصاد

دنیا گرایان علاوه بر اینکه نسبت به دنیا حریص بوده و در حال رقابت در انباشت ثروت(۹) هستند ، دیگران را نسبت به دنیا گرایی تحریک(۱۰) می کنند ، این چنین افراد انفاق و احسان نمی کنند(۱۱) و فریفته مال دنیا شده اند(۱۲) و این دنیا گرایی و توجه به شاخص های اقتصادی گاه باعث ایجاد شکاف در جامعه و انحراف در آن شده است.

ه) شاخص اجتماعی

۱- همان ، آیه ۱۹۹.

۲- انعام (۶) ، آیه ۷۰.

۳- آل عمران (۳) ، آیه ۱۵۲.

۴- بقره (۲) ، آیات ۴۱ ، ۷۹ ، ۱۷۴.

۵- کهف (۱۸) ، آیه ۳۶.

۶- قیامت (۷۵) ، آیه ۲۰.

۷- آل عمران (۳) ، آیه ۱۸۵.

۸- نحل (۱۶) ، آیه ۱۰۷.

۹- بقره (۲) ، آیه ۱۹۸.

۱۰- قصص(۲۸) ، آیه۷۹.

۱۱- آل عمران (۳) ، آیه ۱۱۷.

۱۲- اعراف (۷) ، آیه ۵۱.

ص: ۷۹

در سطح جامعه افراد دنیا گرا هیچ نوع توجهی به یتیمان و بینوایان ندارند(۱) و همیشه در حال فخر فروشی در دنیا(۲) و پیمان شکن بوده(۳) و مومنان واقعی را به تمسخر می گیرند(۴).

و) شاخص سیاست

بیان نمودیم که دنیا گرایی یکی ار رذائل اخلاقی بوده و مهمترین عامل ایجاد انحراف در میان خواص است ، افرادی که دارای صفت دنیا گرایی هستند در بحران های ایجاد شده اقدام به ترک جهاد و یا سستی در مراجعه به جعاد وحتی در برخی مواقع اقدام به فرار از جهاد می کنند.

مسلمانان در سال دوّم هجری ، در جنگ بدر پیروز شدند و خداوند وعده داده بود که در جنگ های آینده نیز پیروز می شوند. در سال بعد که جنگ اُحد واقع شد، پیامبر(ص) پنجاه نفر مسلح را برای حفاظت از درّه ها و کوهها نصب کرد. چون جنگ شروع شد، در آغاز مسلمانان حمله کرده و نفس دشمن را گرفته و آنها را شکست دادند، اما متأسّفانه در بین آن پنجاه نفر که مسئول حفاظت از کوه بودند، اختلاف شد، عدّه ای گفتند: پیروزی ما قطعی است ، پس به سراغ جمع غنائم برویم و عدّه ی کمی همچنان سنگرها را حفظ کردند ، دشمنِ شکست خورده، از همان منطقه ای که بدون محافظ مانده بود حمله کرد و این بار مسلمان ها ضربه ی سنگینی خوردند و شهدای بسیاری دادند، تا آنجا که جان پیامبر در معرض خطر قرار گرفت و بسیاری از مسلمانان یا به فرار گذاشتند ، پس از پایان جنگ، مسلمانان از پیامبر(ص) انتقاد می کردند که مگر خدا به ما وعده ی پیروزی نداده بود، پس چرا شکست خوردیم ؟(۵)

۱- کهف (۱۸) ، آیه ۲۸.

۲- همان ، آیه ۳۴.

۳- آل عمران (۳) ، آیه ۷۷.

۴- بقره (۲) ، آیه ۲۱۲.

۵- محسن قرائتی , همان ، ذیل آیه مورد بحث.

ص: ۸۰

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُم مِّن بَعْدِ مَآ أَرَيكُم مَّا تُحِبُّونَ مِنْكُم مَّن يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُم مَّن يُرِيدُ الْأَخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ(۱)؛ و قطعاً خداوند وعده ی خود را (مبنی بر پیروزی شما در جنگ اُحد) محقّق گرداند، زیرا که دشمن را با خواست او می کشتید، تا آنکه سست شدید و در کار (جنگ و تقسیم غنائم) به نزاع پرداختید و از (دستور پیامبر) نافرمانی کردید، با آنکه خداوند (پیروزی و) آنچه را (از غنائم) که محبوب شما بود به شما نشان داده بود. برخی از شما خواهان دنیایند (و غنائم جنگی،) و برخی خواهان آخرت (و شهادت در راه خدا). پس آنگاه خداوند شما را از (تعقیب) آنان منصرف ساخت (و پیروزی شما به شکست انجامید،) تا شما را بیازماید، ولی از (خطای) شما درگذشت و همانا خداوند نسبت به مؤمنان، صاحب فضل و بخشش است.

این آیه پاسخ می دهد که وعده ی خدا راست بود، ولی سستی و نزاع و نافرمانی عاملِ شکست شما شد ، در میان خواص نیز این چنین است وعده پیروزی و نصرت الهی باعث می شود که دل به دنیا بسته و هیچ برای هدف خود تلاش نکنند.

خواص دنیا گرا تمایل به سازش با دشمنان دارند تا هم مشغول به دنیا گرایی شده و هم اینکه در رفاه و آسایش نسبی ایجاد شده از قبل زندگی کنند.

یوسف (ع) در نزد پدر ، فرزندی عزیز ، در دید برادران، رقیب ، در دید کاروانیان که او را از چاه بیرون آوردند ، برده ، در دید زلیخا ، معشوق و در دید زندانیان خوابگذار است.

دنیا نیز در دید اکثر مردم ، وسیله ی سرگرمی و کامیابی است ، ولی در نگاه مؤمنان ، کلاس خداشناسی و همه چیز آن آیات الهی و بازار تجارت عمل صالح و مزرعه آخرت و کسب فضیلت است.

۱- آل عمران (۳) ، آیه ۱۵۲.

ص: ۸۱

آفرینش الهی بر اساس لهو و لعب نیست؛ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ(۱)؛ و ما آسمان ها و زمین و آنچه را بین آنهاست به بازی نیافریدیم

بلکه این انسان است که به خاطر عدم استفاده صحیح ، آن را لهو و لعب و وسیله زینت و تفاخر و تکاثر قرار می دهد.

إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِن تُؤْمِنُواْ وَتَتَّقُواْ يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْـَٔلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ(۲)؛ زندگی دنیوی، تنها بازیچه و سرگرمی است و اگر ایمان آورید و پروا پیشه کنید، خداوند به شما پاداش می دهد و همه اموالتان را نمی خواهد.

خواص منحرف جامعه خواستار خودکامگی و استبداد است به گونه ای که خداوند متعال در قرآن می فرماید : فَلَمَّآ أَنْجَهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِى الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَأَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُم مَّتَعَ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ؛(۳) پس چون خداوند نجاتشان داد، در آن هنگام در زمین به ناحقّ سرکشی می کنند. ای مردم! همانا سرکشی شما فقط به زیانِ خودتان است. کامیابی زندگی دنیا (چند روزی بیش نیست)، سپس بازگشت شما به سوی ماست که شما را به عملکردتان آگاه خواهیم ساخت (وکیفر ستم هایتان را خواهیم داد).

۳-۱-۲- استفاده از مال حرام

اشاره

یکی از مهمترین عواملی که موجب بی بصیرتی و کوری باطن می شود استفاده از مال حرام است ، اگر خواص یک جامعه از مال حرام پرهیز نکنند ، منحرف می شوند ، در این مبحث قصد داریم واژه حرام خواری را از نظر خواننده گذرانده و به برخی از آثار این رذیلت اخلاقی را بیان نمائیم.

۳-۱-۲-۱- حرام خواری در لغت

۱- دخان (۴۴) ، آیه ۳۸.

۲- محمد (۴۷) ، آیه ۳۶.

۳- یونس (۱۰) ، آیه ۲۳.

ص: ۸۲

حرام خواری در لغت یعنی کسب درآمد از راه های غیرشرعی مانند رشوه، نزول، کم فروشی و. . . , و خوردن در این واژه ترکیبی، یعنی هرگونه گرفتن و تصرف در مال چه برای پوشاک و تغذیه و چه ازدواج و مسکن و. . . و نه فقط صرف غذا و خوراکی. این استعمال مخصوص زبان عربی هم نیست بلکه در سایر زبان ها نیز چنین است. (۱)

گرچه حرام می تواند هم خوراکی های ذاتاً حرام چون سگ و خوک و شراب و یا خوراکی هایی که به سببی عارضی حرام شده اند مانند غذای زهرآلود و نیز حرام هایی که از راه کسب و کار و مبادله حرام می شود را شامل شود(۲) ، اما در این جا تنها قسم سوم مقصود ما است مانند دزدی و کم فروشی و. . . . (۳)

۳-۱-۲-۲- نکوهش حرام خواری در اسلام

نا پرهیزی از مال حرام از رذائل قوه شهوت است ، حرام خواری از بدترین عوامل نبود کننده انسان و بصیرت او بوده و بزرگترین حائل و مانع برای توفیق انسان بین شناخت حقیقت و خداوند است ، که دل انسان را تیره کرده و از انوار قدسیه الهی محروم می سازد ، بسیاری از افراد که از فیوضات الهی محروم شده اند به خاطر حرام خواری بوده است ، چرا که با حرام خواری نمی توان به تهذیب نفس و رسیدن به حقیقت و شناخت راه صحیح دست یافت.

در تعالیم الهی ، انسان را به شدت از این عمل نهی نموده اند و چنین افراد را مورد مذمت قرار داده است و انسانها را دستور داده تا از نعمات طیب و پاک استفاده کنند ، يَأَيُّهَا الرُّسُلُ

۱- سید محمدحسین طباطبایی ، همان ، ج ۲، ص ۵۱.

۲- ملا احمد نراقی ، معراج السعاده ، چاپ پنجم ، تهران ، انتشارات هجرت، ۱۳۷۷ ش ، ص ۴۴۲ و ۴۴۳.

۳- حسن انوری ، فرهنگ سخن ، ج ۳، چاپ اول ، تهران ، انتشارات سخن ، ۱۳۸۳ ش ، ص ۲۴۸.

ص: ۸۳

كُلُواْ مِنَ الطَّيِّبَتِ وَاعْمَلُواْ صَلِحاً إِنِّى بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ(۱)؛ ای پیامبران! از غذاهای پاکیزه (و پسندیده) بخورید و کار نیکو انجام دهید، همانا من به آنچه انجام می دهید آگاهم.

«چه که رسول گرامی خدا (ص) از مخوف ترین چیزهایی که بر امت خود از آن می ترسیدند کسب حرام بوده است. (۲)

۳-۱-۲-۳- آثار دنیوی و اخروی حرام خواری

اشاره

گرچه هر یک از مصادیق حرامْ خواری دارای آثاری خاص هستند ، مادر این نوشتار به آثار عام حرام خواری می پردازیم که عبارتند از:

الف)استحقاق لعنت ، غضب الهی و جهنم

اگر لقمه ی حرام به شکم انسان وارد شود ، هر فرشته ای که در آسمان و زمین باشد بر آن فرد لعنت می فرستد و تا زمانی که آن لقمه در شکم او باشد خداوند به او نگاه نمی کند و مورد غضب الهی است مگر این که توبه کند. (۳)

ب) عدم قبولی اعمال

خداوند بدون پرهیزکاری هیچ عملی را قبول نمی کند؛ وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَى ءَادَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَاناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْأَخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ(۴)؛ (ای پیامبر!) داستان دو پسر آدم را به حقّ بر مردم بازخوان، آنگاه که (هر یک از آن دو) قربانی

۱- مومنون (۲۳) ، آیه ۵۱.

۲- ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی ، الکافی ، ج ۵ ، چاپ چهارم ، تهران ، دار الکتب الإسلامیه ، ۱۴۰۷ ق ، ص ۱۲۴.

۳- محمد بن احمد فتال نیشابوری ، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، ج ۲ ، چاپ اول ، قم ، انتشارات رضی ، ۱۳۷۵ش ، ص ۴۵۷.

۴- مائده (۵) ، آیه ۲۷.

ص: ۸۴

پیش آوردند، پس از یکی (هابیل) پذیرفته شد و از دیگری (قابیل) قبول نگشت. (قابیل) گفت: حتماً تو را خواهم کشت، (هابیل) گفت: خداوند، تنها از متّقین قبول می کند

رسول اکرم (ص) فرمود: عبادت با حرام خواری چون ساختن خانه بر روی شن زار است(۱) ، و یک لقمه حرام باعث می شود تا چهل روز نه نمازی از فرد قبول شود و نه دعایی از او مستجاب گردد. (۲)

ج) نابودی اعمال صالح

امام صادق (ع) فرمود: هرگونه کار حرام انبوهی از اعمال صالح را در قیامت بی ارزش می کند. (۳)

د) قساوت قلب و عدم پذیرش حق

دشمنان امام حسین (ع) در مقابل سخن حق آن بزرگوار حتی سکوت هم نمی کردند که آن سخنان را بشنوند و آن بزرگوار علت عدم درک حق توسط آنان را آکنده بودن شکم های آنان از حرام معرفی فرمودند. (۴)

ه) دشواری انجام اعمال نیک

اگر حرامی در نهاد انسان باشد انجام اعمال نیک برایش سخت می شود و به اصطلاح توفیق انجام عمل نیک از انسان سلب می شود ، جوارح و غرایز انسان نافرمانی می کنند. (۵)

و) عدم صرفه ی اقتصادی

۱- احمد بن محمدابن فهد حلی، عده الداعی و نجاح الساعی ، چاپ اول ، تهران ، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق ، ص۱۵۳.

۲- محمد باقر مجلسی، همان ، ج ۶۳ ص ۳۱۴.

۳- ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی ، همان ، ج ۲، ص۸۱.

۴- محمد باقر مجلسی، همان ، ج ۴۵، ص۸.

۵- ملامحسن فیض کاشانی ، راه روشن(ترجمه المحجه البیضاء) ، ترجمه سید محمد صادق عارف ، ج ۳ ، چاپ اول ، مشهد ، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی ، ۱۳۷۲ ش ، ص ۲۳۷.

ص: ۸۵

امام صادق (ع) فرمود : رزقی که سهم فرد باشد به او می رسد و اگر از راه حلال آن را بطلبد به آن می رسد و از راه حرام هم برود باز به همان می رسد. (۱)

ی) بی برکتی مال حرام

امام صادق (ع) فرمودند: مال حرام در ساخت و ساز و کشت و زرع غیر ضروری و زائد بر نیاز صرف می شود و این چنین بناهایی را" منتقمه "نام نهادند که به امر الهی مال حرام در آن ها تلف می شود و هرگز صرف چیز مفیدی حتی برای خوشی دنیوی فرد هم نمی شود. (۲)

حال با بیان آثار دنیوی و همچنین اخروی حرام خواری دانستیم که عامل اساسی انحراف خواص آلوده شدن به لقمه حرام است.

۳-۲- عوامل اعتقادی (عقیدتی ، فکری)

اشاره

اعتقاد به معنی باور قلبی داشتن است ، اگر خواص جامعه ای از اعتقاد راسخ به حقیقت برخوردار نباشند منحرف می شوند ، این عوامل نیز یا به واسطه نداشتن ایمان واقعی و قوی می باشد و یا نبود ولایت پذیری در خواص است ، اعتقاد یا صحیح است یا فاسد ، و عمل یا مطابق اعتقاد ، انجام می گیرد و یا مخالف آن.

۳-۲-۱- نداشتن ایمان واقعی

اشاره

یکی از عوامل انحراف خواص از منظر قرآن کریم نداشتن ایمان واقعی است ، حقیقت ایمان این است که انسان آنچه که هست را باور کند و این باور باید قلبی باشد ، این باور قلبی

۱- محمد باقر مجلسی، همان ، ج۱۰۰، ص۱۰۳.

۲- محمّد بن علی بن بابویه صدوق ، معانی الأخبار ، چاپ اول ، قم ، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، ۱۴۰۳ ق ، ص ۲۳۵.

ص: ۸۶

هم بایـد به تبعیت از خداونـد و پیامبر (ص) باشـد و زمینه های باور قلبی هر چه قـدر دشوار باشـد وجود افراد با ایمان در آن صـحنه نشانگر باور قلبی است.

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُواْ وَلَكِن قُولُواْ أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِى قُلُوبِكُمْ وَإِن تُطِيعُواْ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلِتْكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ(۱)؛ آن اعراب بادیه نشین گفتنـد: ما ایمان آورده ایم، به آنان بگو: شـما هنوز ایمان نیاورده ایـد، بلکه بگوئیـد: اسـلام آورده ایم و هنوز ایمان در دلهای شـما وارد نشده است و اگر خدا و رسولش را اطاعت کنید، خداوند ذرّه ای از اعمال شـما کم نمی کند. همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

مراد از اعراب، بـادیه نشـینانند که بعضـی آنـان مؤمن بودنـد، چنـانکه در سوره ی توبه از آنان تجلیل شـده است: و مِن الَاعراب مَن یُؤمن بِـاللّهِ و الیومِ الآخر(۲)؛ ولی بعضـی از آنان خود را بالاتر از آنچه بودنـد می پنداشـتند و ادّعای ایمان می کردنـد، در حالی که یک تازه مسلمانی بیش نبودند.

۳-۲-۱-۱- معنای ایمان

ایمان عبارت از جایگیرشـدن اعتقاد در قلب و از امن گرفته شـده ، گویی مومن به آن چه بـدان ایمان پیدا کرده ، امنیت و مصونیت نمی دهد که در آن مورد دچار شک و تردید نمی شود ، چرا که شك و تردید آفت اعتقاد است. (۳)

در روایـاتی از رسول گرامی اسـلام (ص) ایمـان چنین شـناسانده شـده است : ایمـان تصـدیق با قلب ، اقرار با زبان و عمل با اعضا و جوارح می باشد. (۴)

۱- حجرات (۴۹) ، آیه ۱۴.

۲- توبه (۹) ، آیه ۱۲۸.

۳- محمد حسین طباطبایی ، همان ، ج ۱، ص ۷۲.

۴- محمد باقر مجلسی ، همان ، ج ۶۶ ، ص ۶۸.

ص: ۸۷

بی شک از بین سه موردی که در این روایت از ارکان ایمان شمرده شده است تصدیق قلبی رکن اصلی است چه اگر تصدیق حقیقی و بدون شائبه باشد اقرار به زبان و عمل به جوارح را خواه ناخواه به دنبال دارد.

۳-۲-۱-۲- ایمان در قرآن

در قرآن کریم واژه ایمان و مشتقات آن حدود ۴۸۰ بار تکرار شده است و این ، بیانگر اهتمام خاص قرآن به مفهوم این واژه است و نشان می دهد که قرآن در جهت تعیین مرزهای ایمان وکفر چگونه توضیح و نشر داده است.

ایمان در قرآن ، گونه ای از معرفت وعلم را داراست ، ولی تمام هویت آن ، از سنخ علم و معرفت نیست؛ بلکه افزون بر آن تسلیم و خضوع در برابر حق نیز می باشد؛ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ آمَنُواْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ یَرْتَابُواْ وَ جَاهَدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أُوْلَئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ(۱)؛ مؤمنان ، تنها کسانی هستند که به خدا ورسولش ایمان آورده و دچار تردید نشدند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند. اینانند که (در ادّعای ایمان) راستگویانند.

اهل ایمان کسانی هستند که در ایمان به خدا و رسول (ص) تردیدی نداشته ، به آنها علم و یقین دارند؛ وَدَّ کَثِیرٌ مِنْ أَهْلِ الْکِتَبِ لَوْ یَرُدُّونَکُمْ مِّنْ بَعْدِ إِیمَنِکُمْ کُفَّاراً حَسَداً مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَیَّنَ لَهُمُ الحَقُّ فَاعْفُواْ وَ اصْفَحُواْ حَتَّی یَأْتِیَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ(۲)؛ بسیاری از اهل کتاب (نه تنها خودشان ایمان نمی آورند، بلکه) از روی حسدی که در درونشان هست، دوست دارند شما را بعد از ایمانتان به کفر بازگردانند، با اینکه حقّ (بودن اسلام و قرآن،) برای آنان روشن شده است، ولی شما (در برابر حسادتی که می ورزند، آنها را) عفو کنید و درگذرید تا خداوند فرمان خویش بفرستد، همانا خداوند بر هر کاری تواناست.

۱- حجرات (۴۹) ، آیه ۱۵.

۲- بقره (۲) ، آیه ۱۰۹.

ص: ۸۸

این آیه، به روشنی حکایتگر این حقیقت است که بسیاری از اهل کتاب علی رغم روشن شدن حق و علم آنها به آن، آرزو دارند تا مؤمنان را هم از روی حسد به گمراهی افکنند. بنابراین ، ایمان تنها معرفت و علم نیست؛ بلکه باید در برابر حق خاضع و خاشع و قلباً تسلیم بود.

۳-۲-۱-۳- موانع ایمان

الف) ختم قلب

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَرِهِمْ غِشَوَةٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ خداوند بر دلها و برگوش آنان مهر زده است و در برابر چشمانشان پرده ای است و برای آنان عذابی بزرگ است.

مُهر بدبختی که خداوند بر قلب کفار می زند نتیجه عملکرد آنان است ، کیفر لجاجتهایشان است چنانکه می فرماید : یطبع اللّٰه علی کلّ قلب متکبّر جبّار(۱)؛ خدا بر دل افراد متکبّر و ستم پیشه ، مُهر می زند ، بنابراین مُهر الهی نتیجه انتخاب بدِ خود انسان است ، نه آنکه یک عمل قهری و جبری از طرف خدا باشد.

عملکرد خواص باعث می شود که خداوند متعال قلب آنان را مُهر بزند و این همان نداشتن ایمان واقعی است.

ب) مرض قلب

فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَهُمُ اللَّهُ مَرَضاً؛ در دلهای ایشان مرضی است.

۱- غافر (۴۰) ، آیِه ۳۵.

ص: ۸۹

داستان منافق، به لاشه ومرداری بـد بو می ماند که در مخزن آبی افتاده باشد. هر چه آب در آن بیشتر وارد شود، فسادش بیشتر شده و بـوی نـامطبوع و آلـودگی آن افزایش می یابـد. نفـاق ، همچـون مرداری اسـت که اگر در روح و دل انسـان بـاقی بمانـد ، هر آیه وحکمی که از طرف خداونـد نازل شود ، به جای تسـلیم شـدن در برابر آن، دست به تظاهر و ریاکاری می زنـد و یک گام بر نفاق خود می افزایـد. این روح مریض ، تمام افکار و اعمال او را ، ریاکارانه و منافقانه می کند و این نوعی افزایش بیماری است. «فزادهم اللَّه مرضاً(۱)»؛ شایـد جمله ی «فزادهم اللَّه مرضـاً» نفرین باشـد. نظیر «قاتلهم اللَّه» یعنی اکنون که در دل بیماری دارنـد، خـدا بیماری آنان را اضافه کند. (۲)

۳-۲-۱-۴- ویژگی های ایمان

حضـرت علی(ع) در این مورد می فرماید: ایمان بر دو قسم است: یکی ایمانی که در دل ها ثابت و برقرار ، و دیگری در میان دل ها و سینه ها ناپایدار است ، تا سر آمدی که تعیین شده است. (۳)

راوی دربارهٔ ایمان زبیر می گویـد : زبیر از کسانی بود که ایمانش عاریه ای بود و به صورت ودیعه و موقت بود ، مدتی با نور همین ایمان در زندگی حرکت کرد (و از خود کارهای خوبی نشان داد) بعد از آن خداوند آن نور ایمان را از او گرفت. (۴)

نـام این نوع ایمـان هـا ، ایمـان موسـمی است که در حقیقت بی دینی است که در هـاله ای از دین قرار گرفته است. در مقابل، ایمان ارزشمند، ایمانی است که برخاسته از باور و اعتقاد قلبی بوده و در پی آن سرمایه گذاری در راه دفاع از آن باشد.

إِنَّمَـا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ بِـاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُواْ وَ جَاهَـدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنفُسِـهِمْ فى سَبِيلِ اللَّهِ أُوْلَئكَ هُمُ الصَّادِقُونَ(۵)؛ مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان

۱- بقره (۲) ، آیه ۱۰.

۲- محسن قرائتی ، همان ، ذیل آیه مورد بحث.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹.

۴- محمدباقر مجلسی ، همان ، ج۳۲ ،ص۱۲۳.

۵- حجرات (۴۹) ، آیه ۱۵.

ص: ۹۰

آورده اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کرده اند آنها راستگویانند.

در این آیه، سه ویژگی برای صداقت در ایمان بیان شده است :

الف) ایمانی که برخاسته از صمیم جان باشد، تردید و دو دلی در آن نباشد

ب) همراه جهاد با مال باشد

ج)همراه جهاد با جان باشد

۳-۲-۲- ولایت ناپذیری

یکی دیگر از عوامل انحراف خواص ولایت ناپذیری است ، در رابطه با مبحث ولایت در فصل دوم به صورت مفصل توضیحاتی ذکر نمودیم.

آیات بسیاری که مردم را به اطاعت از رهبر اسلام و فرمانده دینی و سیاسی نظام اسلامی که رهبری و فرماندهی او از طریق کتاب و سنت ثابت شده ، به خصوص در میدان های جنگ و امر نظامی و جنگی فرا خوانده و دستور می دهد و از خود رأیی و اجتهاد در برابر نص ، و نافرمانی و راحت طلبی های بی جا نهی فرموده و عواقب خطرناک و پیامدهای غیر قابل جبران آن را گوشزد فرموده و بلکه صریحاً وعدهٔ عذاب داده ، هم برای همین مسائل و مشکلاتی است که در این گونه موارد پیش آمده و قرن ها ملت ها را به سیه روزی و اختلاف و انحراف و ذلت و اسارت و هزاران بدبختی کشانده است و چه فاجعه های دردناکی را در طول تاریخ به بار آورده است.

چنان که بعید نیست معنای احادیث زیادی نیز که در اصول کافی و دیگر کتاب ها آمده است که: بُنی الاسلام علی خمس علی الصّلوه والزّکاه والصّوم والحجَّ والولایه و لم یناد بشیءٍ کَما نُودی بِالوِلایهِ(۱)؛ همین معنا باشد که اساس ، همان پذیرش رهبر و ولایت است و اگر آن نباشد همانند همین کسانی است که با پیشانی های پینه دار و تلاوت قرآن رو در روی امام علی (ع) ایستادند.

۳-۳- عوامل سیاسی - اجتماعی

اشاره

۱- ملا محسن فیض کاشانی، همان ، ص۱۸.

ص: ۹۱

یکی دیگر از عواملی که موجب انحراف خواص می شود عامل سیاسی – اجتماعی است ، در عامل سیاسی – اجتماعی بی بصیرتی و ملاحظات خویشاوندی و دوستی باعث گردیده تا خواص جامعه منحرف شوند.

۳-۳-۱- بی بصیرتی

اشاره

از عوامل سیاسی - اجتماعی که موجب می شود توده خواص یک جامعه منحرف شوند نداشتن بینش ، بی بصیرتی و عدم تشخیص به موقع حق است ، عامل بی بصیرتی یکی از عوامل مهم و کلیدی انحراف خواص است و نمی توان بی تفاوت از کنار این عامل گذشت ، بی بصیرتی زمینه اساسی در ریزش نیروها است.

امیرالمومنین علی (ع) اصحاب پیامبر را بی بصیرت توصیف نموده و می فرماید : آنان بصیرت و اندیشه های روشن خود را بر شمشیرهای خود حمل می کردند. (۱)

از دیدگاه امام علی (ع) بی بصیرتی رمز حیرت و ریزش است؛ در نهج البلاغه آمده است : شخصی به نام" حارث بن حَوط" خدمت امام آمد و گفت : فکر می کنی که من گمان دارم اصحاب جمل (آتش افروزان اولین جنگ علیه مولا علی (ع) چون طلحه و زبیر) گمراهند؟! نه چنین گمانی ندارم!

حضرت فرمود: «ای حارث! تو به پایین نگاه کرده ای و به بالای سرت نظر نیفکنده ای(کنایه از آن که بینش سطحی داری) لذا در تحیر فرو رفتی (و ندانستی کدام طرف را اختیار کنی) تو حقّ را نشناختی تا کسی را که برحقّ است بشناسی و نیز باطل را هم نشناخته ای تا کسانی که طرفدار آن هستند بشناسی. (۲)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.

۲- همان ، حکمت۲۶۲.

ص: ۹۲

بی بصیرتی و نـا آگـاهی از حقیقت موجب ریزش خواص می شود ، وَمِنَ النَّاسِ مَن یَعْبُدُ اللَّهَ عَلَی حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَیْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَهٌ انقَلَبَ عَلَی وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْیَا وَالْأَخِرَهَ ذَلِکَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِینُ(۱)؛ و از (میان) مردم، کسی است که خداوند را تنها با زبان می پرستد، (ایمان او در حاشیه و در مرز کفر است و با حادثه ای کوچک می لغزد) پس اگر خیری به او برسد، به آن اطمینان یابـد، و اگر مصـیبت و آزمایشـی به او رسـد، دگرگون شود (و به سوی کفر رود)، چنین کسـی) در دنیا و آخرت زیانکار است، این همان زیان آشکار است.

یکی از مهمـترین مصـادیق بی بصـیرتی در جوامـع مختلـف وجـود شـک و تردیـد در دل خواص است ، شـهید دسـتغیب در کتـاب ارزشـمند قلب سـلیم آورده انـد: نشـانه سـلامتی دل انسـانی ، آن است که در ثبوت حق و درستی آن و نیستی باطـل و نـادرستی آن کاملاًـ عـالم و مطمئن باشـد. چنانچه نشانه بیماری آن ، تردیـد و حیرت در حقانیت حق و بطلان باطل است ، براستی دلی که از نور دانش و معرفت حق ، وایمان و اطمینان به او خالی باشـد ، از عالم انسانیت دور افتاده و از زندگی پاکیزه بی بهره و به زندگی پست حیوانی زیست می کند. مثل چنین بیماری به مانند کوری است که آنچه نزدش موجود است ، چون نمی بیند ، در آن تردید و شک دارد.

کسی که فطرت و وجدانش و برهان و عقلش به آن شاهد و گواه است ، اگر در آن شک کند ، حتماً چشم و دلش کور و از نعمت بصیرت بی بهره است. و مهم ترین وظیفه اش به حکم شرع و عقل ، این است که در چاره بیماری شکش بکوشد. (۲)

۳-۳-۱-۱- موانع بصیرت۹۳

اشاره

بصیرت دارای موانعی است که شـناخت این موانع کمک می کند که خواص جامعه با اقدام صـحیح و زود هنگام از انحراف نجات یابند.

الف) دلبستگی به زیور آلات دنیوی۹۳

۱- حج (۲۲) ، آیه ۱۰.

۲- عبد الحسین دستغیب ، قلب سلیم ، چاپ هفدهم ، قم ، دارالکتاب جزایری ، ۱۳۸۸ ش ، ص ۱۳۴.

ص: ۹۳

در رابطه با دنیا پرستی در فصول گذشته سخن به میان آوردیم ، در اینجا تنها با اشاره به روایتی از امیرالمومنین (ع) بسنده می کنیم.

حضرت علی (ع) در این خصوص دلبستگی به دنیا می فرماید : انّ الدّنیا دار محن ، و محلّ فتن ، من ساعاها فاتته ، و من قعد عنها و اتته ، و من ابصر الیها اعمته. . . (۱)؛ بدرستی که دنیا خانه محنتهاست ، و جایگاه فتنه هاست ، کسی که طلب کند آن را هلاکش کند؛ و کسی که به دنبالش نباشد را ، با او بنیکوئی همراهی کند؛ و هر که نظر کند بسوی آن ، کور گرداند او را (چشم بصیرت را از او می گیرد). . . .

نمونه های تاریخی این گروه از خواص نیز همچون عمر سعد ها است که به خاطر دلبستگی به زیور آلات دنیوی ، چشم بصیرت خود را کور کردند و به مبارزه با حق پرداختند.

ب) گرفتار شدن به لذت ها و شهوات۹۴

یکی دیگر از موانع بزرگی که انسان را از داشتن بصیرت بی نصیب می کند و عاملی بر بی بصیرتی خواص است ، گرفتار شدن به لذت ها و شهوات پوچ و بی مفهوم دنیا است.

امیرالمومنین (ع) در این باره می فرماید : إِذَا أَبْصَرَتِ الْعَيْنُ الشَّهْوَةَ عَمِيَ الْقَلْبُ عَنِ الْعَاقِبَةِ(۲)؛ هر گاه چشم ظاهری ، شهوت را ببیند چشم دل انسان نسبت به عاقبت کار کور گردد.

۳-۳-۲- ملاحظات خویشاوندی و دوستی

از دیگر عوامل انحراف خواص که در زمره عوامل سیاسی – اجتماعی قرار دارد ، ملاحظات خویشاوندی ، قومی و قبیلگی و حتی دوستی است.

۱- عبد الواحد محمدآمدی تمیمی ، غرر الحکم و درر الکلم ، شرح جمال الدین خوانساری ، ج ۲ ، تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۶۶ ش ، ص ۶۳۷.

۲- عبد الواحد محمدآمدی تمیمی ، همان ، حدیث ۴۰۶۳.

ص: ۹۴

تربیت اسلامی صحیح می گوید که باید برای یک انسان مکتبی ، محور تمامی رفتارها محبّت خداوند باشد و دیگر محبت ها باید در این شعاع تنظیم شود؛ لَا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَآدُّونَ مَنْ حَآدَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَلَوْ كَانُواْ آبَآءَهُمْ أَوْ أَبْنَآءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُوْلَئِكَ كَتَبَ فِى قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِىَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُواْ عَنْهُ أُوْلَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ(۱)؛ هیچ قومی را نمی یابی که به خدا و قیامت مؤمن باشند و (در همان حال) با کسی که در برابر خدا و رسولش موضع گرفته است، مهرورزی کنند، حتّی اگر پدران یا پسران یا برادران یا خویشانشان باشند. آنها کسانی هستند که خداوند، ایمان را در دلهایشان ثابت فرموده و با روحی از جانب خویش آنان را تأیید نموده است و آنان را در باغهایی که نهرها از پای (درختان) آنها جاری است، وارد می کند در حالی که در آنجا جاودانه هستند، خداوند از آنان راضی است و آنان نیز از او راضی هستند. آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید که تنها حزب خدا پیروز و رستگارند.

از دیدگاه قرآن کریم ، حزب الله واقعی ، کسی است که دل و جانش کانون محبّت خداوند شده و در این راه علاقه عاطفی خویش را از پدر ، فرزند ، برادر و خاندان منحرف ، قطع کند.

این بیان آیات ، بیان تربیت صحیح اسلامی است؛ پس از نبی مکرم اسلام (ص) ، مجددا تعصب های نژادی و قبیله ای جان گرفت و ارزش های الهی قربانی ارزش های جاهلی شد.

در ماجرای سقیفه، مسایل نژادی حرف اول را زد ، در شورای شش نفره عمر ، مسأله نژاد تعیین کننده بود(۲) ، در حکومت عثمان ، بستگان پدری او حرف او را می زدند ، راز لغزش برخی از کارگزاران امام علی (ع) ملاحظات خویشاوندی و دوستی بود.

۱- مجادله (۵۸) ، آیه ۲۲.

۲- نهج البلاغه ، خطبه ۳.

ص: ۹۵

حضرت علی (ع) به منذر بن جارود عبدی که به بیت المال خیانت کرده بود ، نوشت:. . . وَ تَصِلُ عَشیرَتَکَ بِقَطیعَهِ دینِکَ(۱)؛ پیوند با خویشاوندانت را به بهای بریدن از دینت برقرار می کنی.

نتیجه گیری

۱- همان ، نامه ۷۱.

ص: ۹۶

انحراف خواص از دیرباز موجب انحطاط در جامعه شده است ، لازم است تا زمینه انحراف این گروه را شناخت ، و تا حد امکان از این نوع لرزش جلوگیری کرد.

انحراف نوعی بیماری در جامعه است که اگر زود تشخیص داده نشود و پاد زهر آن تزریق نشود ، اثرات آن سالها بر چهره جامعه خواهد ماند و موجبات عقب ماندگی را فراهم خواهد آورد.

در صدر اسلام انحرافات خواص مختلف موجب شده است که اکنون ما با آن دست و پنجه نرم کنیم ، پس از رحلت نبی مکرم اسلام (ص) ، ماجرای غدیر خم را زیر پا نهادند و موجب شدند تا اسلام به مذاهب مختلف تقسیم شود و اکنون دشمنان اسلام با ترفند تفرقه افکنی میان مذاهب اسلامی درصدد ایجاد اختلاف و انحطاط در جوامع مسلمین هستند ، می بینیم لرزش خواص صدر اسلام پس از چهارده قرن امروز قریبان گیر ما هست.

اگر خواص جامعه دنیا را بر اخری ترجیح دهد و از بازگویی حقیقت ترس و واهمه داشته باشد چنین خواصی باعث وجود انحطاط در جامعه خواهد شد ، اگر خواص جامعه به سوی استفاده از مال حرام سوق پیدا کند ، چشم بصیرتش از بین می رود و در شناخت حقیقت اشتباه خواهد کرد و در زمره عوام جامعه قرار خواهد گرفت.

اگر خواص جامعه از ایمان قوی برخوردار نباشد ، مهمترین زمینه برای انحراف خواهد بود ، اگر خواص یک جامعه ملاحظات دوستی و خویشاوندی خود را در سرلوحه کار خود داشته باشد موجبات انحراف جامعه را در پی خواهد داشت.

عامل مهم دیگری که موجب انحراف خواص می شود ولایت ناپذیری است ، بسیاری از انحرافات موجود از صدر اسلام و همچنین در جوامع فعلی از همین ولایت ناپذیری است.

فصل چهارم : راهکار های جلوگیری از انحراف خواص

اشاره

ص: ۹۷

ص: ۹۸

در بسیاری از جوامع پیشرفته بشری متخصصان بر این باورند که پیشگیری بهتر و کم هزینه تر از درمان است لذا با توجه به بیان مواضع انحرافی خواص در فصل گذشته ، راهکارهایی را با عنوان جلوگیری از انحراف و لغزش های خواص جامعه بیان می داریم.

۴-۱- تقویت ایمان و باور

اشاره

از مباحث پیشین به دست می آید که گرایش به دنیا عامل لغزش خواص بوده است و باید پیشگیر از موضعی صورت پذیرد که احتمال ورود دشمن به عقاید و اعتقادات خواص می رود لذا به نظر می رسد که خواص جامعه باور کنند که دنیا منزلگاهی بیش نبوده و باید از تمتعات دنیوی دوری کنند ، بی شک برای دوری از همین تمتعات دنیوی ، تقویت ایمان و باور موثر خواهد بود.

در رابطه با تعریف ایمان در عصل سوم سخن به میان آوردیم.

۴-۱-۱- فوائد ایمان

الف) پشتوانه اخلاق

اخلاق که خود یک سرمایه بزرگ زندگی است بدون ایمان اساس و پایه درستی ندارد ، امام علی (ع) می فرمایند : اگر کسی یک خصلت از خصال خیردر او باشد کافی است که سایر صفات و خصلت های او را تحمل کنم و ببخشم مگر دو چیز را ، یکی بی عقلی و یکی بی ایمانی ، آنجا که دین و ایمان نیست و آنجا که امنیت نیست. به آدمی بی ایمان در هیچ چیز نمیشود اعتماد و اطمینان کرد. آنجا که امنیت و اعتماد و اطمینان نیست زندگی گوارا نیست ،

ص: ۹۹

دائما نگرانی است ، خوف است ، اما آنجا که عقل نیست حیات و زنـدگی نیست ، مردگی است ، باید در شـمار مردگان به حساب آورد. (۱)

ب) سلامت جسم و جان

حضرت علی (ع) درباره تقوا می فرمایند : دوای بیماری روحی و شفای امراض جسمانی شماست. (۲)

ج) انطباق با محیط

ایمان موجب تعادل و هماهنگی بین فرد و جامعه می گردد.

د) تسلط بر نفس

ایمان موجب می شود که انسان به نفس خود تسلط یافته و از گناه دور شود.

۴-۱-۲- راههای تقویت ایمان و باور

اشاره

انسـان برای این که بتوانـد به اعتقـاداتش پایبنـد باشـد و به ارتقـاء آنها بپردازد لازم است که ایمان و دین خود را در ابعاد شـناختی، رفتاری ، عاطفی و انگیزشی تقویت نماید ، هر یک از این ابعاد با یکدیگر مرتبط بوده و با هم تعامل دارند.

۴-۱-۲-۱- فعالیّت علمی

رشـد و تعـالی عملی اعتقـادات و باورهـای دینی ، محصول شـناخت صـحیح و آگاهانه از معارف و حقایق دینی است. هر چه انسان بتواند مطالعات دینی خود را بالا برده و با برهان و

۱- ابوجعفر محمّد بن یعقوب بن اسحاق رازی (کلینی) ، اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۲۷.

۲- نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۶.

ص: ۱۰۰

استدلال عقلی ، اصول دین را برای خود اثبات نماید ، به همان میزان احتمال انحراف او در عمل کاهش خواهد یافت.

اگر انسان بتوانـد لذت متعالی یعنی لذت محبت الهی را بچشد ، انگیزه او برای بدست آوردن لذت های معنوی که همان رسـیدن به اعتقاد و ایمان کامل می باشد، تقویت می شود.

۴-۱-۲-۲- فعالیّت عملی

افزایش و ارتقـاء یافتن بینش و باورهای دینی در گرو عمل به دسـتورات و فرامین الهی است. امام باقر (ع) می فرماینـد: من عمل بما یعلم علّمه الله ما لم یعلم(۱)؛ کسی که به علم و دانایی اش عمل کند، خداوند آنچه را که نمی داند به او می آموزد.

در نتیجه انجام وظایف بندگی ، راه اصلی در رسیدن به مقصود و افزایش سطح آگاهی و اعتقادات دینی است.

۴-۱-۲-۳- انجام وظایف واجب شرعی

یکی از مراحل بسـیار مهم و سـرنوشت ساز در تقویت ایمان ، انجام وظایف واجب و اطاعت از فرامین خداونـد است. این مرحله که در عرفان اسـلامی از آن به قرب فرایض تعبیر می کننـد ، در نهایت به حصول ملکه تقوی و بهره مندی از آثار و ارزشـهای ناشـی از آن ، می انجامد. و همین ملکه می تواند انسان را از انجام بسیاری از گناهان و انحرافات باز دارد.

۴-۱-۲-۴- محاسبه نفس

۱- محمد باقر مجلسی ، همان ، ج ۷۵ ، ص ۱۸۹.

ص: ۱۰۱

از جمله عوامل بسیار مهمی که می توانـد در جلوگیری از انحراف و در نتیجه ارتقـاء ایمان ، نقش موثری ایفاد کنـد محاسـبه نفس است. اگر بتوانیـد درهر روز، چنـد دقیقه وقت گذاشـته و اعمال و کردار خود را مورد بازنگری قرار دهیـد؛ متوجه خواهیـد شـد که کجای کارید. در این صورت اگر ببینید که از جاده اصلی منحرف شده اید، زودتر می توانید به مسیر اصلی بازگشت کنید.

از امیرمؤمنان علی (ع) روایت شده : من حاسب نفسه وقف علی عیوبه و احاط بذنوبه ، و استقال الذنوب و اصلح العیوب(۱)؛ کسی که محاسبه نفس خویشتن کند، بر عیوب خویش واقف می شود، و از گناهانش با خبر می گردد (و به دنبال آن) از گناه توبه می کند، و عیوب را اصلاح می نماید.

۴-۱-۲-۵- یاد مرگ

یکی دیگر از کارهایی که در ارتقاء باورها بسیار مؤثر است و همچنین انسان را از لغزش دور می کند ، تفکر در مرگ می باشد. اگر انسان با این واقعیت انس بگیرد و مردن را باور دل سازد نقشی سازنده و بالا برنده دارد.

از امیر المومنین علی(ع)روایت شده است که : اذکروا هادم اللذات و منغص الشهوات و داعی الشتات(۲)؛ یاد کنید (مرگ را) درهم کوبنده لذات را و تیره و تلخ کننده شهوات را و دعوت کننده جدایی ها را.

۴-۱-۲-۶- پرهیز از لقمه حرام

۱- عبد الواحد بن محمد آمدی ، همان ، ج ۱۲، ص ۷۰.

۲- الغرر والدرر، باب الموت، به نقل از سرالاسراء، استاد علی سعادت پرور، ج ۲، ص ۱۵۹.

ص: ۱۰۲

از جمله عوامل بسیار مهمی که باعث هلاکت و بدبخت شدن انسان می شود ، لقمه حرام است.

در تاریخ کم نیستند افرادی که ابتدا خوب بودند ، ولی به خاطر لقمه حرام به درهّ‌های شقاوت و فضاحت پرت شدند ، لذا لازم است به این مساله توجه نموده و غافل نشویم.

برای لقمه حرام در روایات آثارمتعددی بیان شده است از جمله: عدم استجابت دعاها، پذیرفته نشدن اعمال صالح ، تضعیف ایمان و اعتقادات ، اخراج از صیانت الهی ، خروج از ولایت پیامبر (ص) و اهل بیت او (ع)، کوردلی و. . . .

در مقابل لقمه حلال هر چند رنگین نباشد، موجب نورانیت دل و استجابت دعا و آمرزش و حفاظت الهی می گردد. (۱)

۴-۲- تقویت روحیه ولایت پذیری

یکی دیگر از انحرافات خواص جامعه در مساله ولایت پذیری بود ، اگر خواص یک جامعه ولایت پذیر باشند ، در مواقعی که شناخت حق از باطل سخت شد می توانند با توجه به رهنمودهای ولی خود ، بهتر و آسانتر نسبت به شناخت حقیقت دست بیابند.

ولایت پذیری ضامن سعادت در زندگی دنیوی و همچنین در زندگانی اخروی خواهد بود ، ولایت پذیری یعنی اینکه خواص جامعه از رهبر و ولی خود تبعیت کنند ، تبعیت در لغت به معنای پیروی کردن و تابع بودن است. (۲)

۱- محمد محمدی ری شهری ، همان ، ج ۲ ، ص ۴۸۰.

۲- محمد بن مکرم ابن منظور ، همان ، ذیل واژه" تبع."

ص: ۱۰۳

خداونـد در قرآن کریم در آیـات فراوانی به ما دسـتور می دهـد تا از خداونـد و پیامبر و معصومین (ع) اطاعت کنیم و از آنها تبعیت نماییم. در واقع وظیفه هر مکلفی اطاعت از آنها است و سرپیچی در این امر، انسان را از دایره ایمان خارج می کند.

برای نمونه به این آیه شـریفه می فرمایـد : یـا أَیُّهَـا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْـأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَـیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِـاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْـآخِرِ ذلِـکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلًا(۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده ایـد، خدا را اطاعت کنید و از فرسـتاده او و صاحبان امرتان (که جانشـینان معصوم پیامبرند) اطاعت نمایید. پس اگر درباره چیزی (از امور دین یا دنیا) نزاع داشتید آن را به خدا و رسولش برگردانید (اختلاف در دین را به وسیله فقیه و اختلاف در دنیا را به واسطه قاضی به کتاب و سنّت بازگردانید) اگر ایمان به خدا و روز واپسین دارید، این (برای شما) بهتر و خوش عاقبت تر است.

هر انسانی با تبعیت از معصومین (ع) وارد گروهولایت الهی می شود ، از امام سـجاد علیه السلام نقل شده است که : طاعه ولاه الامر تمام العز(۲)؛ ولایت پذیری از اولیاء الهی تمام عزت است.

اسـلام به مساله ولاـیت پـذیری چنان ارزش قائل شـده است که آن را شـرط قبولی سایر اعمال ذکر نموده است ، در روایتی از امام صادق(ع) آمده است:خداوند اعمال نیکوی بندگان را نمی پذیرد ، در صورتی که رهبری غیرالهی بر آنان فرمان روایی داشـته باشد ، هم چنین در حـدیثی از امـام رضا (ع) که به سلسـله الـذهب مشـهور است ، شـرط ورود به حصن و حصار نفوذ ناپـذیر لا اله الا الله پذیرش ولایت عنوان شده است. (۳)

۱- نساء(۴) ، آیه ۱۵۹.

۲- محمد محمدی ری شهری ، همان ، ج ۶ ، ص ۲۹۰.

۳- محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (شیخ صدوق) ، همان ، ج ۲ ، ص ۱۳۵.

ص: ۱۰۴

اهمیت ولایت و ضرورت پیروی از اولیاء الهی ، به دلیل همراهی و لزومی است که این تبعیت در فرمان برداری از پروردگار دارد؛ به عبارت دیگر، ولایت، منصبی است الهی و از سوی پروردگار به هر آن کس که خود صلاح و شایسته بداند عطا می فرماید؛ لذا اطاعت از ولایت ، تبعیت از خداست و نافرمانی از حجت الهی، نافرمانی از خداست.

ولایت در زمان رسول خدا (ص) با پیامبر و در زمان حضرت ائمه با ائمه (ع) تحقق یافت و در زمان غیبت امام معصوم(ع) با نایبان عام آن حضرت است که از سوی حجت الهی ، حجت برخلق باشند. چنانکه از امام زمان (عج) روایت شده : أما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها إلی رواه أحادیثنا فإنهم حجتی علیکم و أنا حجه الله(۱)؛ جهت حلّ مشکلات در حوادث به راویان حدیث و فقهاء مراجعه کنید که آن ها در زمان غیبت خلیفه و حجّت من بر شما هستند و من حجّت خداوند بر آن ها می باشم.

نزدیک ترین افراد به ولایت کسانی هستند که در مقام عمل ، مطابق دستورات خداوند متعال و ولی زمان خود عمل کنند و با بصیرت باشند و مواضع ایشان و رضای او را بشناسند. عملِ بر این منوال ، خواص را از گمراهی حفظ کرده و از ابتلاء به انحراف جلوگیری می کند.

۴-۳- تقویت بصیرت

اشاره

خواص یک جامعه اگر بخواهند از انحراف در امان باشند و در تشخیص حق از باطل به ورطه گمراهی نیافتند باید نسبت به تقویت بصیرت اقدام کنند ، شهید مطهری در تعریف روشن بینی یا همان بصیرت که تجلی آن در رفتار امام حسین (ع) بود می گوید : روشن بینی

۱- محمد بن الحسن حر عاملی، همان ، ج ۲۷ ، ص ۱۴۰ ؛ این روایت در کتاب کمال الدین و احتجاج طبرسی نیز آمده است.

ص: ۱۰۵

یعنی چه؟ یعنی حسین (ع) در آن روز چیزهایی در خشت خام می دید که دیگران در آیینه هم نمی دیدند. (۱)

بصیرت داشتن به معنای داشتن تحصیلات عالیه نیست بلکه افرادی وجود دارند که بدون داشت دانش در شناخت حق از باطل پیشگام هستند و گمراه نمی شوند ،افرادی که دارای قوه بصیرت هستند زمان شناس هستند و برای هر عملی در زمان خودش واکنش نشان می دهند ، هر سخنی که سنجیده نشده باشد موجب می شود تا جامعه به انحراف کشیده شود ، همانند نمونه تاریخی که در قیام امام حسین (ع) عده ای در زمانیکه باید به حمایت از حق برخیزند سکوت اختیار کردند، ولی بعد از شهادت امام (ع) به ناگاه متوجه شدند چه اتفاقی افتاده و قیام توابین را راه اندازی کردند؛ اگرچه اقدام در جای خود امری پسندیده بود ولی دیگر نمی توانست امام حسین (ع) و یارانش را زنده نماید.

۴-۳-۱- راههای عملی کسب بصیرت

اشاره

خواص جامعه باید برای رسیدن به بصیرت با گذشتن از موانع ذکر شده ، راههای عملی نسبت به کسب بصیرت را بشناسند تا نسبت به تقویت بصیرت خود اقدام نمایند.

۴-۳-۱-۱- رعایت ایمان و تقوای الهی

در باره مبحث ایمان در فصول مختلف نوشته حاضر سخن به میان آوردیم ، اما باید مجدد تاکید کنیم که ایمان اصل اساسی در کسب هرگونه معرفت اخلاقی و عقیدتی است ، لذا خواص جامعه باید به تقویت ایمان و باور خود مداومت نمایند ، چرا که خداوند متعال می فرماید : يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِن تَتَّقُواْ اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَاناً وَيُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ(۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برایتان فرقانی (قوّه ی شناخت حقّ از باطلی) قرار می دهد و بدی هایتان را از شما می پوشاند و شما را می آمرزد و خداوند صاحب فضل وبخشش بزرگ است.

۴-۳-۱-۲- ذکر و یاد الهی

۱- مرتضی مطهری، حماسه حسینی ، ج۲ ، چاپ پنجاه و دوم ، انتشارات صدرا ، ۱۳۸۵، ص ۸۴.

۲- انفال (۸) ، آیه ۲۹.

ص: ۱۰۶

در کسب بصیرت ذکر و یاد الهی موثر است ، لـذا امیر المومنین (ع) می فرماید : مَنْ ذَکَرَ اللَّهَ اسْتَبْصَرَ(۱)؛ هر کس خـدا را یاد کند بصیرت پیدا می کند.

۴-۳-۱-۳- شناخت ولی امر زمان

شنـاخت خود ولی امر مسـلمین در این زمـان راهکـار اصـلی و مهمی است که می توانـد انسان را به بصـیرت برسانـد ، همانگونه که حضـرت علی (ع) در سـخنانی خطاب به دو تن از یاران خود در این باره می فرماید : فَإِنَّهُ لَا یَبْلُغُ أَحَدٌ مِنْ شِیعَتِنَا حَدَّ الِاسْتِبْصَارِ حَتَّی یَعْرِفَنِی بِالنُّورَانِیَّهِ فَإِذَا عَرَفَنِی بِهَا کَانَ مُسْتَبْصِراً بَالِغاً کَامِلًا. . . (۲)؛ هیچ کس از شیعیان به بصیرت نمی رسند مگر اینکه با شناخت من به نورانیت برسند پس هنگامی که مرا به این مقام شناختنند بطور تمام و کمال به بصیرت یافته اند. . . .

۴-۳-۱-۴- پیروی از عالمان وارسته

همـانطور که در پیش بیـان کردیم ایمان باعث می شود که انسان به بصـیرت دست یابـد ، لـذا عالمان وارسـته بی شک دارای ایمان بوده ، تبعیت و پیروی از این عالمان وارسته موجب بصیرت افزایی در خواص می شود.

امـام محمـد بـاقر (ع) در وصف عالمـان می فرمایـد : الْعَالِمُ مَعَهُ شَمْعَهٌ تُزِیلُ ظُلْمَهَ الْجَهْلِ وَ الْحَیْرَهِ فَکُلٌّ مَنْ أَضَاءَتْ لَهُ فَخَرَجَ بِهَا مِنْ حَیْرَهٍ أَوْ نَجَا بِهَا مِنْ جَهْلٍ. . . (۳)؛ عالم مانند کسـی است که به همراه خود شـمعی دارد که بوسـیله آن ظلمت جهل و حیرت از بین می رود و هر کس که به نور آن روشنی یافت پس از حیرت خارج شده و از جهل نجات می یابد. . . .

۴-۳-۱-۵- داشتن فکر و تحلیل مسائل

۱- عبد الواحد محمدآمدی تمیمی ، غرر الحکم و درر الکلم ، شرح جمال الدین خوانساری ، همان ، ص ۱۸۹.

۲- محمد باقر مجلسی ، همان ، ج ۲۶ ، ص۷.

۳- احمد بن علی طبرسی ، الإحتجاج علی أهل اللجاج ، ج ۱ ، ص۱۷.

ص: ۱۰۷

از دیگر اموری که انسان را به بصیرت سوق می دهـد اندیشه و تجزیه و تحلیل جریانات سیاسـی و اجتماعی می باشد ، علی (ع) در این باره می فرمایـد :أَفْکِرْ تَسْتَبْصِرْ ، لَا بَصِیرَهَ لِمَنْ لَا فِکْرَ لَهُ(۱)؛ فکر کن تا بصـیرت یابی ، نیست بصیرتی از برای کسـی که نباشد فکری از برای او.

۴-۳-۱-۶- دوراندیشی در امور

از دیگر مواردی که موجب بصیرت یافتن انسان می شود آینده نگری و تدبیر در مسائل و جریانات می باشد ، امیرالمومنین علی (ع) فرموده اند : مَنِ اسْتَقْبَلَ الْأُمُورَ أَبْصَرَ(۲)؛ هر که از قبل پیش بینی کنـد و به پیشواز کارها برود (نسـبت به امور دور اندیشـی کند) بینا گردد.

۴-۳-۱-۷- عبرت گرفتن از مسائل

اگر کسی بطور دائم از آنچه که در پیرامونش می گذرد و یا در گذشته به وقوع پیوسته به دیده عبرت نگاه کند به راحتی می تواند به نتیجه جریانات واقف شده و با بصیرتی که پیدا می کند از گرفتار شدن از هلاکت نجات پیدا کند.

حضرت علی (ع) می فرماید : فِی کُلِّ اعْتِبَارٍ اسْتِبْصَارٌ(۳)؛ در هر عبرت گرفتنی بصیرتی است.

۴-۳-۱-۸- پیمودن مسیر اهل بصیرت

اگر خواص با مطالعه و درس گرفتن از برنامه زنـدگی افراد دارای بصـیرت ، می تواننـد نسـبت به بصـیرت افزایی در نهاد خود اقدام نمایند.

۱- عبد الواحد محمدآمدی تمیمی ، غرر الحکم و درر الکلم ، شرح جمال الدین خوانساری ، همان ، ص ۵۷.

۲- همان.

۳- همان ، ص ۴۷۲.

ص: ۱۰۸

به طور مثال یکی از ویژگی های یاران امام حسین (ع) در کارزار کربلا بصیرت بود و حضرت ابوالفضل (ع) نمونه بارز آن می باشد ، امام صادق (ع) در این باره می فرماید : کانَ عَمُّنَا الْعَبّاسُ بْنُ عَلِی نافِذَ الْبَصیرَهِ صُلْبَ الاِیْمانِ(۱)؛ عموی ما، عبّاس، دارای بینشی ژرف و ایمانی راسخ بود.

۴-۴- مقابله با عوام زدگی

علاوه بر اینکه باید از انحراف خواص جلوگیری به عمل آورد ، با عوام زدگی نیز باید به مقابله پرداخت ، عوام زدگی مصیبتی بزرگ و آفتی برای جوامع مختلف است ، جامعه عوام، منشأ رواج فراوان ریا و مجامله و تظاهر و کتمان حقایق و آرایش قیافه و شیوع عناوین و القاب بالابلند در جامعه است.

هر جامعه ای که با معیار حق سنجیده شود ، آن جامعه پیروز است و خواص آن جامعه بر عوام ارجحیت دارند ، اما اگر در جامعه ای حق در هاله ای از ابهام قرار گیرد و نخبگان آن جامعه به رسالت اصلی خود در معرفی حق عمل نکنند ، اشخاص به اشتباه می افتند و چهره اصلی حق را نمی توانند تشخیص دهند و در سراشیبی پرتگاه و سقوط قرار خواهند گرفت.

در برخی مواقع ارزشهایی به جامعه می آیند که افراد بدون تشخیص حق از باطل از این ارزش پیروی می کنند ، این پدیده های است که برخی از هنجارهایی که قبلا در جامعه نفی می شد به گونه ای آرایش شده به جامعه می آید و حرکت توده ای مردم را به حرکت به دنبال خود وادار می کند.

۱- محسن امین ، اعیان الشیعه ، ج ۷ ، قم ، انتشارات دلیل ما ، ص ۴۳۰.

ص: ۱۰۹

باید مقابله با چنین اقداماتی از تاریخ عبرت گرفت بدین جهت که هنجارهای اجتماعی به وجود آمده سراسر شباهت و تکرار است ، مقام معظم رهبری برای دوری از عوام زدگی می فرمایند : تاریخ یعنی شرح حال ما، منتها در یک صحنه دیگر:

خوشتر آن باشد که وصف دلبران

گفته آید در حدیث دیگران

تاریخ یعنی من و شما، یعنی همانهایی که امروز این جا هستیم، پس اگر ما شرح تاریخ را داریم می دهیم هر کدام ما باید نگاه کنیم ببینیم مادر این داستان کجاییم، کدام قسمت قرار گرفته ایم، بعد آنی که مثل ما در این قسمت قرار گرفته آن روز چطور عمل کرد که ضربه خورد، ما آن طور عمل نکنیم. (۱)

با این اوصاف می توان گفت بایـد در مرحله اول حق و حقیقت را شناخت و پس از آن به بیان دیدگاه همت گماشت ، تا جامعه را از سراب اختلافات رها نمود.

نتیجه گیری

۱- بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در دیدار با فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) ، ۲۰ خرداد ۱۳۷۵.

ص: ۱۱۰

برای جلوگیری از انحراف خواص ، بایـد هماننـد مبارزه با بیماری عمل کرد ، وقتی پزشـکی نسـخه ای را برای بیمار تجویز می کند دو چیز را به او یـاد آور می شود و آن پرهیز و عمل به نسـخه است ، اگر بیمار به نسخه پزشک عمل کنـد اما پرهیز نکنـد ، بیماری پیشرفت خواهد کرد و داروهای تجویزی پزشک ثمر بخش نخواهد بود.

خواص جـامعه هم بایـد علاـوه بر عمـل به قرآن و روایات و سـفارشات دین ، بایـد از بسـیاری عمل ها پرهیز کننـد ، ایمان که رکن اساسـی دین است بایـد همیشه تقویت شود ، ایمان داشـتن فوایـد فراوانی دارد ، اگر خواص دارای ایمان باشـند بر نفس خود تسـلط خواهند داشت و این تسلط موجب خواهد شد تا از مظاهر نیوی دور شوند.

برای تقویت ایمان انجام واجبات شـرعی موثر است ، برای انجام واجبات شرعی باید حساسیت داشت ، این حساسیت موجب خواهد شد که ایمان آدمی قوی شود.

خـواص جـامعه بر تقـویت ولاـیت پـذیری خـود همت گمارنـد و بـا تقـویت بصـیرت خود راه عملی در رسـیدن به حق و حقیقت را بپیماینـد ، خواص دارای بصـیرت باشـد و از موانع این بصـیرت که همان دنیا دوستی و دلبسـتگی به مظاهر دنیوی و گرفتار شـدن به شهوات دنیوی خودداری کند.

فصل پنجم : نتیجه پژوهش

ص: ۱۱۱

ص: ۱۱۲

انحراف خواص از دیرباز موجب شده تا جوامع به انحطاط کشیده شود ، لذا نیاز است تا پژوهشگران و محققان ، تلاش نمایند تا با ارائه راهکار ، از انحراف توده خواص جلوگیری نمایند ، یافتن شناخت درباره " عوام و خواص "راه هر پژوهشی را هموار می کند.

هدف ما در این پژوهش ، یافتن پاسخ برای چه کنیم تا از انحراف خواص جامعه جلوگیری به عمل آوریم هست؟ ما برای پاسخ گفتن به این مهم از قرآن پناه جسته ایم.

شاید تفکر ما این باشد که واژه عوام و خواص به شکل مورد نظر ما در قرآن آمده باشد ، اما چنین نیست ، در قرآن کریم واژه خواص به دو جبهه حق و باطل تقسیم شده است ، قرآن شاگردان حضرت عیسی (ع) را با نام حواریون معرفی کرده است ، حواریون گروهی بودند که پس از آن که حضرت عیسی (ع) به رسالت مبعوث شد و دانست که در قومش افرادی کمر به نافرمانی او بسته اند ، درخواست کرد که آیا در میان شما کسی هست که در اطاعت از خداوند متعال یاری رسان من باشد ، دوازده نفر اعلام آمادگی برای همراهی حضرت عیسی (ع) کردند ، قرآن این دوازده نفر را جزو خواص حضرت عیسی (ع) معرفی می کند.

صاحبان کتاب ، عالمان ربانی ، خواص مستضعف نیز جزو گروه خواص اهل حق هستند ، اما گروه دیگری که قرآن آنان را از خواص جبهه باطل معرفی می کند ، مستکبران ، مترفان و پیشوایان گمراهی هستند.

واژه عوام نیز همانند واژه خواص در قرآن اشاره شده است ، در قرآن لفظ ناس را عوام معرفی شده است برخی بر این باور و عقیده هستند که ناس هم در زمانی که به معنی عموم اطلاق دارد و هم در زمانی که به معنای خاصی بکار رفته است جزو گروه عوام است ، اما به اعتقادم واژه ناس زمانیکه به معنای گروه خاص اطلاق شده ، معنای مورد نظر ما یعنی همان عوام را بیان کرده است.

در رابطه با بررسی مطلب فوق و معرفی عوام و خواص نیاز به تحقیق بیشتری است که از عهده پژوهش حاضر خارج است.

ص: ۱۱۳

عوام و خواص در هر جامعه ای ویژگی هایی دارنـد و در مقابل آن وظایفی نیز برعهـده شان هست ، تقوا ، بصـیرت ، ولایت پذیری از نقـاط بـارز گروه خواص است در کنـار همین ویژگی هـا در مواقع بحرانی و حساس با تجزیه و تحلیل صـحیح ، اقـدام به تصـمیم گیری بجا کرده و از بیان تصمیم ها و شناخت های خود از ملامت دیگران ترسی ندارند و در تصمیماتشان پابت قدم هستند.

اما عوام ظاهر بین هستند ، برای تشخیص حق دیگران را معیار قرار می دهند و زود جو زده می شوند ، خواص جامعه وظیفه دارند تا علاوه بر عمل به علمی که دارند به تعلیم عوام همت گمارند.

امر به معروف کننـد و بـا اعلاـم بیزاری از منحرفـان راه را برای عـوام هموار نماینـد ، در بسـیاری از موارد اعلاـم بیزاری از منحرفـان کارساز نمی شود ، در چنین مواقعی هجرت که از سیره نبی مکرم اسلام (ص) است را باید انجام دهند.

با تواضع و فروتنی در مسـیر حق جان فشانی کرده و با بی اعتنایی نسبت به دنیا از رهبری آگاه و شـجاع پیروی کنند ، در مقابل این وظـایف خـواص ، عـوام نیز موظف هسـتند تـا از خواص اهـل حق پیروی کننـد و از اظهـار نظرهـای بی خردانه و جاهلاـنه خودداری ورزیده و در صدد خروج از ظلمت و گمراهی عوامانه باشند.

انحراف خواص دارای عوامـل اخلاـقی ، اعتقـادی (عقیـدتی ، فکری) و سیاسـی – اجتمـاعی است ، گرایش به دنیا ، غرق شـدن در لذایذ و شـهوات دنیوی ، استفاده از مال حرام ، نداشتن ایمان و اراده واقعی ، ولایت ناپذیری ، بی بصیرتی و ملاحظات خویشاوندی از عوامل انحراف گروه خواص به شمار می رود.

دنیا دوستی موجب می شود که خواص یک جامعه را به انحطاط سوق دهد ، این سوق دادن نیز موجب می شود تا بصـیرت خواص از میـان برود ، ایمـانش کم رنـگ شـده و از مـال حرام اسـتفاده کنـد ، در کارهـا و تصـمیم گیری هـای خـود ملاحظـات دوسـتی و خویشاوندی را در نظر داشته باشد.

ص: ۱۱۴

اگر خواص بخواهند از گمراهی خود بکاهند ، به نسخه قرآن عمل کنند ، نسخه قرآن ، جلوگیری خواص از غرق شدن در دنیا و دوست داشتن مظاهر و شهوات آن است ، دوری از دنیا ، ایمان به حقیقت را به ارمغان خواهد آورد ، چشم بینا نسبت به حقایق خواهد یافت.

خواص برای رسیدن به این اوصاف در تقویت ایمان و باور خود تلاش کند ، راههای تقویت را بداند و به آنها عمل کند ، برای تقویت ایمان و عقیده خود ، به دانسته هایش عمل کند ، فرائض دینی را انجام داده و هر لحظه مرگ را نزدیک به خود بداند ، در محاسبه کارهایش پیش قدم شده و مهمتر از همه از لقمه حرام پرهیز کند.

اگر چنین کرد ، بصیرت خواهد یافت ، عالمان وارسته خود در راه رسیدن به بصیرت بی تأثیر نبوده و در رسیدن به اهداف خواص کمک شایانی خواهند کرد ، ولایت پذیری و شناخت امام زمان خود موجب می شود انسان دارای بصیرت باشد و به گونه ای دیگر به مسادل نگاه کند.

در این پژوهش به علت کم بود زمان تحقیق و وجود موانع فراوان نتوانستیم ، به طور مفصل عوام و خواص را معرفی کنیم ، نسبت به عوامل انحراف خواص شناخت پیدا کرده و به ارائه راهکار بپردازیم ، که جای بسی تلاش است ، تا ریشه های انحراف از جوامع خشکانده شود ، در این میان قرآن نسخه ای است کامل ، که عمل به آن سعادت دنیوی و اخروی را در پی خواهد داشت ، از این در شگفتیم که نتوانسته باشیم صحیح و متقن موارد را از قرآن یافته و بیان کنیم که امید است اگر چنین باشد خداوند رحمتش را شامل حال ما بگرداند ، انشاءالله.

منابع و مآخذ

ص: ۱۱۵

الف : کتب مقدس

۱. قرآن کریم

۲. نهج البلاغه

ب : کتب

۱. آمدی ، عبد الواحد بن محمد؛ غررالحکم و درر الکلم ،۲ جلد ، قم : نشر دارالکتاب اسلامی ، بی تا.

۲. ؛ غررالحکم و درر الکلم ، شرح جمال الدین خوانساری ، ۷ جلد ، تهران : دانشگاه تهران ، ۱۳۶۶ ه. ش.

۳. انصاری ، شیخ مرتضی؛ مکاسب محرّمه ، ۳ جلد ، چاپ اول ، تهران : نشر دارالحکمه ، ۱۳۷۳ ه. ش.

۴. امین ، محسن؛ اعیان الشیعه؛ ۱۱ جلد ، قم : انتشارات دلیل ما ، بی تا.

۵. انوری ، حسن؛ فرهنگ سخن ، ۳جلد ، چاپ اول ، تهران : انتشارات سخن ، ۱۳۸۳ ه. ش.

۶. برهانی ، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن ، ۶ جلد ، قم : انتشارات موسسه اسماعیلیان ، بی تا.

۷. بروجردی ، سید محمد ابراهیم؛ تفسیر جامع ، ۷ جلد ، چاپ ششم ، تهران : انشارات صدر ،۱۳۶۶ ه. ش.

۸. جوادی آملی ، عبدالله؛ مراحل اخلاق در قرآن ، ۱۸ جلد ، چاپ ششم ، قم : نشر اسراء ، ۱۳۸۵ ه. ش.

ص: ۱۱۶

۹. دستغیب ، عبد الحسین؛ قلب سلیم ، ۲ جلد ، چاپ هفدهم ، قم : دارالکتاب جزایری ، ۱۳۸۸ ه. ش.

۱۰. ری شهری ، محمد محمدی؛ میزان الحکمه ، ۱۵ جلد ، قم : موسسه فرهنگی دارلحدیث ،۱۳۸۹ ه. ش.

۱۱. سعادت پرور ، علی؛ سرالاسراء ، ۴ جلد ، تهران : شرکت انتشارات احیاء کتاب ، ۱۳۸۷ ه. ش.

۱۲. سیوطی ، جلال الدین؛ البهجه المرضیه ، ۵ جلد ، چاپ ششم ، قم : نشر مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان ، ۱۳۷۰ه. ش.

۱۳. صدوق ، محمّد بن علی بن بابویه؛ معانی الأخبار ، ۳ جلد ، چاپ اول ، قم : دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، ۱۴۰۳ ق.

۱۴. ؛ الخصال، ۳ جلد ، قم : جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، ۱۳۶۲ ه. ش.

۱۵. ؛ عیون اخبار الرضا (ع) ، تهران : انتشارات جهان ، ۱۳۸۷.

۱۶. طبرسی ، ابو علی الفضل بن الحسن؛ مجمع البیان ، تعلیق (ابوالحسن شعرانی) ، ۱۰ جلد ، چاپ دوم ، تهران : کتاب فروشی اسلامیه ، ۱۳۸۰ ه. ش.

۱۷. طریحی ، فخرالدین بن محمد ، مجمع البحرین و مطلع النیرین ، ۱ جلد ، قم : انتشارات دروس الاسلامیه ، بی تا.

۱۸. العروسی حویزی ، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نورالثقلین ، قم : انتشارات اسماعیلیان ، ۱۳۸۳ ه. ش.

۱۹. فیض کاشانی ، ملامحسن؛ راه روشن(ترجمه المحجه البیضاء) ، ترجمه سید محمد صادق عارف ، ج ۳ ، چاپ اول ، مشهد ، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی ، ۱۳۷۲ ه. ش.

ص: ۱۱۷

۲۰. جریر طبری ، محمد بن؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن ، ۳۰ جلد ، بیروت : نشر دارالمعرفه ، بی تا.

۲۱. حلی ، احمد بن محمدابن فهد؛ عده الداعی و نجاح الساعی ، ۱ جلد ، چاپ اول ، تهران : دار الکتب الإسلامیه ، ۱۴۰۷ ه. ق.

۲۲. حر عاملی ، محمد بن حسن؛ تفضیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه ، ۲۰ جلد ، بیروت : نشر مؤسّسه آل البیتِ علیهم السلام ، بی تا.

۲۳. طباطبایی ، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن ، ۲۳ جلد ، چاپ اول ، بیروت : مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ، ۱۴۱۷ ه. ق.

۲۴. فیض کاشانی ، ملامحسن؛ تفسیر صافی ، ۵ جلد ، بیروت : مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ، بی تا.

۲۵. فتال نیشابوری ، محمد بن احمد ، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، ۳ جلد ، چاپ اول ، قم : انتشارات رضی ، ۱۳۷۵ه. ش.

۲۶. قرائتی ، محسن؛ تفسیر نور ، ۱۰ جلد ، تهران : مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن ، ۱۳۸۸ه. ش.

۲۷. قریشی ، سیدعلی اکبر؛ قاموس قرآن ، ۷ جلد در ۳ مجلد ، چاپ ششم ، تهران : دارالکتب الاسلامیه ، ۱۳۷۱ ه. ش.

۲۸. قمی ، عباس؛ سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار ، ۲ جلد ، قم : انتشارات اسوه ، بی تا.

۲۹. کلینی ، ابو جعفر محمد بن یعقوب ، الکافی ، ۷ جلد ، چاپ چهارم ، تهران ، دار الکتب الإسلامیه ، ۱۴۰۷ ه. ق.

۳۰. گروهی از مترجمان؛ المیزان فی تفسیر القرآن ، ۲۰ جلد ، چاپ دوم ، تهران : بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشرفرهنگی رجاء ، ۱۳۶۴ ه. ش.

۳۱. مامقانی ، عبدالله؛ تنقیح المقال ، قم : انتشارات موسسه آل البیت ، ۱۳۸۹ه. ش.

ص: ۱۱۸

۳۲. مجلسی ، محمدباقر؛ بحار الانوار ، ۱۱۰ جلد ، بیروت : داراحیاء التراث العربی ، ۱۴۰۳ ه. ق.

۳۳. مرکز فرهنگ و معارف قرآن کریم؛ دائره المعارف قرآن کریم ، ۸ جلد ، قم : انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ، ۱۳۸۲ه. ش.

۳۴. مطهری ، مرتضی؛ حماسه حسینی ، ۲ جلد ، چاپ پنجاه و دوم ، قم : انتشارات صدرا ، ۱۳۸۵ ه. ش.

۳۵. مکارم شیرازی ، ناصر و دیگران؛ تفسیر نمونه ، ۲۷ جلد ، تهران : نشر دارالکتب الاسلامیه ، ۱۳۸۰ ه. ش.

۳۶. نراقی ، ملا احمد؛ معراج السعاده ، ۱ جلد ، چاپ پنجم ، تهران: انتشارات هجرت ، ۱۳۷۷ ه. ش.

۳۷. هاشمی رفسنجانی ، اکبر؛ فرهنگ قرآن ، ۳۰ جلد ، قم : بوستان کتاب ، ۱۳۸۳ه. ش.

۳۸. و دیگران ، تفسیر راهنما , ۲۰ جلد ، چاپ اول ، قم : بوستان کتاب ، ۱۳۸۱ ه. ش.

ج : فرهنگ لغات

۱. ابن منظور ، محمد بن مکرم؛ لسان العرب ، ۱۸ جلد، قم : نشر ادب حوزه ، ۱۴۰۵ ه. ق.

۲. بابا حاجیانی ، احمد؛ کلمه به کلمه با قرآن (فرهنگ لغات قرآنی) ، چاپ اول ، تهران : انتشارات توکلی ، ۱۳۸۳ه. ش.

۳. دهخدا ، علی اکبر؛ لغت نامه فارسی دهخدا، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۷۲ ش.

۴. راغب اصفهانی ، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ قرآن ، بیروت : انتشارات داراقلم ، ۱۴۱۲ ه. ق.

ص: ۱۱۹

د : مقالات

۱. ایزدی خالق ، مرتضـی "؛ عوامل انحراف خواص از دیـدگاه قرآن کریم و نهـج البلاغه ، "مکاتبه و انـدیشه ، شـماره ۴۶ ، بهار و تابستان ۱۳۹۲.

۲. صادق زاده ، فاطمه "؛ راه پیشگیری از انحراف خواص در تعالیم دینی ، " فصلنامه مصباح ، شماره ۲۳ ، پاییز ۱۳۷۶.

ه : بیانات:

۱. بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ حضرت محمد رسول الله (ص) ، ۲۰/ ۳ / ۱۳۷۵.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹